تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

زندگی امام صادق عليه‌السلام پيشوا و رئيس مذهب

نويسنده: عبدالرحيم عقيقی بخشايشی

14 نور پاك (عليهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

## شناسنامه مبارك امام صادق عليه‌السلام

نام مبارك: جعفر عليه‌السلام

كنيه شريف: ابو عبد الله

لقب مبارك: صادق

نام پدر بزرگوار: محمدباقر عليه‌السلام

نام مبارك مادر: ام فروه

ولادت: 17 ربيع الأول سنه 83 ه‍

شروع امامت: سال 114 ه‍

سن شروع امامت: 31 سالگی مدت

امامت: 34 سال

مدت عمر مبارك: 65 سال

تاريخ شهادت: 25 شوال سال 148 ه‍

علت شهادت: مسموميت به زهر توسط منصور دوانيقی

محل دفن: بقيع معلی

تعداد فرزندان: 7 پسر و 3 دختر

## پيشگفتار

بسمه تعالی پيشگفتار پرچمدار هدايت علمی جهان تشيع يكی از فرزانگان جهان معاصر بر آن است كه بعد از كتب آسمانی شريفترين و مفيدترين كتابها، بيوگرافی و شرح حال بزرگان علم و ادب است. (1)

پژوهشگر ديگری عقيده دارد: نوشتن زندگی نامه مردان بزرگ، همواره كاری بس مشكل است. ليكن نوشتن زندگينامه مقدسين به گونه ای كه حقايق و واقعيات به درستی بيان شود، كاری است محال و ناممكن. (2)

با اعتقاد به گفته نخست و با پذيرش مشكلات سخن دوم است كه اينك نگارنده به نوشتن مطالبی پيرامون زندگينامه امام صادق عليه‌السلام دست می يازد و شخصيت والای او كه كلام در بيانش به ناتوانی درمی ماند، مبارزاتش، كه راهگشای رزمندگان تشيع راستين، در همه زمانها و مكانها است و مكتب فكری و عقيدتی اش كه بنيانگزار پايه های مذهبی هميشه پويا و هميشه زنده است، به اين اميد كه پرتوی از انوار قدسی آن وجود مبارك بر اين قلم بتابد و نگارنده را چنان ياری دهد كه اگر در پيشگاه آن گرامی پاك معصوم به جسارت نوشتن دل قوی داشته است، باری در برابر وجدان خويش كه به تمامی از تسليم و خاكساری سرشار است شرمسار نگردد.

اگر پذيرفته باشيم كه زندگی نامه ها پس از كتب آسمانی شريفترين و مفيدترين كتابها هستند، آنچه نگارنده را اميدوار و قوی دل می دارد اين نكته است كه اكنون سخن از زندگی نامه وجود گرامی شخصيت مقدسی در ميان است كه زندگی او سراسر با كتاب آسمانی قرآن پاك آنچنان عجين و درآميخته است كه گويی بر هر لحظه آن پرتوی از آيات اين كتاب شريف، برتابيده است و وجود او تجسم عينی آيات الهی است.

آری، هنگامی كه از امام صادق عليه‌السلام سخن در ميان است ديگر تنها شرح و بيان يك زندگی نامه ساده نيست، بلكه سخن از قرآن خدايی، سخن از اسلام محمدی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، سخن از تشيع علوی عليه‌السلام و سخن از مكتب پربار جعفری عليه‌السلام است و در نتيجه سخن از تاريخ سراسر مبارزه و ايثار تشيع خونباری است كه صفحه، صفحه آن را چون شهيدان شاهد و شاهدان شهيد تابناك می سازد، تاريخی كه برگ برگ آن نمايشگر تلاش و مجاهدت، ايثار و فداكاری، جانبازی و پاكبازی و از خود گذشتن برای تقرب به خداست.

تاريخی كه در بستر زلال و خروشان آن انسانهايی راستين دوره به دوره و زمانه به زمانه برخاسته اند تا كشتی شكسته جامعه بشری را در دريای متلاطم زندگی اين جهانی به ساحل آرام نجات و رستگاری آن جهانی، رهنمون گردند، خود همچون شمع سراپا بسوزند و آب بشوند تا محفل دوستان و حتی دشمنان را روشن و باصفا سازند، دوستان را گرمای عشق و توانايی دهند و دشمنان را نور بينايی و دانايی بخشند.

ششمين اختر تابناك آسمان ولايت و امامت، امام جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام سرسلسله ای از تبار اين گونه پاكان است كه در دوست و دشمن آفتاب گونه به يكسان می تابيد، منتهی از آن سرچشمه فياض نور و ايثار و ايمان سرشار، هر كس به قدر خود بهره برمی گرفت و خوشه می چيد.

امام صادق عليه‌السلام كه با بنيانگزاری اصول مذهب جعفری، عنوان رئيس مذهب و پايه گذار فقه آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به حق شايسته و زيبنده خود ساخته است، از زمان جوانی در دوران حيات پدر ارجمندش و پيش از آن كه خود عهده دار امامت گردد تا آخرين روز حيات رنج آميز و سرشار از درد وايذاء و شكنجه اش، همواره روشنگر محافل علم و ايمان بود و عقايد عالمانه اش كه از ايمان الهی سرچشمه می گرفت تا امروز الهام بخش و حركت آفرين خيل پيروان مخلص و برگزيده اهلبيت عصمت و فضيلت است و از اين پس تا رستاخيز مهدی (عج) نيز، همچنان پرتوافشان و سازنده انسانها خواهد بود.

آری، او بود كه دنيای جهل و نادانی گسترده بر زمان خلفای اموی و عباسی، و حاكم بر مكانهای تحت سيطره آنان را با تابش افكار آسمانی و الهی اش و با انوار دانش بیپايانش كه بر تمامی رشته های علوم زمان خود پرتو افكنده بود روشن و منور ساخت. و درخشان تر و برجسته تر از همه فروع تابناك بی شمار و شاخ و برگهای موفور و پربار بر اصول ثابت احكام الهی مترتب ساخت كه در هر عصر و زمانه با هر خصوصيتی كه در هر دوره رخ نمايد، روشنگر راه راهروان اسلام و قرآن در همان دوره گردد و پاسخگوی مشكلاتی باشد كه احكام ثابت الهی، پرداختن به جزئيات آن را لازم ندانسته است.

ليكن جامعه بشری از آگاهی بر آنها، نه تنها بی نياز نيست كه پويايی جامعه بدانها وابسته است.

بدين گونه آن امام و پيشوای صديق كه تربيت يافته خاندان وحی و پرورده گلستان نبوت و رنگ و عطر يافته بوستان ولايت و برخاسته از گلزار امامت و وصايت بود، هزاران نفر را در مكتب تربيتی خود دانش آموخت و در طول تاريخ اسلام پرچم هدايت علمی جهان تشيع را بر دوش خود كشيد تا سرگردانان واحه ظلمت و حيرت زدگان وادی جهالت در سايه روحنواز وجانپرور آن به سر منزل نيكبختی و رستگاری هدايت شوند.

اينسان است كه بخش عظيمی از رسالت و تعهدی را كه اسلام برای نيكبختی و بهروزی اين جهان و سعادت و رستگاری آن جهانی بشر به عهده دارد، امام صادق عليه‌السلام بر عهده خويش گرفته و به انجام رسانده است.

مؤسس دانشگاه جعفری امام صادق عليه‌السلام پايه گذار دانشگاه بزرگ جعفری در مدينه است، دانشگاهی كه بی هيچ تعصب و جزم انديشی، به راستی می توان گفت در تاريخ اسلام نظير آن با ويژگيهايی كه داشت، ديگر هرگز ديده نشد و در دانشكده های متعدد آن، هزاران تن، در رشته های گوناگون علوم اسلامی، و فنون و دانشهای روز آن زمان به آموزش و فراگيری مشغول بودند.

تنها در رشته فقه و معارف انسانی، صدها نفر در مسجد كوفه به گفته های پيشوای دلبند خويش، گوش جان می سپردند و گفتارهای استاد ارجمند را تكرار می كردند و بر روی آن به دقت و بررسی می پرداختند. در آن دوران در هر محفل علمی نه تنها دانشجويان تشنه و نيازمند آموزش، كه حتی دانشمندان قادر به آموختن و آموزگاری نيز ندای قال الباقر و قال الصادق سر می دادند، و بدين گونه به سخنان خود اعتبار و ارزش بی چون و چرا و ترديدناپذير می بخشيدند، زيرا كه تنها منبع ارجمند و مستند ارزشمند آنان و تنها پشتوانه گفتارهای علمی شان، گفته ها و ارشادات و توجيهات و توضيحات علمی آن بزرگ زمان و يگانه دوران و پدر ارجمند آن امام، شكافنده علوم و دانشها بود و بس.

او پايه گزار و تنظيم كننده رشته های مختلف حديث ودرايت است كه قدر و قيمت و اعتبار و منزلت شيعيان را با احاديث و مراتب پرمنزلت آن بالا برد. چنان كه در همان يك دوره، بيش از 4 هزار دانش پژوه و دانشمند از پيشگاه امام در اين رشته كسب علم و دانش كرده و به نقل روايت پرداخته اند.

برای درك عظمت گوشه ای از آن دانشگاه بی همتای اسلامی كافی است گفته شود، اصول چهارصدگانه حديث و معارف اسلامی كه تنها منبع اصلی و اصيل كتابهای معتبر چهارگانه كافی شيخ كلينی، من لا يحضره الفقيه ابن بابويه، تهذيب و استبصار شيخ طوسی قرار گرفته، محصول مستقيم شاگردان با كفايت امام صادق عليه‌السلام بوده است.

آری، در مكتب پربار امام، شاگردان برجسته ای همچون: أبان بن تغلب، محمد بن مسلم وزرارة بن اعين پرورش يافتند كه نخستين اينان بيش از سی هزار حديث، و دومينشان بيش از شانزده هزار حديث از امام صادق وبيش از سی هزار حديث از پدر بزرگوارش امام محمد باقر نقل كرده اند.

در ديگر رشته های علوم و فنون و معارف نيز شاگردانی چون: جابر بن حيان ثقفی، و هشام بن حكم تربيت يافته اند كه هر دو از پايه گذاران دانش شيمی و علم كلام به شمار می روند و نيز از ديگر شاگردان نامدار امام می توان و بايد به: هشام كلبی نسابه، مؤمن طاق و حريز اشاره كرد، و از رجال نام آور برخاسته از آن مكتب نيز می توان سفيان ثوری، ابوحنيفه، قاضی سكونی، قاضی ابوالبختری و... را نام برد.

ما در اين مجموعه كوشيده ايم بخشی از حيات، تلاش و كوشش اين امام همام و آن فرزانه فريد را نشان دهيم تا چه قبول افتد و چه در نظر آيد. توفيق نهايی فقط از اوست. ولادت با سعادت همزمان با ولادت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هفدهم ماه ربيع الاول به سال هشتاد و سه هجری (آغاز قرن هشتم ميلادی) در دودمان رسالت و نبوت، نوزادی از سلاله ی پاك رسالت و از صلب امام باقر عليه‌السلام پيشوای پنجم شيعيان جهان، قدم به عرصه حيات گذاشت و جهانی از صفا و نورانيت و علم و دانش را به دوستداران خود به ارمغان آورد و منشأ تحولات و دگرگونيهايی در جهان اسلام و فضيلت و دنيای معنويت و انسانيت گرديد.

او 15 سال تحت تربيت نيای بزرگش امام سجاد عليه‌السلام زينت سالكان راه حقيقت و معرفت، به سر برد و 19 سال پس از آن تحت توجهات پدر عاليقدرش امام باقر عليه‌السلام قرار گرفت و در محيط مدينه، خاندان وحی و قرآن رشد و نما و كسب فضيلت و معرفت آغاز نمود و اين دوران ارزنده، بهترين و عاليترين فرصت و موقعيت به شمار می آمد و به اين كودك جوياگر امكان می داد كه در چنين مدرسه عالی و مكتب رحمانی، گام سپارد و علم و دانش و فضيلت و معرفت الهی كسب نمايد.

مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بكر، از شيفتگان مقام ولايت و عصمت و يكی از بانوان با فضليت و قدس و تقوی بود كه بعدها پسرش، كه هرگز اغراق و تعصب در كلام او وجود نداشت، در وصف آن بانوی پر فضيلت می گويد: او از بانوان پرهيزكار و باتقوا و با ايمان و نيكوكار بود و خداوند به نيكوكاران پاداش شايسته عنايت خواهد كرد. (3)

جلالت قدر و منزلت و اعتبار آن بانو در حدی بوده است كه گاهی امام را با مادرش تعريف و توصيف می نمودند و از امام به عنوان ابن المكرمة (فرزند بانوی بزرگوار) تعبير می آوردند. (4)

محيط تربيت او از آغاز طفوليت شاهد و نظاره گر رفت و آمد و تردد دانش جويان و فضيلت پژوهان به منزل جد بزرگوارش امام سجاد عليه‌السلام و پدر گرانقدرش امام باقر عليه‌السلام است و او در اين رفت و آمدها تماشاگر بحثها و گفتگوهای علمی و فقهی آنان در زمينه های مختلف علوم اسلامی است.

از آغاز طفوليت، تارهای گوش و صفحات پاك قلب او، با انوار علم و دانش و فضليت آشنايی ومؤانست پيدا می كند، شب زنده داريها و سجده های طولانی، زينت عبادت كنندگان، اثر خاصی در روحيه او باقی گذارده بود، به حدی كه هنوز به حد بلوغ و رشد كامل جسمانی نرسيده است كه عاشق و دلباخته عبادت و اطاعت الهی بود، تا بدين وسيله بيشتر رضايت معبود و خشنودی پروردگار خود را فراهم آورد.

آن قدر خود را در اين باره به مشقت و تعب می افكند كه مورد نهی و جلوگيری پدر قرار می گرفت. خود امام چنين نقل می كند كه: من نوجوانی بودم و در عبادتهای مستحب، بسيار كوشا وجدی بودم. پدرم به من فرمود: فرزندم! با توجه به سن و سال تو، از اين عمل كمتر كن. وقتی بنده ای محبوب خدا باشد، خدا با عمل كم هم از او راضی می شود. (5)

كودكی او با رشد سريع همراه با كسب علم وحديث نبوی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و تفسير و شرح آيات پيش می رفت.

دوران كودكی او، مقارن اوج قدرت امويان، تثبيت نهايی قدرت اداری آنان، و عاری از شور و فعاليت مذهبی بوده است و احتمال قوی وجود دارد كه چنين محيطی در زندگی يك كودك چهارده ساله، در انديشه و شخصيت و زيربنای فكری و علمی او تأثير خاصی گذاشته و آينده كار او را به جهت مشخص و معينی ارشاد و هدايت كرده باشد.

عنفوان جوانی با رحلت امام زين العابدين عليه‌السلام، جعفر صادق عليه‌السلام وارد عنفوان جوانی می گردد و در حدود 23 سال از عنفوان عمرش تحت ارشاد پدر عاليقدرش سپری می گردد.

در طول اين سالها امام تلاشها و رنجها و كوششهای پدر را در راه تثبيت اصول امامت، مشاهده می كند و به عنوان بزرگترين پسر خانواده در همه ی اين فعاليتها شركت می جويد تا در سن 37 سالگی، شاهد رحلت پدر گرانقدرش می گردد.

امامت او مقام پيشوايی و امامت كه بر اساس اصل نص و تصريح پيشوای قبلی و علم امام، صورت می پذيرد در وجود امام صادق عليه‌السلام جمع بود. از اين رو امامت او در يكی از حساس ترين دورانهای تاريخ اسلامی (حساس هم از جنبه های مذهبی و آئينی، و هم از جنبه های سياسی و اجتماعی) منطبق بود. تبيين و تشريح نوشتارهای اعتقادی كه گروهها برای تركيب جماعت اسلامی خود فعاليت می كردند در اين دوره واقع شد.

بسياری از حوادث تاريخ ساز نهضتهای خشونت آميز، نتايج فعاليت زير زمينی و تلاشهای انقلابی بود، موضع گيريهای سازشكارانه اهل الحديث ومرجئه در زمينه های فوق، همه در اين دوره بود. وجود اين اوضاع پيچيده و چند بعدی، راه و روش امامت امام صادق عليه‌السلام را تسهيل نمود، به حدی كه آن موقعيت و امكانات برای پدر و جد بزرگوارش امام زين العابدين با وجود آن امكانات شهادت و اسارت، امكان پذير نبود.

در آن دوران فترت، امامت و پيشوايی فكری و معنوی امام به درجه ای از تعالی و پيشرفت رسيد كه تا آن روز، صورت نگرفته بود. درست است كه اكثر شيعيان به دسته های انقلابی و افراطی پيوسته بودند، ولی راه امامت و رهبری هم مشخص و مجسم گرديده و به اصطلاح به جا افتاده بود و خط مشی كلی آن مشخص و ترسيم گرديده بود.

اوضاع اجتماعی عصر امام عليه‌السلام بررسی اوضاع اجتماعی و شرايط زمانی آن دوران، از هر نظر قابل مطالعه و بررسی است كه به عنوان آشنايی كامل بيشتر با محيط آن روز، نظرات جمعی از دانشمندان را در اين باره مورد استفاده قرار می دهيم:

1. استاد شهيد مرتضی مطهری كه يكی از اسلام شناسان و از محققين عصر اخير می باشد، در اين باره می نويسد: دوران زندگی امام صادق عليه‌السلام در عصر و زمانی واقع شد كه علاوه بر حوادث سياسی، يك سلسله عوامل اجتماعی و پيچيدگيها و ابهام های فكری و روحی پيدا شده بود.

لازمه اش اين بود كه امام صادق جهاد خود را در اين جبهه ها آغاز كند، مقتضيات زمانی امام صادق عليه‌السلام كه در نيمه اول قرن دوم می زيست، با زمان سيد الشهداء عليه‌السلام كه در نيمه نخستين قرن اول بود، خيلی فرق داشت.

در نيمه قرن اول، در داخل كشورهای اسلامی برای مردانی كه می خواستند به اسلام خدمت كنند، يك جبهه بيشتر وجود نداشت و آن جبهه مبارزه با دستگاه فاسد خلافت بود. ساير جبهه ها هنوز بوجود نيامده بود و يا اگر بوجود آمده بود، چندان اهميتی پيدا نكرده بود. حوادث عالم اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و از لحاظ روحی و فكری هنوز به بساطت و سادگی صدر اسلام زندگی می كردند.

اما بعدها و در زمانهای بعد، تدريجا به علل مختلف جبهه های مختلف ديگری بوجود آمد. جبهه های علمی و فكری و فرهنگی عظيم در ميان مسلمانان آغاز شد. نحله ها و مذاهب در اصول و فروع دين، پيدا شدند. (6)

وی سپس می افزايد: در تاريخ زندگی امام صادق عليه‌السلام، يك جا می بينيم زنادقه و دهريون از قبيل: ابن ابی العوجاء وابوشاكر ديصانی و حتی ابن مقفع با آن حضرت محاجه می كنند، و در جای ديگر اكابر معتزله از قبيل ك عمرو بن عبيد، و واصل بن عطاء در مسائل الهی با وی به گفتگو می نشينند و در جای ديگر فقهای بزرگ آن عصر، مانند: ابوحنيفه و مالك، معاصر امام صادق عليه‌السلام و هر دو از محضر امام استفاده می كنند.

شافعی و احمد بن حنبل شاگردان آن حضرتند. و در جای ديگر متصوفه به حضور آن حضرت، رفت و آمد و سؤال و جواب می كردند و... خلاصه آنكه زمان امام صادق عليه‌السلام دوران برخورد عقائد و افكار بود و ضرورت ايجاب می كرد امام سعی و كوشش خود را در اين صحنه و جبهه قرار دهد. (7)

## اوضاع پيچيده

2. دكتر سيد حسين جعفری از دانشمندان محقق ومتتبع هندوستان گويد:

امامت جعفر صادق عليه‌السلام بر يكی از حساس ترين دورانهای تاريخ اسلامی هم از جنبه های مذهبی و آئينی و هم از جنبه های سياسی منطبق بود تلاش های فراوانی كه گروه ها به منظور تدوين و تشريح نوشتارهای اعتقادی خود، برای تركيب جماعت اسلامی می كردند همه در اين دوران واقع گرديده است بسياری از حوادث تاريخ ساز، نهضت های خشونت آميز، نتائيج طبيعی فعاليت های مختلف، تحت جريان و تلاش های انقلاب و بالاتر از همه موضع گيری های سازشكارانه اهل الحديث ومرجئه در زمينه های فوق، همه در اين دوران قرار داشت.

وجود اين اوضاع پيچيده و چند بعدی، صعود امامت جعفر صادق عليه‌السلام را به تعالی و در دجه ای والاتسهيل كرد كه از اين پيش برای پدر و پدر بزرگش نيل به آن امكان نداشت. او در تشريح و بررسی اين اوضاع خاطرنشان می سازد:

وقتی كه حكومت خودكامه اموی و روش بی بند و بار زندگی آنان، انتظارات مسليمن را به خصوص پس از قتل عام كربلا، ناكام كرد مسلمانان به تصور و انديشه در عقيده مهدويت پرداختند، مهدی را رهبری می دانستند كه مستقيما به وسيله خدا هدايت می شد قتل عام كربلا و كشتن حسين عليه‌السلام تنها نواده باقيمانده پيامبر، خراب كردن خانه كعبه، محاصره مدينه و اعمال مصائب و رنجها نسبت به كوفيان هوادار علی عليه‌السلام زمينه های كافی برای انتظار قيام مهدی عليه‌السلام را فراهم ساخت گرچه خوانخواهی فرزند پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرياد اصلی و محور همه اين جريان ها بود، اتخاذ سياست تقيه و عدم درگيری در ماجراهای سياسی كه امام زين العابدين عليه‌السلام داشت موجب شد كه كوفيان نا آرام هوادار خاندان پيامبر به كسب حمايت اخلاقی از يكی ديگر از اعقاب علی عليه‌السلام بپردازند.

خلاصه آنكه عصر زندگی آن بزرگوار، دوران گسترش تعليم و تربيت، آغاز نهضت فكری اسلامی و طليعه دانش های گوناگون مذاهب، فرق ونحل و ملل و عصر بروز آراء و عقائد بود و زمينه برای نشر علوم و فرهنگ اسلامی آماده تر و مستندتر، و خلفاء آن روز بر خلاف گذشتگان تمايلی به بحث و گفتگو نشان می دادند هر چند كه به اقتضای زمان و تحت تأثير شرايط و مقتضيات زمان و مكان باشد.

پيشوای ششم ما، هرج و مرج و پايان عصر امويان را غنيمت شمرد و به تبليغ آيين پيامبر اسلام به بهترين وجه همت گماشت. آموزش های لازم و راهنمائی های ارزنده او ديوارهای ابهام و مشكلات را فرو ريخت وآئين واقعی محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را طرح ريزی و نشان داد به حدی كه آئين اسلام را آئين جعفری و او را پايه گزار و مؤسس اين مكتب ناميدند.

## اعتراف اهل بيت

زيد بن علی عليه‌السلام شهيد كوفه (مستشهد 122 ه‍. ق) فردی كه در تقوی و زهد او اتفاق نظر وجود دارد در مورد برادر زاده ء خود امام صادق چنين اعتراف دارد و اعتراف اهل خانه به مناسبت اينكه آگاه تر به اندرون خانه هستند از ديگران مؤثرتر و مقبول تر می باشد.

او ضمن معرفی حجت عصر و پيشوای روزگار می فرمايد: در هر دوره و روزگار فردی وجود دارد كه حجت خدا بر بندگان خويش می باشد. حجت و برهان روزگار ما هم پسر برادرم جعفر می باشد، فردی كه از وی پيروی نمايد هرگز گمراهی و ضلالت ندارد و هر كس با او مخالفت ورزد هرگز روی هدايت و سعادت نخواهد ديد. (8)

با اين خصوصيات و ويژگی ها، درست، عظمت كار و موقف واقعی امام را درك می كنيم كه در چه شرائط خاص روحی و سياسی و اجتماعی قرار داشته است و روش مثبت و ايجابی او در مقام يك عنصر سازنده و مفيد، چه نقشی در تكوين شخصيت آينده شيعه داشته است؟

و آيا اصولا امام به عنوان رهبر و پيشوا در آن روزگاز جز روشی كه اتخاذ فرمودند راه ديگری نيز داشته اند يا نه؟ كه فصول بعدی كتاب تا حدود فراوانی روشنگر و پاسخگوی اين مسائل می باشد.

قم

عقيقی بخشايشی

ارديبهشت 1381 ش

# بخش اول خصوصيات روحی امام عليه‌السلام

امام صادق عليه‌السلام نمونه بارز و مظهر صفات پسنديده و اخلاق حميده بود. او در گفتار خود راستگو و در پويندگی حقيقت درستگار و دانشمند و عامل به گفتار خويش بود. در ميان دانشمندان و سيره نويسان منصف اسلامی، احدی نيست كه در فضل و تقوی و علم و دانش و فضيلت او انكار، يا ترديدی داشته باشد.

سير زندگی او درس اسلام شناسی و عمل و كردار او درس توحيد و خداشناسی بود او بر هيچ معروف و خيری دستور نمی داد جز آنكه خود پيشرو و پيش قدم انجام آن بود.

اگر او گوينده: «كونوا دعاة الناس به غير السنتكم» بود (مردم را تنها با زبان دعوت به خير و نيكی نكنيد) خود پيشرو و پيشتاز از همه به آن متعهد و عامل بود. او در اعمال و كردار خويش نشانگر سيمای انبياء و صالحين نيكوكار بود.

يكی از شاگردان امام می گويد: روز گرمی از فصل تابستان امام صادق عليه‌السلام را ديدم كه در يكی از راه های مدينه به سوی مزرعه ی خود می رود، عرض كردم فدايت شوم با تقربی كه شما با پيامبر داريد چگونه در اين هوای گرم خود را به زحمت وتعب انداخته ايد؟؟ فرمودند: برای كسب روزی حلال بيرون آمده ام كه از تو و امثال تو بی نياز گردم. (9)

يكی ديگر از علاقه مندان او بنام ابو عمرو شيبانی می گويد امام صادق عليه‌السلام را ديديم كه لباس خشن در بر كرده و بيل در دست، مشغول فعاليت و كار در مزرعه بود و عرق از صورت او می ريخت، گفتم فدايت شوم بيل را به من بده تا من به جای شما كار كنم فرمودند دوست دارم برای معيشت گرمای آفتاب را تحمل كنم. (10)

ويژگيهای روحی او دارای اخلاص و صدق سرشار از صفا، بلكه سرچشمه و منبع خلوص و صفا بود. او ثمره ء دودمان رسالت و جوينده راستگوی حقيقت ها ناميده نمی گشت و از چشمه جوشان علم و دانش خود، همگان را بهره ور می ساخت.

معرفی و توصيف او را به يكی از شاگردان او وامی گذاريم. او كه خود يكی از پيشوايان فقهی اهل سنت است او درباره امام لب به توصيف می گشايد و می گويد: من در مدينه با جعفر بن محمد رفت و آمد داشتم او هميشه تبسم بر چهره داشت. هنگامی كه نام پيامبر اسلام پيش او آورده می شد از كثرت علاقه و احترام رنگش دگرگون می گشت.

مدتها با او رفت و آمد داشتم او را جز در يكی از سه حالت مشاهده نكردم: يا در حالت نمازگزاری بود يا روزه دار بود، يا به قرآئت قرآن مجيد اشتغال داشت. وقتی سخن از رسول خدا عليه‌السلام می گفت با حالت طهارت و وضوء بود.

او هرگز در مسائل بی فائده، سخن نمی راند، او از عبادتگران زاهد بود كه در دل خوف و خشيت الهی را دارند. وی می افزايد: او با داشتن ورع و تقوی و خود نگهداری از حرام هرگز محروم از طيبات و حلال های الهی نبود سعی و كوشش داشت كه خود را از حلال مستغنی سازد از اينرو لباس تميز و تازه می پوشيد. (داستان او با سفيان ثوری مشهور است كه در بخش امام و گروه های اين كتاب آمده است.) او در راه خداوند از سرزنش ملامت كنندگان هراسی نداشت و در زندگی خصوصی و عمومی وی، جز خدا كسی دخالت و تأثيرگذاری نبود.

صبر و استقامت او در برابر مصائب و شدائد صبور و پر استقامت بود، هرگز لب به شكوه و ناله نمی گشود. روزی فرزند كوچكش در برابر چشمان نظاره گر او از دنيا رفت متأثر گرديد در همان حال نعمت الهی را به ياد آورد او را به طرف بانوان برد و تأكيد فراوان نمود هرگز ناله سر ندهند.

## سخاوت امام عليه‌السلام

در سخاوت و ايثار خلف و يادگار راستين و صادق امام علی بن ابيطالب عليه‌السلام بود. او بخشی از درآمد خود را برای رفع اختلاف وحل مشاجره ی دو برادر مسلمان تعيين كرده بود كه غالبا بر اساس امور مالی منازعه می كنند و سفارش كرده بود اين امر از ديگران پوشيده و مخفی نگه داشته شود. او معتقد بود كه كمال احسان در سه چيز نهفته است:

1. در سرعت و تعجيل در خيرات

2. كوچك شمردن و تصغير خيرات خويش

3. در پنهان داشتن و سری نمودن آن.

از اينرو بيشتر اوقات احسانها و نيكوكاريهای خود را مخفی از نظر مردم انجام می داد مگر آنكه در افشای آن خير و مصلحت والاتری وجود داشته باشد. سخاوت و بذل او بهترين دليل شعور اجتماعی او بوده و پنهان داشتن آن دليل قوت وجدان دينی و احساسات عميق مذهبی اوست.

و باز به سخن خود ادامه می دهد: عفو و گذشت او امام صادق عليه‌السلام در عفو و گذشت و در بزرگواری و سماحت كم نظير بود او هرگز بديها را با بدی، مقابله به مثل نمی فرمود بلكه با وجه بهتر و به صورت نيكوتر و شايسته تر خوشرفتاری می نمود. او با معاشرين و خدمتگزاران با مهربانی رفتار می كرد.

می گويند روزی يكی از خدمتگزاران را در پی حاجتی فرستاد. او تأخير نمود. امام پشت سر او رفت و ديد كه او خوابيده است. امام منتظر ماند تا بيدار شود هنگامی كه بيدار شد با مهربانی فرمود چه شده است كه شب و روز می خوابی؟، شب مال تو و روز برای ما باشد بهتر نيست؟ هنگامی كه اطلاع می رسيد پشت سر او افراد بدگويی كرده اند می ايستاد و نماز می گذارد و در حق غيبت كننده و بدگو دعا می فرمود در صورتی كه او قادر بر انتقام بود ولی هرگز خود را با اين افكار آلوده نمی ساخت.

می فرمود هرگز در عفو ذلت نيست و در انتقام عظمت وجود ندارد و باز می فرمود: هرگز مال از صدقه نمودن نقصان پيدا نمی كند و بنده ء خدا را از عفو جز عزت و سربلندی نمی افزايد هر آن كس برای رضای خدا تواضع و فروتنی كند خداوند متعال او را سر بلند می كند.

## شجاعت او

روان فرزندان علی و نسل شجاع او را شدائد و سختی ها صيقل داده اند پيش آمدها و حوادث تصميم ها و اراده های آنان را سست و لرزان نمی كند آنان هرگز از مرگ هراسی ندارند و همانند كوه استوار در برابر شدائد ايستادگی می كنند. او كه قلبش مالامال از ايمان و توحيد و خداشناسی بود از چه و از كی بيمناك باشد؟

درباره او بارها سعايتها پيش منصور بردند و او امام را احضار كرد. در اين احضارها و إخطارها، نه تنها هراسی به خود راه نداد بلكه اغلب او را موعظه و نصيحت می نمود. در يكی از احضارها بود كه فرمود: منصور! صبر و بردباری داشته باش كه بردباری پشتوانه ی علم و دانش است.

زمام امور نفس خود را به هنگام قدرت در اختيار داشته باش. هنگامی كه به امام خبر رسيد كه يكی از فرمانداران منصوب منصور در يكی از خطبه های نماز، به ساحت مقدس علی عليه‌السلام اسائه ادب نموده است امام با كمال شجاعت در برابر او ايستاد و فرمود: آيا خبر ندهم فردی را كه در روز قيامت از نظر حساب دست خالی و حيران و از همه كس بيشتر خسران و زيان ديده است او فردی است كه آخرت خود را به دنيای ديگران فروخته باشد و او همين فرد ملعون و فاسق است. (11)

## سجايای اخلاقی و انسانی

پيشوايان معصوم ما هر كدام در زندگی خصوصی و اجتماعی نمونه كامل اخلاق حسنه و سيرت پيشرفته اسلامی بودند و سراسر زندگيشان درسهای روشنی از روشهای اصيل اسلام در همه ابعاد زندگی بوده است. هيچ معروفی را امر نمی كردند جز آنكه خود پيشتاز وقدوه آن بودند و از هيچ منكری جلوگيری و نهی نمی نمودند جز آنكه خود نخستين پيش گيرنده و تارك آن بودند.

سجايای اخلاقی و فضائل انسانی و صفات ملكوتی امام صادق عليه‌السلام در سطح والاتر از آن قرار گرفته است كه بتواند مورد ارزيابی دقيق ما قرار گيرد تنها به عنوان فراگيری و درس آموزی به نمونه هايی از كردارها و اعمال آن بزرگوار اشارتی می رود تا در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و پيروان او، مورد استفاده و بهره گيری قرار گيرد.

آوازه او به فضل و دانش مذهبی بسيار بزرگ و بزرگتر بود. شايد قديم ترين مرجع تاريخی كه او را به عنوان محترم ترين و معتبرترين فرد زمان تصوير می كند و از او به صورت كسی كه فضل و دانش عميق دارد ياد می كند، تاريخ يعقوبی باشد او می گويد دانشمندان زمان وقتی سخنی از آن حضرت روايت می كردند اظهار می داشتند كه عالم فاضلی به ما اطلاع داد. (12)

## امام عليه‌السلام و نصرانی تشنه

روزی او راه پر شن و كوير مكه و مدينه را طی می كرد مصادف غلام او نيز همراهش بود در بين راه چشمش به مردی افتاد كه خود را روی تنه درختی انداخته بود و وضعش عادی نبود امام به مصادف فرمود:

به طرف اين مرد برويم نكند تشنه باشد و از تشنگی به اين وضع افتاده باشد؟ نزديك او رسيدند امام از او پرسيدند: تشنه هستی؟ بله. مصادف به دستور امام پايين آمد و به آن مرد آب داد اما از قيافه و لباس و شكل او معلوم گشت كه مسلمان نيست و پيرو آئين مسيحيت است پس از آنكه امام و مصادف از او دور شدند مصادف از امام عليه‌السلام سوال كرد آيا صدقه دادن به نصاری جائز است؟ امام عليه‌السلام در پاسخ فرمودند: در موضع ضرورت، در چنين حالی، آری. (13)

## عدم پذيرش قيادت سياسی

در مورد عدم اجابت دعوت زيد و ديگر قيام كنندگان علوی كه بارها پيش آمده بود كه رهبری قيام را بپذيرند به نظر می رسيد كه امام صادق عليه‌السلام آن صرافت و صداقت و آن همفكری و هم رأيی كافی را در آنان مشاهده نكرده است و با روش آنان كاملا موافق نبوده است.

و خط فكری آنها مورد پسند و تأييد كامل پيشوای معصوم ما قرار نگرفته است. چون در تاريخ می خوانيم آنان به منظور جلب پشتيبانی مردم و توده ها پاره ای از اعتقادات آنان را پذيرفته و اصل غير معقول تقدم مفضول بر فاضل را در امر خلافت گردن نهاده بودند و در مسائل فرعی از و اصل بن عطاء معتزلی پيروی می كردند امر به معروف و نهی از منكر را با إعمال زور اعتقاد داشته اند و از برنامه قيام به سيف پيروی می كردند.

و پذيرش دعوت آنان التزام به چنين تبعات وآثار را نيز همراه داشته است. و از سوی ديگر در ميان پيروان راستين خويش كه اقليتی را تشكيل می دادند نيز آن استعداد و زمينه لازم را مشاهده نمی فرمودند كه كفايت امور را بنمايد.

از آنرو در آن شرايط خاص تاريخی وظيفه خويش تشخيص می داد كه همت به بسط علوم و دانش و سعی و كوشش بر تأمين زمينه انقلاب اصيل اسلامی در آينده نمايد تا شاگردان و مبلغين ارزنده ای را تربيت كند كه هر كدام بتواند بخش مهمی از تغذيه فكری و سياسی كشور اسلامی را به عهده بگيرد.

امام صادق عليه‌السلام بالعيان مشاهده می كرد كه پايداری و تكامل هر انقلاب و پيشرفت هر نهضتی، آمادگی فكری و پايگاه علمی و زمينه سازی بنيادی را لازم دارد و بدون آن هرگونه انقلاب و نهضت پايداری ندارد از اينرو امام به تقويت اين پايگاه همت گماشت و به تربيت شاگردان و دانشجويان تلاش مصروف ساخت تا زعامت فكری و روحی مردم را رهبری و ارشاد نمايد.

بر همين اساس و روی همين تز و برنامه الهی بود كه او آغازگر حركت علمی و نهضت فكری مسلمانان گرديد و دانشگاهی به وجود آورد كه دانشجويان و طالبان علوم را از هر سو به خود جلب می نمود و در مهد تربيت خود برای سازندگی جامعه آينده افرادی تربيت و آماده می ساخت. برنامه زيد برادر زاده اش امر به معروف و نهی از منكر بود، هر چند كه مستلزم إعمال زور هم باشد. او توسل به شمشير را در راه احقاق حق ضروری می شمرد.

زيد اين چنين درك كرده بود كه در راه حكومت بر توده ها بايد از عقيده ء عمومی آنان پشتيبانی كرد از اين رو با اعلام پذيرش ابوبكر وعمر به عنوان خليفه قانونی منتخب مردم، بر مبنای امامت مفضول بر فاضل و نيز حمايت از معتزله ومحدثين مدينه و كوفه برخوردار بود. امام ششم، آشكارا امتيازات زيد را منكر نشد ولی هرگز عمليات او را نپذيرفت و اعتراضاتی نيز به عمل آورد شيعيان غيور و متعصب او را رها كردند و بيعت خود را با امام صادق عليه‌السلام تجديد كردند.

## قيام زيد

در ماه صفر 122 در عهد هشام بن عبد الملك صورت گرفت و با شكست روبرو گرديد. بسياری از پيروان او قتل عام گرديدند.

يحيی پسر زيد دنباله ی فعاليت پدر را گرفت و به منظور نجات و پيروزی هواداران مهاجر كوفی شيعه كه حجاج و ديگر امرای اموی عراق آنان را به خراسان تبعيد كرده بودند به اين استان دور دست رفت ولی او نيز به سال 125 هجری پس از سه سال مبارزه و تلاش، به همان سرنوشت پدر مبتلا گرديد.

روش سلبی و منفی امام عليه‌السلام مبارزه با ستمگران و ظالمين و متعديان به حقوق اجتماعی مردم بود. او هرگز اعتماد وركونی به ظالمين و ستمگران و تعدی پيشگان نداشت و هرگز ألفت و موانستی بين او و ستمگران وجود نداشت از اينرو وجود او هميشه در معرض خطر و تصادم و برخورد بود هميشه بين او و حكومت وقت بر خورد اصولی و مكتبی وجود داشت نه حكومت می توانست تنازل كند و تن به آراء او بدهد و محبت او را جلب كند و نه او علاقه ای به ايجاد چنين روابط و محبتها و دوستی ها داشت.

او چگونه می توانست با حكومت وقت اموی يا عباسی سر سازش داشته باشد كه با چشم خود می ديد دهها نفر از عموزادگان و فاميل و علويان در مقابل چشمان نظاره گر او در راه حمايت از مكتب كشته می شوند و زندانها و سلولهای انفرادی از وجود مخالفان انباشته می گردد، قرآن از معاونت ستمگران نهی می كند و پيامبر بزرگوار اسلام و اوليای دين به شدت تحذير و جلوگيری به عمل می آوردند.

روش منفی و سلبی سياست و راه و رسم اهل بيت عصمت عليه‌السلام در مقابله با ستمگران، مبارزه است تا حدودی كه می توانستند و اگر امكان عملی نداشتند اصل تحريم همكاری و مساعدت و عدم اعتماد و پشتيبانی و كمك به آنان را پيش می گرفتند.

اين حديث به صورت متواتر از آن معصوم پاك به ما رسيده است كه در اين باره می فرمايد: من حاضر نيستم حتی گره ای از آنان را بگشايم يا دهان مشك آنان را ببندم يا قلم آنان را بتراشم ستمگران و پشتيبانان ستمگران در طبقات متراكم آتش قرار می گيرند تا لحظاتی كه خداوند از حكم بندگان فراغت پيدا كند. (14)

او هميشه از مرافعه و بردن قضاوت پيش حكام و داوران منصوب از ناحيه آنان منع و جلوگيری به عمل می آورد و مصوبات قضات آنان را هرگز تأييد نمی نمود و فقهايی را كه سر سفره ء آنان می نشستند به شدت تقبيح می كرد و با لحن ارشاد كلی می فرمود:

فقهاء امناء و افراد مورد اعتماد پبامبران هستند تا روزی كه درب سلاطين نباشند هنگامی كه آنان را در موكب سلاطين و فرمانروايان جور و ظلم مشاهده كرديد آنان را در دينشان مورد تهمت و اتهام قرار دهيد كه به اصول آن اعتقاد و تعهد ندارند. (15)

منصور خليفه عباسی مانند ديگر حاكمان ستم پيشه كه می خواهند اراده ء خود را بر دانش و دانشمندان تحميل كنند و آنان را آلت مقاصد خود قرار دهند سعی در جلب و جذب امام داشت و با عناوين گوناگون اين تمايل را إعمال می كرد ولی سعی و كوشش او ثمری نداشت. يكی از روزها در نامه ای به امام نوشت شما چرا مانند ديگر مردم، پيش ما نمی آئيد؟

امام عليه‌السلام پاسخ قاطع دادند كه ما از نظر دنيا چيزی نداريم كه با عدم حضور پيش شما از زوال آنها هراسناك و بيمناك باشيم و در محضر تو از آخرت و مسائل معنوی چيزی وجود ندارد كه به اميد آن به سراغ شما بياييم تا از فيض آن بهره مند گرديم وشما در نعمتی قرار نگرفته ايد كه تهنيت و تبريك گوييم و در نقمت و مصيبتی هم قرار نگرفته ای كه تسليت بگوئيم پس روی چه حساب با شما مراوده و رفت و آمد داشته باشم؟

منصور در پاسخ امام نوشت: هدف اينست كه در شرف مصاحبت شما از نصيحت شما برخوردار گرديم. امام در جواب مرقوم فرمودند: آنكه هدف دنيوی داشته باشد هرگز به نصيحت اقدام نمی كند و آنكه هدف أخروی و معنوی داشته باشد هرگز وقت خود را با مصاحبت شما تلف نمی كند. (16)

## اعراض از تواضع و كرنش در برابر ستمگران

امام صادق عليه‌السلام رئيس مذهب در برابر ستمگران هميشه، حالت بی تفاوتی داشت و هرگز در برابر آنان كرنش و تواضع از خود نشان نداده است. امام در تفسير آيه (وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ) آنان جز پروردگار معبود ديگری نيز در پيش گرفتند. (آيه 81 / سوره مریم) می فرمايد:

مقصود از عبادت در اين آيه، ركوع و سجود نيست بلكه منظور اطاعت و فرمانبرداری از مردم صاحب نام و مقام است. سپس می افزايد هر كسی مخلوقی را در معصيت خالق اطاعت كند به عبوديتش تن داده است و او را بندگی نموده است. (17) در حديث ديگری می فرمايد: «من أطاع رجلا في معصية فقد عبده.» (18) كسی كه در معصيت خداوند از فردی اطاعت كند در واقع او را ستايش كرده است.

## دستور نافرمانی از ستمگران

امام صادق عليه‌السلام بارها و بارها با كنايه و اشاره و گاهی با صراحت و صرافت فرمان تخلف از دستورها و نظامات ستمگران را صادر كرده است و عقيده ء او در رفتار با خلفاء و ستمگران متعدی، معروف و مشهور بوده است به حدی كه همگان اين واقعيت را می دانستند و به آن احترام می نهادند. سخنان و گفتارهای امام عليه‌السلام در اين زمينه، متعدد فراوان است كه به عنوان نمونه، مورد نقل می گيرد.

از عمر بن حنظله نقل و روايت نموده اند كه از امام جعفر صادق عليه‌السلام پرسيدم دو نفر از شيعيان و پيروان شما منازعه ای در مورد بدهكاری يا ارث بين خود دارند آيا می توانند به حاكم وقت يا قاضی كه از جانب آنان منصوب شده اند رجوع بنمايند و شكايت خود را مطرح سازند؟ آيا اين جائز است؟ امام در پاسخ فرمودند:

هر فردی كه در مورد حق يا باطل به آنان شكايت ببرد در واقع به طاغوت، مرافعه و مراجعه نموده است و هر چيزی كه از اين راه به دست آورد باطل و غير مشروع است هر چند كه حق خودش باشد چون او با حكم و دستور طاغوت دريافت داشته است در صورتی كه خداوند متعال دستور داده است كه از طاغوت سرپيچی و نافرمانی گردد و در قرآن می فرمايد: (أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ) پرسيدم پس وظيفه آنان چيست؟ در پاسخ فرمودند: وظيفه آنان اين است كه به مراجع صالحه مراجعه كنند افرادی كه احاديث ما را روايت می كنند و در مسائل حلال و حرام ما دقت نظر و شناخت كامل به خرج می دهند و احكام و دستورات ما را می شناسند او را به حكميت بپذيرند من او را حاكم قرار داده ام اگر او حكمی داد و پذيرفته نگرديد به حكم خداوند متعال استخفاف به عمل آمده است و سخن ما مردود شمرده شده است و فردی كه از سخن ما تمرد كند خدا را تمرد نموده است و آن عمل در حد شرك و كفر است. (19)

اين فرمان جامع كه مدرك فتوی و مرجعيت و مدرك ولايت فقيه نيز می باشد سنخ روحيه و موقعيت امام را كاملا نشان می دهد. امام عليه‌السلام و همگامی با توده های محروم در بخش خصوصيات اخلاقی و روحی بارز امام عليه‌السلام می توان همرازی و همكاری او را با مردم ستمديده و درمانده بيان نمود و ارتباط مستقيم او را با توده های مستضعف و محروم زمان، نشان داد بی آنكه در اين نگرش و همدردی توجهی به آئين و مذهب و يا خصوصيات روحی آنان شده باشد. در بيان اين قسمت كافی است كه دو نمونه از عملكرد امام را بيان نمائيم كه خوشبختانه هر دو به صورت متواتر در كتابهای احاديث آورده شده است.

### 1. در ظله بنی ساعده:

شب بود و هوا بارانی و مرطوب، امام صادق تنها و بی خبر از همه كسان خويش از تاريكی شب و خلوت كوچه، استفاده كرده، از خانه بيرون آمد به طرف ظله بنی ساعده روان شد. از قضا معلی بن خنيس كه از اصحاب و ياران امام بود، و ضمنا ناظر خرج منزل امام بود متوجه بيرون شدن امام از خانه شد و پيش خود گفت:

امام را در اين تاريكی نبايد تنها بگذارم. با چند قدم فاصله كه فقط شبح امام را در تاريكی می ديد، آهسته به دنبال امام روان شد. همينطور كه آهسته به دنبال امام می رفت، ناگهان متوجه شد، مثل اينكه چيزی از دوش امام به زمين افتاد و روی زمين ريخت و آهسته صدای امام را شنيد كه فرمود: خدايا! اين را به من برگردان.

در اين وقت معلی جلو رفت و سلام كرد، امام از صدای معلی او را شناخت و فرمود: معلی تو هستی؟ بلی معلی هستم. بعد از آنكه جواب امام را داد، دقت كرد ببيند كه چه چيز بود و به زمين افتاد، ديد مقداری نان در روی زمين ريخته است. امام: اينها را از روی زمين جمع كن و به من بده. معلی: تدريجا آنها را از روی زمين جمع كرد و به دست امام داد. انبان بزرگی از نان بود كه يك نفر به سختی می توانست آن را به دوش بكشد.

معلی: اجازه بده اين را من به دوش بگيرم. امام: خير لازم نيست. خودم به اين كار از تو سزوارترم. امام نانها را بر دوش كشيد و دو نفری راه افتادند، تا به ظله بنی ساعده رسيدند. آنجا مجمع فقراء و ضعفاء بود كسانی كه از خود مأوايی نداشتند و در آنجا به سر می بردند.

همه خوابيده بودند و يك نفر هم بيدار نبود. امام نانها را يكی يكی و دو تا دو تا، در زير جامه ی فرد فرد آنان گذاشت واحدی را فرو گذار نكرد و عازم برگشتن شد. معلی: اينها كه تو دل دل شب برايشان نان آوردی شيعه اند و معتقد به امامت هستند؟ نه، اينها معتقد به امامت نيستند، اگر معتقد به امامت بودند، تا نمك هم با آنها مساعدت می كردم. (20)

### 2. گرانی ارزاق عمومی:

نرخ گندم و نان روز به روز در مدينه بالا می رفت. نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. آن كس كه آذوقه سال را تهيه نكرده بود در تلاش بود كه تهيه كند در اين ميان مردمی هم بودند كه به واسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

امام صادق عليه‌السلام از معتب وكيل خرج خانه خود پرسيد: ما امسال در خانه گندم داريم؟ بلی يا ابن رسول الله، به قدری كه چندين ماه را كفايت می كند، گندم ذخيره داريم. آنها را به بازار ببر و در اختيار مردم بگذار و به فروش.

يا ابن رسول الله گندم در مدينه ناياب است. اگر اينها را بفروشيم، ديگر خريدن گندم برای ما ميسر نخواهد شد. همين است كه گفتم. همه اينها را ببر و در اختيار مردم بگذار و به فروش. معتب دستور امام را اطاعت كرد، گندم ها را فروخت و نتيجه را گزارش داد. امام به او دستور داد: بعد از اين نان خانه را روز به روز از بازار بخر.

نان خانه من نبايد با نانی كه در حال حاضر توده ء مردم مصرف می كنند تفاوت داشته باشد. نان خانه من بايد از اين پس نيمی گندم و نيمی جو بوده باشد من به حمد الله توانايی دارم كه تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترين وجهی اداره كنم، ولی اين كار را نمی كنم تا در پيشگاه إلهی، مسأله اندازه گيری معيشت را رعايت كرده باشم. (21)

# بخش دوم آراء ديگران درباره ء امام عليه‌السلام

آوازه علوم و دانشها و ارشادها و راهنماييهای پيشوا و رئيس مذهب ما آنچنان در بلندای محيط اجتماعی آن روز گسترش يافت كه به اتفاق همگان او را صادق آل محمد لقب دادند وصيت شهرتش آفاق جهان را درنورديد و در محافل علمی و مجالس فضل و دانش با تجليل و احترام فوق العاده يادآوری گرديد، به حدی كه دوست و دشمن زبان به اعتراف و قبول فضايل و مناقب او بازگشودند و دشمنان و رقيبان سرسخت نيز نتوانستند از قبول فضايل و مكارم او خودداری و امتناع ورزند.

ما از ميان انبوه اعترافات و گفته ها و نوشته ها، تنها به نقل تعدادی اندك از اعترافات و نظرات بسنده می نماييم كه كتاب مختصر را گنجايشی بيش از آن نيست. نخست اعترافات برخی از دانشمندان اهل سنت و دانش شناسان مسيحی را درباره آن حضرت بازگو می نماييم تا به ابعاد شخصيت آن حضرت بيشتر پی برده شود:

1. دكتر حامد حفنی: استاد ادب عربی در دانشكده زبانهای خارجی قاهره، در پيشگفتاری كه به كتاب الامام الصادق والمذاهب الاربعة تأليف اسد حيدر دانشمند عراقی دارد، می گويد: متجاوز از 20 سال است مرا كه محقق تاريخ فقه و علوم اسلامی هستم، شخصيت بارز و چشمگير امام صادق عليه‌السلام سلاله پاك دودمان با كرامت نبوی به خود جلب كرده است و تصورم بر اين است كه او يكی از پيشروان مبتكر و نوآور علوم اسلامی و از نخستين متفكرين متعهد و مسئول است كه همواره مورد توجه همه دانشمندان شيعه و اهل تسنن بوده است و خواهد بود. (22)

2. مالك بن انس: پيشوای حديث اهل سنت و جماعت درباره شخصيت امام می گويد: در مدتی كه با امام صادق رفت و آمد داشتم او را در يكی از سه حالت بيشتر نديدم. يا نماز می گذارد، و يا روزه دار بود و يا مشغول قرائت قرآن... من بهتر و شايسته تر از جعفر بن محمد صادق از نظر علم و عبادت و دانش فردی نديده ام. (23)

3. ابوحنيفه: پيشوای فقهی اهل سنت می گويد: من كسی را فقيه تر از امام جعفر بن محمد نديده ام. روزی طبق سفارش منصور چهل مسأله مهم فقهی را آماده كردم تا در جلسه ای با حضور شخص خليفه مطرح گردد.

هنگامی كه در محضر خليفه با امام جعفر بن محمد عليه‌السلام روبرو شدم، سؤالات مطرح گرديد. پاسخها و موارد اختلاف اقوال را آنچنان بيان كردند و به هر چهل مسأله آنچنان پاسخ كامل دادند كه همگان اعتراف كردند او دانشمندترين مردم و آگاه ترين آنان به موارد اختلاف آرای مردم می باشد. (24)

4. ابن ابی العوجاء: سفسطه گو و جدلی معروف درباره امام اعتراف می كند: اگر در روی زمين فرد روحانی وجود داشته باشد كه گاهی به صورت بشر متجلی گردد، او همان جعفر بن محمد عليه‌السلام است. (25)

5. حسين بن وشاء: يكی از متكلمين معروف اسلامی می گويد: در اين مسجد كوفه بيش از نهصد تن استاد ديدم كه همگی می گفتند: جعفر بن محمد به ما حديث و روايت نمودند. (26)

6. مؤلف كتاب قاموس الاعلام: مسترش - سامی درباره ء او در ص 1821 ج 3 از دائرة المعارف خود می گويد: جعفر بن محمد، يكی از پيشوايان دوازده گانه شيعيان، مادرش ام فروه دختر قاسم ابن محمد بن ابی بكر در 82 هجرت در شهر مدينه منوره تولد يافت.

او كه بزرگترين فرزند امام باقر بود، در علم و فضيلت يگانه دوران بود و در جلسه درس او ابوحنيفه زانو زده است و از علوم ظاهری و باطنی او بهره ها برده است. امام صادق عليه‌السلام در جبر و شيمی و ديگر علوم تبحر داشت و از كسانی كه در محضر او كسب فيض و دانش نموده اند، متخصص معروف شيمی، جابر بن حيان می باشد.

او در زهد و تقوی و قناعت وحسن معاشرت همانند نداشت و بر اثر هوش و لياقت و شايستگی صادق و راستگو ناميده گشت. ابوجعفر منصور خليفه دوم عباسی روی موقعيت خاص اجتماعی امام، به او تعظيم و تكريم روا می داشت و از ارشادات و راهنماييهای او بهره می جست.

ابومسلم خراسانی نخستين بار حكومت را بر او عرضه داشت ولی او نپذيرفت. او هفت پسر و سه دختر داشت. در سال 148 در مدينه با عمری نزديك به 66 سال درگذشت و در جوار جد و پدر خويش مدفون گشت. او امام و پيشوای مذهب شيعه است و پيروان او جعفری ناميده می شوند.

7. دكتر احمد امين: نويسنده ء معروف مصری، مؤلف كتابهای فجر الأسلام و ضحی الأسلام می گويد: بزرگترين شخصيت فقهی و حقوقی شيعه، بلكه بزرگترين شخصيت علمی در اعصار مختلف اسلامی و در دورانهای بعدی بود. در سال دهم حكومت منصور درگذشت.... (27)

8. فريد وجدی: مؤلف دائرة المعارف می گويد: بيت علم و دانش جعفر بن محمد الصادق هر روز با دانشمندان بزرگ پر می گشت. دانشمندانی كه در پی كسب حديث، تفسير، فلسفه و كلام بودند. در جلسه درس او در اغلب اوقات دو هزار نفر و گاهی چهارهزار نفر از علمای مشهور شركت می جستند. (28)

9. پطرس بستانی: می گويد: جعفر بن محمد صادق، نوه زين العابدين، از سادات و بزرگان اهل بيت عليه‌السلام می باشد. عامل اينكه صادق لقب گرفته است، به علت صدق گفتارش می باشد. فضليت او بزرگ است. او نظرياتی درباره شيمی وجبر دارد. شاگرد بارزش، جابر، كتابی تهيه كرده بود كه شامل هزار صفحه می شد. (29)

10. عارف ثامر: دانشمند مسيحی ديگر كه استاد كرسی دانشكده مباحث شرقی می باشد، درباره ء امام می گويد:

فردی كه بدون نظر و غرض در مورد جعفر بن محمد صادق به تجزيه و تحليل علمی و واقعی با پيروی از اصول دانش جديد، عاری از احساس و عاطفه و تعصب و نژاد می پردازد، چاره ای ندارد جز اينكه اعتراف كند كه شخصيت امام مجموعه ای است فلسفی متكی به خويشتن كه سرمنشأ ابتكارات فراوانی بوده است و افكار نو و روشهای جديدی را پايه گذاری كرده است. (30)

11. منصور دوانيقی: كه از رقيبان و دشمنان سرسخت امام بوده است، در حق او اعتراف دارد كه جعفر، از پيشروان خيرات و نيكی ها بوده است، آنچنان كه قرآن فرموده است: اعتراف دشمن بهترين دليل عظمت روحی است. (31)

12. شهرستانی محمد بن عبد الكريم: صاحب كتاب معروف الملل والنحل، درباره ء آن حضرت می گويد: او دارای علم و حكمت فراوان و دارای زهد و تقوای كامل بود. مدتها در مدينه بود. شاگردان و شيعيان خود را تعليم می كرد.

او می افزايد: دانش و آگاهی او در فرهنگ و مذهب فوق العاده زياد بود. او اطلاعات كاملی از مسائل فلسفی داشت. از پرهيزكاری زيادی برخوردار بود و كاملا از شهوات و هوسرانيها پرهيز داشت.

او مدت زيادی در مدينه اقامت گزيد و به فرقه ای كه از او پيروی می كردند بهره ء فراوانی رساند و دوستانش را از سرچشمه علوم الهی بهره مند نمود. از جانب پدری به شجره ء نبوت متصل بود و از جانب مادری به ابوبكر نسب می برد. (32)

13. شيخ مفيد: صاحب ارشاد می گويد: امام صادق عليه‌السلام از پر عظمت ترين فرزندان رسالت است. از هيچ فردی مانند او، علوم وآثار نقل نشده است.

اصحاب حديث، نامهای كسانی را كه از او حديث نقل كرده اند، گردآوری نموده اند كه از مرز چهار هزار تن گذشته است. (33)

14. علامه طباطبايی: می گويد: احاديثی كه از صادقين، يعنی امام پنجم و ششم مأثور است، از مجموع احاديثی كه از پيغمبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ده امام بزرگوار ديگر، ضبط شده است، بيشتر می باشد. (34)

15. مؤلف كتاب مغز متفكر شيعه: محصول فكری مركز مطالعات اسلامی استراسبورگ، كه اخيرا در ايران منتشر شده است، در مجموع عناوينی كه درباره امام صادق انجام داده است، اين مطالب را در مورد پيشوا و رئيس مذهب اعتراف دارد: او شخصی است كه مذهب شيعه را از نابودی نجات داده است.

او بود كه در مورد نظريه بطلميوس در مورد مركزيت زمين و گردش خورشيد به دور آن نخستين بار ايراد گرفت و مركزيت خورشيد را مطرح ساخت. او نخستين كسی بود كه عقيده عناصر چهارگانه (آب، آتش، خاك و هوا) را مطرح ساخت.

او نخستين پايه گذار عرفان در اسلام، پديدآورنده تجدد و نوگرايی در اسلام، صاحب نظريه جديد در مورد زمين، پديدآورنده فرهنگ جامع شيعه، پايه گذار تئوری نور و زمان، مبتكر حركت تمام موجودات، و دهها نظريه جديد علمی بود... كه تفصيل آن را در همان كتاب بايد مطالعه نمود. (35)

16. استاد عباس محمود عقاد: نويسنده و متفكر اسلامی مصر درباره ء امام صادق عليه‌السلام می گويد: امام جعفر صادق، دانشمندترين فرد دوران خود بود. او آشنا با علوم دينی و هستی بود. در تعريف و توصيف او كافی است كه معلوم گردد او استاد ابوحنيفه در فقه، و استاد جابر بن حيان در شيمی بود.

او دارای علوم و معارف بی شماری بود، به حدی كه برخی گمان می بردند او دارای علم سحر و جادو وجفر است، در صورتی كه علوم او از راه كتاب و سنت و از راه حلال و حرام احكام الهی بود. او دارای مكتب فقهی ويژه ای بود، پيش از آنكه مكتبهای فقهی اهل تسنن و تشيع بوجود آيد. او مرجع و پناهگاه دانشجويان اصول و فقه و رهروان سعادت و توفيق الهی بود. (36)

17. دكتر عبد القادر محمود: نويسنده ء اسلامی كشور جمهوری متحده مصر در كتابی كه تحت عنوان الامام الصادق، رائد السنة والشيعة (امام صادق عليه‌السلام پيشوای تسنن و تشيع) در 280 صفحه درباره ء امام نوشته است.

در پيشگفتار آن می گويد: او مرجع اهل تسنن و تشيع، هر دو می باشد و كافی است بدانيم كه او استاد و پيشوای فقهی جليل القدر، ابوحنيفه و مالك می باشد و از نظر علمی استاد دانشمند علم شيمی، جابر بن حيان می باشد. وجود او اختصاص به يك مذهب ندارد، او متعلق به همگان است. (37)

18. آخرين سخن از دكتر كامل مصطفی شيبی: دكترای فلسفه از دانشگاه كمبريج انگلستان و استاد دانشگاه بغداد و مؤلف كتاب الصلة بين التصوف والتشيع می باشد كه درباره ء امام صادق عليه‌السلام گويد:

از تحقيق در احوال امام جعفر صادق روشن می شود كه مردم به دليل علم فراوانش و به سبب روی آوردن بسياری از دانش پژوهان به سوی او و داشتن نسب شريف علوی، همه علوم و معارف زمانش را به وی نسبت داده اند و اين عجيب نيست زيرا چنان كه پيش از اين ديديم تمام علوم اسلامی منتهی به جدش علی بن ابيطالب جعفری را كه ابن خلدون از آن خبر داده است. (38) او در پايان می افزايد: آنچه قابل ملاحظه است اينست كه امام جعفر صادق عليه‌السلام استاد نخستين كسی بوده است كه به كار كيميا شهرت يافته است. (39)

# بخش سوم امام عليه‌السلام و گروهها

با توجه به موقعيت اجتماعی و مقام عالی رهبری اسلامی و با نگرش به فضای سياسی و اجتماعی آن روز، بويژه دوران تحول فرهنگی و انقلاب آموزشی برخورد افكار وتلاقی عقايد يكی از مسائل طبيعی و ضروری آن جامعه به شمار می آمد و قهری بود كه امام صادق عليه‌السلام مورد مراجعات گوناگون قرار گيرد، ولی او نه تنها از اين برخوردها گريزان نبود، بلكه بر حسب مقام رهبری و راهنمايی، همواره با صاحبان عقايد و آرای گوناگون و ارباب ملل ونحل متفاوت به بحث و گفتگوی آزاد می نشست، به سخنان آنان با دقت لازم گوش فرا می داد و با منطق قوی پاسخ می گفت.

ابن ابی العوجاء كه يكی از ماده گرايان ملحد آن روز به شمار می رفت، در اين باره ترسيم و توصيف جالبی از امام دارد. او در پاسخ عتاب و خشم مفضل می گويد: اگر تو از اصحاب و ياران جعفر بن محمد باشی، او با ما اين جور با عتاب و خشم سخن نمی گويد.

او گاهی سخنان بالاتر از اين گونه سخنان كه بين ما و تو رد و بدل شد از ما می شنود، اما هرگز ديده نشده است كه از كوره دربرود و با ما تندی كند، او هرگز عصبانی نمی شود و دشنام نمی دهد. او با كمال بردباری و متانت سخنان ما را استماع نمايد، صبر می كند تا ما آنچه در دل داريم بيرون بريزيم و يك كلمه باقی نماند.

در مدتی كه ما اشكالات و دلايل خود را ذكر می كنيم، او چنان ساكت و آرام است و با دقت گوش فرا می دهد كه ما گمان می كنيم او تسليم فكر ما شده است. آنگاه شروع به پاسخ دادن می نمايد. با مهربانی خاص جواب ما را می دهد. با جمله های كوتاه و پر مغز چنان راه را بر ما می بندد كه قدرت فرار از ما سلب می گردد. تو ای مفضل اگر از اصحاب و ياران او هستی همانند او با ما حرف بزن. (40)

## امام صادق عليه‌السلام و گروهی از متصوفه

در حدود اوايل قرن دوم هجری دسته ای در ميان مسلمانان بوجود آمدند كه خود را زاهد و صوفی می ناميدند. آنان مدعی بودند كه از نعمتهای دنيا بايد دوری جست، آدم مؤمن نبايد جامه خوب بپوشد، يا غذای مطبوع بخورد و يا در مسكن عالی بنشيند. اينان ديگران را، كه می ديدند احيانا اين مواهب را مورد استفاده قرار داده اند، سخت تحقير و ملامت می نمودند.

يكی از اين برخوردها، برخورد ميان امام صادق عليه‌السلام و سفيان ثوری بود كه در كتب حديث آمده است. سفيان ثوری كه در مدينه می زيست، بر امام صادق عليه‌السلام وارد شد و او را ديد كه جامه سپيد و بسيار لطيف مانند پرده ء نازكی كه ميان سفيده ء تخم مرغ و پوست آن است، و آن دو را از هم جدا می سازد، پوشيده است. به عنوان اعتراض گفت:

اين جامه سزاوار تو نيست. تو نمی بايست خود را به زيورهای دنيا آلوده سازی. از تو انتظار می رود كه زهد بورزی و تقوی داشته باشی و خود را از دنيا دور نگه داشته باشی. امام: می خواهم با تو سخنی بگويم. خوب گوش كن كه از برای دنيا و آخرت تو مفيد است.

اگر راستی اشتباه كردی و حقيقت نظر اسلام را درباره ء اين موضوع نمی دانی، سخن من برای تو بسيار سودمند خواهد بود، اما اگر منظورت اين است كه در اسلام بدعتی احداث كنی و حقايق را وارونه و منحرف سازی، آن مطلب ديگری است و اين سخنان به تو سودی نخواهد داشت. ممكن است تو وضع ساده و فقيرانه رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اصحاب آن حضرت را در آن زمان پيش خود مجسم سازی و فكر كنی آن وضع يك نوع تكليف و وظيفه برای همه مسلمانان تا روز قيامت است كه بايد عين آن وضع را، الگوی زندگی خود قرار دهند و هميشه مسلمانان فقيرانه زندگی كنند.

اما من به تو می گويم كه رسول خدا در زمانی و محيطی زندگی می كرد كه فقر و تنگدستی بر افراد آن مستولی و غالب بود. عموم مردم از داشتن لوازم اوليه زندگی محروم بودند.

وضع خاص زندگی رسول اكرم و صحابه آن حضرت مربوط به شرايط زندگی رسول اكرم و صحابه آن حضرت، مربوط به شرايط زندگی عمومی آن روزگار بود، ولی اگر در عصری وسايل زندگی فراهم شد و شرايط بهره برداری از موهبتهای الهی موجود گشت، سزاوارترين مردم برای بهره برداری از آن نعمتها، نيكان و صالحان و مؤمنان هستند، نه فاسقان و بدكاران، مسلمانان هستند نه كافران، تو چه چيز در من عيب شمردی؟

به خدا قسم من در عين اينكه می بينی از نعمتها و موهبتهای الهی استفاده می كنم، از زمانی كه به رشد و بلوغ رسيده ام، شب و روزی بر من نمی گذرد، مگر آنكه مراقب هستم اگر حقی در مالم پيدا شود، فورا آن را به موردش برسانم و حقوق الهی كه در اموال من قرار گرفته است، به مصارف آن بپردازم.

سفيان نتوانست جواب منطق امام را بدهد. سرافكنده و شكست خورده بيرون رفت و به ياران و هم مسلكان خود پيوست و ماجرا را تعريف كرد. آنها تصميم گرفتند كه دسته جمعی بيايند و با امام مباحثه كنند. جمعی به اتفاق آمدند و گفتند: رفيق ما نتوانست خوب دلايل خودش را ذكر كند. اكنون ما آمده ايم با دلايل روشن خود، تو را محكوم سازيم.

امام: دليل های شما چيست؟ بيان كنيد.

جمعيت: دليل های ما از قرآن است.

امام: چه دليلی بهتر از قرآن، بيان كنيد، آماده شنيدن آنها هستم.

جمعيت: ما دو آيه از قرآن را بر مدعای خودمان و درستی مسلك مان كه اتخاذ كرده ايم می آوريم و همين ما را كافی است. خداوند در قرآن كريم در يك جا گروهی از صحابه را اينطور ستايش می كند در عين اينكه خودشان در تنگدستی و زحمتند، ديگران را بر خويش مقدم می دارند.

كسانی كه از صفت بخل در امان بمانند، آنهايند رستگاران. (41) در جای ديگر قرآن می فرمايد: در عين اينكه به غذا احتياج و علاقه دارند، آن را به فقير و يتيم و اسير می خورانند. (42)

همين كه سخنانشان به اينجا رسيد، يك نفر كه در حاشيه مجلس نشسته بود و به سخنان آنها گوش فرا می داد، گفت: آنچه من تا كنون فهميده ام، اين است كه شما خودتان هم به سخنان خود عقيده نداريد، شما اين حرفها را وسيله قرار داده ايد تا مردم را به مال خويش بی علاقه كنيد تا به شما بدهند وشما عوض آنها بهره مند شويد، لهذا عملا ديده نشده كه شما از غذاهای خوب احتراز و پرهيز داشته باشيد.

امام: عجالة اين حرفها را رها كنيد، اينها فايده ندارد. بعد رو به جمعيت كرد و فرمود: اول بگوييد آيا شما كه به قرآن استدلال می كنيد، محكم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن را تشخيص می دهيد يا نه؟ هر كس از اين امت كه گمراه شد، از اين نظر بود كه بدون اينكه اطلاعات صحيحی از قرآن داشته باشد، به آن تمسك كرد.

امام: بدبختی شما هم از همين است. احاديث پيغمبر هم مثل آيات قرآن است، اطلاع و شناسايی كامل لازم دارد. اما آياتی از قرآن خواندی، اين آيات بر حرمت استفاده از نعمتهای الهی هيچ نوع دلالت ندارد.

اين آيات مربوط به گذشت و بخشش و ايثار است، قومی را ستايش می كند كه در وقت معينی ديگران را بر خود مقدم داشتند و مالی را كه بر خودشان حلال بود به ديگران دادند و اگر نمی دادند گناهی و خلافی مرتكب نشده بودند خداوند به آنها امر نكرده بود كه بايد چنين كنند و البته در آن وقت نهی هم نكرده بود كه نكنند، آنان به حكم عاطفه و احساس خود را در تنگدستی و مظيقه گذاشتند و به ديگران دادند.

خداوند به آنان پاداش خواهد داد. پس اين آيات با مدعای شما تطبيق نمی كند زيرا شما مردم را منع می كنيد و ملامت می نماييد بر اينكه از مال خودشان نعمتهايی كه خداوند به آنها ارزانی داشته استفاده كنند.

آنها آن روز آنطور بذل و بخشش كردند ولی بعد در اين زمينه دستور كامل و جامعی از طرف خداوند رسيد كه حدود اين كار را معين كرد و البته اين دستور كه رسيد ناسخ عمل آنهاست ما بايد تابع اين دستور باشيم نه تابع آن عمل.

خداوند بر اصلاح حال مومنين و بواسطه رحمت خاص خويش نهی كرد كه شخص خود و عائله شخص ضعيفان و خردسالان و پيران فرتوت پيدا می شوند كه طاقت و تحمل ندارند. اگر بنا شود كه من گرده نانی كه در اختيار دارم انفاق كنم عائله من كه عهده دار آنها هستم تلف خواهند شد لهذا رسول اكرم می فرمايد: كسی كه چند دانه خرما يا چند قرص نان يا چند دينار دارد و قصد انفاق آنها را دارد در درجه اول بر پدر و مادر خود بايد انفاق كند و در درجه دوم خودش و زن و فرزندش و در درجه سوم خويشاوندان و برادران مومنش و در درجه چهارم خيرات و مبرات.

اين چهارمی بعد از همه آنهاست رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتی كه شنيد مردی از انصار مرده و كودكان صغيری از او باقی مانده و او دارائی مختصر خود را در راه خدا داده است فرمود: اگر قبلا به من اطلاع داده بوديد، نمی گذاشتم او را در قبرستان مسلمين دفن كنند او كودكانی باقی گذارد كه دستشان پيش مردم دراز باشد.

پدرم امام باقر برای من نقل كرد كه رسول خدا فرموده است هميشه در انفاقات خود از عائله خود شروع كنيد به ترتيب نزديكی كه هر كه نزديكتر است مقدمتر است.

علاوه بر همه اينها در نص قرآن مجيد از روش و مسلك شما نهی می كند آنجا كه می فرمايد: پارسايان كسانی هستند كه در مقام انفاق و بخشش نه تندروی می كنند و نه كندروی راه اعتدال و ميانه را پيش می گيرند. (43)

آيات زيادی از قرآن نهی می كند از اسراف و تندروی در بذل و بخشش، همان طور كه از بخل و خست نهی می كند قرآن برای اين كار، حد وسط و ميانه روی را تعيين كرده است نه اينكه انسان هر چه دارد به ديگران بخشد و خودش تهی دست بماند آنگاه دست به دعا بردارد كه خدايا به من روزی بده. خداوند اين چنين دعائی را هرگز مستجاب نمی كند زيرا پيغمبر اكرم فرمود: خداوند دعای چند دسته را مستجاب نمی كند:

الف - كسی كه از خداوند بدی برای پدر و مادر خود بخواهد.

ب - كسی كه مالش را به قرض داده و از طرف شاهد و گواه و سندی نگرفته باشد و او مال را خورده است حالا اين شخص دست به دعا برداشته از خداوند چاره می خواهد. البته دعای اين آدم مستجاب نمی شود، زيرا او به دست خودش راه چاره را از بين برده و مال خويش را بدون سند و گواه به او داده است.

ج - كسی كه از خداوند دفع شر زنش را بخواهد زيرا چاره اين كار در دست خود شخص است او می تواند اگر واقعا از دست اين زن ناراحت است عقد ازدواج را با طلاق فسخ كند.

د - آدمی كه در خانه خود نشسته و دست روی دست گذاشته و از خداوند روزی می خواهد. خداوند در جواب اين بنده طمعكار می گويد: بنده من مگر نه اينست كه من راه حركت و جنبش را برای تو باز كرده ام مگر نه اينست كه من اعضاء و جوارح صحيح به تو داده ام؟

به تو دست و پا و چشم و گوش و عقل داده ام كه ببينی و بشنوی و فكر كنی و حركت نمايی و دست بلند كنی؟ در خلقت همه اينها هدف و مقصودی در كار بوده شكر اين نعمتها به اينست كه تو اينها را به كار واداری. بنابراين من بين تو و خودم حجت را تمام كرده ام كه در راه طلب گام برداری و دستور مرا راجع به سعی و جنبش اطاعت كنی، و بار دوش ديگران نباشی.

البته اگر با مشيت كلی من سازگار بود به تو روزی وافر خواهم داد اگر هم به علل مصالحه زندگی تو توسعه پيدا نكرد البته تو سعی خود را كرده و وظيفه خود را انجام داده ای و معذور خواهی بود.

ه‍ - كسی كه خداوند به او مال و ثروت فراوان داده و او با بذل و بخشش های زياد آنها را از بين برده است و بعد دست به دعا برداشته كه خدايا به من روزی بده، خداوند در جواب او می گويد: مگر من به تو دستور نداده ام كه در بخشش بايد ميانه روی كرد...؟ مگر من از بذل و بخششهای بی حساب نهی نكرده بودم؟

و - كسی كه درباره قطع رحم دعا كند و از خداوند چيزی بخواهد كه مستلزم قطع رحم است (يا كسی كه قطع رحم كرده بخواهد درباره موضوعی دعا كند).

خداوند در آيات قرآن كريم مخصوصا به پيغمبر خويش طرز و روش بخشش را آموخت زيرا داستانی واقع شد كه مبلغی طلا پيش پيغمبر بود و او می خواست آنها را به مصرف فقرا برساند، و ميل نداشت حتی يكشب آن پول در خانه اش بماند لهذا در يك روز تمام طلاها را به اين و آن داد.

بامداد ديگر سائلی پيدا شد و با اصرار از پيغمبر كمك خواست، پيغمبر هم چيزی در دست نداشت كه به سائل بدهد از اينرو خيلی ناراحت و غمناك شد. اينجا بود كه آيه قرآن نازل شد و دستور كار را داد. آيه آمد: نه دستهای خود را به گردن خود ببند و نه تمام گشاده داشته باش كه بعد تهيدست بمانی و مورد ملامت فقرا واقع شوی. (44)

اينها است احاديثی كه از پيغمبر رسيده آيات قرآن هم مضمون اين احاديث را تأييد می كند و البته كسانی كه اهل قرآن و مومن به قرآنند به مضمون آيات قرآن ايمان دارند.

به ابوبكر هنگام مرگ گفته شد راجع به مالت وصيتی بكن گفت: يك پنجم مالم انفاق شود و باقی متعلق به ورثه باشد و يك پنجم كم نيست، ابوبكر به يك پنجم وصيت كرد و حال آنكه مريض حق دارد در مرض موت تا يك سوم هم وصيت كند و اگر می دانست بهتر اينست كه از تمام حق خود استفاده كند، به يك سوم وصيت می كرد.

سلمان و ابوذر را كه شما به فضل و تقوی و زهد می شناسيد، سيره و روش آنها هم همين طور بود كه گفتم. سلمان وقتی كه نصيب سالانه خويش را از بيت المال می گرفت به اندازه يك سال مخارج خود - كه او را به سال ديگر برساند - ذخيره می كرد.

به او گفتند: تو با اين همه زهد و تقوی در فكر ذخيره هستی؟ شايد همين امروز يا فردا بميری و به آخر سال نرسی او در جواب می گفت: شايد هم نمردم، چرا شما فرض مردن را صحيح می دانيد يك فرض ديگر هم وجود دارد و آن اينكه زنده بمانم و اگر زنده بمانم خرج دارم و حوائجی دارم، ای نادانها شما از اين نكته غافليد كه نفس انسان اگر به مقدار كافی وسيله زندگی نداشته باشد در اطاعت حق كندی و كوتاهی می كند، و نشاط و نيروی خود را در راه حق از دست می دهد و همين قدر كه مقدار كافی وسيله فراهم شد آن را می گيرد.

و اما ابوذر، وی چند شتر و چند گوسفند داشت كه از شير آنها استفاده می كرد و احيانا اگر ميلی در خود به خوردن گوشت می ديد يا مهمانی برای او می رسيد يا ديگران را محتاج می ديد از گوشت آنها استفاده می كرد و اگر می خواست به ديگران بدهد، برای خودش نيز برابر ديگران سهمی منظور می كرد. چه كسی از اينها زاهدتر بود؟

پيغمبر درباره آنها چيزها گفت كه همه می دانند، هيچ گاه اين اشخاص تمام دارايی خود را به نام زهد و تقوی از دست ندادند، و از اين راهی كه شما امروز پيشنهاد می كنيد كه مردم از هر چه دارند صرف نظر كنند و خود و عائله خود را در سختی بگذارند نرفتند.

من به شما رسما اين حديث را كه پدرم از پدر و اجدادش از رسول خدا نقل كرده اند اخطار می كنم. رسول خدا فرمود: عجيب ترين چيزها حالی است كه مومن پيدا می كند كه اگر بدنش با مقراض قطعه قطعه بشود برايش خير و سعادت خواهد بود و اگر ملك شرق و غرب به او داده شود باز برايش خير و سعادت است.

خير مؤمن در گرو اين نيست كه حتما فقير و تهيدست باشد، خير مؤمن ناشی از روح ايمان و عقيده اوست زيرا در هر حالی از فقر و تهيدستی يا ثروت و بی نيازی واقع شود، می داند در اين حال وظيفه ای دارد و آن وظيفه را به خوبی انجام می دهد اينست كه عجيب ترين چيزها حالتی است كه مؤمن به خود می گيرد كه همه پيشامدها سختی و سستيها برايش خير و سعادت می شود.

نمی دانم همين مقدار كه امروز برای شما گفتم كافی است يا بر آن بيفزايم؟ هيچ می دانيد در صدر اسلام، آن هنگام كه عده مسلمانان كم بود، قانون جهاد اين بود كه يك نفر مسلمان، در برابر ده كافر ايستادگی كند، و اگر ايستادگی نمی كرد گناه و جرم و تخلف محسوب می شد ولی بعد كه امكانات بيشتری پيدا شد، خداوند به لطف و رحمت خود تخفيف بزرگی داد و اين قانون را را به اين نحو تغيير داد كه هر فرد مسلمان موظف است كه فقط در برابر دو كافر ايستادگی كند و نه بيشتر.

از شما مطالبی راجع به قانون قضا و محاكم قضائی اسلامی سوال می كنم: فرض كنيد يكی از شما در محكمه هستيد و موضوع نفقه زن او در بين است و قاضی حكم می كند كه نفقه زنت را بايد بدهی در اينجا چه می كند؟ آيا عذر می آورد كه بنده ء زاهد هستم و از متاع دنيا اعراض كرده ام؟ آيا اين عذر موجه است؟

آيا به عقيده شما حكم قاضی به اينكه بايد خرج زنت را بدهی مطابق حق و عدالت است يا آن كه ظلم و جور است؟ اگر بگوييد اين حكم ظلم و ناحق است، يك دروغ روشن گفته ايد و به همه اهل اسلام با اين تهمت ناروا جور و ستم كرده ايد و اگر بگوييد حكم قاضی صحيح است، پس عذر شما باطل است و قبول داريد كه طريقه و روش شما باطل است.

مطلب ديگر موردی است كه مسلمانان در آن موارد يك سلسله انفاق های واجب يا غير واجب انجام می دهند، مثل زكات يا كفاره، حالا اگر فرض كنيم معنای زهد اعراض از زندگی و احتياجات زندگی است و فرض كنيم همه مردم مطابق دلخواه شما زاهد شدند و از زندگی و ما يحتاج آن رو گرداندند، پس تكليف كفارات و صدقات واجبه چه می شود؟

تكليف زكات های واجب - كه به طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و خرما و كشمش و غيره تعلق می گيرد چه می شود؟ مگر نه اينست كه اين صدقات فرض شده كه تهيدستان زندگی بهتری پيدا كنند، و از مواهب زندگی بهره مند شوند، اين خود می رساند كه هدف دين و مقصود از اين مقررات رسيدن به مواهب زندگی و بهره مند شدن از آن است.

و اگر مقصود و هدف دين، فقير بودن بود و حد اعلای تربيت دينی اين بود كه بشر از متاع اين جهان اعراض كند و در فقر و مسكنت و بيچارگی زندگی كند پس فقرا به آن هدف عالی رسيده اند و نمی بايست به آنان چيزی داد تا از حال خوش و سعادتمندانه خود خارج شوند و آنان نيز چون غرق در سعادتند نبايد بپذيرند.

اساسا اگر حقيقت اين است كه شما می گوييد شايسته نيست كه كسی مالی را در كف نگاه دارد بايد هر چه به دستش می رسد همه را ببخشد و ديگر محلی برای زكات باقی نمی ماند.

پس معلوم شد كه شما بسيار طريقه زشت و خطرناكی را پيش گرفته ايد و به سوی بد مسلكی مردم را دعوت می كنيد، راهی را كه می رويد و مردم ديگر را هم به آن می خوانيد، ناشی از جهالت به قرآن و اطلاع نداشتن از قرآن و از سنت پيغمبر و از احاديث او است.

اينها احاديثی نيست كه قابل تشكيك باشد، احاديثی است كه قرآن به صحت آنها گواهی می دهد ولی شما احاديث معتبر پيش پيغمبر را اگر با روش شما درست در نيايد رد می كنيد، و اين خود نادانی ديگری است.

شما در معانی آيات قرآن و نكته های لطيف و شگفت انگيزی كه از آن استفاده می شود تدبر نمی كنيد فرق بين ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه را نمی دانيد. امر و نهی را تشخيص نمی دهيد؟

جواب مرا راجع به قصه سليمان بن داود بدهيد كه از طرف خداوند ملكی را مسئلت كرد كه برای كسی بالاتر از آن ميسر نباشد. خداوند هم چنان ملكی به او داد البته سليمان جز حق نمی خواست نه خداوند در قرآن و نه هيچ فرد مؤمنی اين را بر سليمان عيب نگرفت كه چرا چنين ملكی را در دنيا خواسته.

همچنين است داود پيغمبر كه قبل از سليمان بود. و همچنين است داستان يوسف كه به پادشاه رسما می گويد خزانه داری را به من بده كه من هم امينم و هم دانای كار. بعد كارش به جايی رسيد كه امور كشور داری مصر تا حدود يمن، به او سپرده شد. و از اطراف و اكناف در اثر قحطی كه پيش آمد آمدند و آذوقه می خريدند و بر می گشتند.

و البته نه يوسف ميل به عمل ناحق كرد و نه خداوند در قرآن اين كار را بر يوسف عيب گرفت. همچنين است قصه ذوالقرنين كه بنده ای بود كه خداوند را دوست می داشت. و خدا نيز او را دوست می داشت اسباب جهان در اختيارش قرار گرفت و مالك مشرق و مغرب جهان شد.

ای گروه، از اين راه ناصواب دست برداريد و خود را به آداب واقعی اسلام متادب كنيد. از آنچه خداوند امر و نهی كرده تجاوز نكيند، و از پيش خود دستور نتراشيد. در مسائلی كه نمی دانيد مداخلی نكنيد. علم آن مسائل را از اهلی بخواهيد.

در صدد باشيد كه ناسخ را از منسوخ و محكم را از متشابه و حلال را از حرام باز شناسيد. اين برای شما بهتر و آسانتر و از نادانی دور تر است. جهالت را رها كنيد كه طرفدار جهالت زياد است. به خلاف دانش كه طرفدار كمی دارد. خداوند از هر صاحب دانشی دانشمندتر است.

## امام و ابو شاكر ديصانی دهری معروف

در دوران پيشوای ششم چنانچه گذشت، انديشه های مادی ريشه های استواری به خود گرفته بود، چهار تن از پديد آورندگان فكر ماديگری و سلسله جنبانان زندقه و كفر، در راه گسترش انديشه های خويش سعی و تلاش داشتند در هر محفل و مجلس و در ميان هر گروه و جمعيت به نشر افكار مادی خود می پرداختند تنها پيشوای ششم بود كه همچون سد شكست ناپذير در برابر آنان می ايستاد و به ايرادهای منحرف كننده و جدلی و مغالطه ای آنان، پاسخهای دندان شكنی می داد و هر گونه اعتراض و اشكالی كه به آئين پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می گرفتند با منطق نيرومند و با بيان رسا و اقناع كننده اش رد می كرد.

او به سخن هر كس و هر چه بود با منتهای خونسردی و ادب گوش فرا می داد و سپس با بيان وسيع و منطق عميق پاسخ را آغاز می كرد و تا مرحله سكوت و اقناع او پيش می رفت. از هواداران مذهب دهريين هر كس با امام به بحث و گفت و شنود می نشست در پايان بدون ترديد به شكست خويشتن و پيروزی حقيقت اعتراف می كرد.

ابوشاكر ديصانی از پيشوايان مكتب ماده گرائی يك روز به پيشگاه پيشوای ششم شرفياب گرديد و گفت: پدران تو مردمی دانشمند و با فكرهای درخشان و انديشه های تابناك بودند تو كه از چنان نطفه ای پديد آمده ای و امروز در آسمان دانش گيتی چون آفتاب می درخشی به من پاسخ بده:

ما عقيده منديم كه جهان ازلی است و آغاز ندارد قديم است وشما كه جهان را حادث می شماريد چه منطق معقولی داريد؟ امام با مهربانی و آرامش تخم مرغی را از زمين برداشت و گفت: می دانيد اين چيست؟ تخم مرغ است! خوب نگاهش كنيد در زير اين پوست نقره فام، دو مايع غليظ تكوين يافته اند، از چهار طرف زرده ای همچون زر مذاب را به ميان گرفته است، اينطور نيست؟

چرا اينطور است. پيشوای ششم ادامه داد: و ما امروز تخم جامد و ساكن و بی حس و حال را در زير بال های گرم مرغی می گذاريم و در پايان چند روز اين تخم مرغ از هم می شكافد و در ميان سفيد و زرده اش طاووسی رنگين پر و بال سر می كشد چنين نيست؟

چنين است يا ابن رسول الله! اين تخم مرغ تا ديروز وجود خارجی نداشت، از نطفه يك طاووس نر، در دل يك طاووس ماده تكوين يافته و پس از چندی طاووسی كه اكنون وجود خارجی ندارد از ميانش بدر می آيد آيا با اين همه می توانيم اين تخم مرغ يا آن طاووس را ازلی و قديم بناميم؟! اين تخم مرغ و طاووس و آنچه در جهان مشاهده می كنيد اجزائی نيستند كه در مقام كل وجود عالم را تشكيل می دهند و تاريخ همه آنها به روزی برمی گردد كه اصلا وجود نداشته اند.

اين جهان اگر قديم وازلی بود بايد اجزائش از قديم وجود داشتند، بايد كوهش، دشتش، صحرايش، نهرش، دريايش، همه چيزش يا خودش كه جز اين چيزها نيست در عالم حس موجود می بودند بايد تخم مرغش هميشه تخم مرغ می بود طاووسش مستغنی از وجود تخم مرغ و بال و پر می افراشت.

اينجاست كه به حدود جهان پی می بريم. ابوشاكر كه اين سخنان ساده و در عين حال ژرف را شنيد با منتهای عجز و مسكنت گفت: همينطور است يابن رسول الله روشن سخنی گفتی و نيكو گفتی.

ابوشاكر گفت: يك پرسش ديگری دارم. بگوئيد ابوشاكر. چشمهای ما می بيند، گوشهای ما می شنود، ذائقه ما مزه را حس می كند و بويايی ما بوها را در می يابد و بوی بد و خوب را تشخيص می دهد معنی اين حواس چيست.

اين حواس ما را به اين حقيقت نزديك می سازد كه ملاك حقيقت در جهان ادراك های مادی است، آنچه را كه ما با حواس مادی خود نمی توانيم ادراك كنيم موهومی بيش نيست، همين طور نيست يا ابا عبد الله؟ فرمود: اينطور نيست. اينطور نيست. ابا شاكر می دانی چرا؟ آنچه را كه از حواس پنجگانه تعريف كردی آلاتی بی حس و حال را يكی پس از ديگری شمردی.

چشم آلات ديدن، گوش وسيله شنيدن، زبان واسطه درك مزه ها و پوست مخصوص لمس و بينی از برای استشمام است. ما درخت را با اره و تبر می بريم اما ملاك بريدن درخت تنها اره و تبر نيست و تا دستی به اره و تبر نچسبد تا نيرويی اين فلز، تيز و صيقل شده را تكان ندهد خود به خود نمی تواند گياهی را فرو اندازد تا چه رسد به درختی، آن چنان كه ظلمت را بی چراغ نشايد پيمود اين آلات پنجگانه را نيز بدون نيروی معنوی و الهی نشايد به كار انداخت نيرويی كه از فياض بخشنده قدرت و توان به خويشتن می گيرد.

# بخش چهارم حوزه علمی امام عليه‌السلام و تربيت يافتگان آن

اجتهاد و آزادی انديشه و تفكر، روح قوانين اسلامی و رمز بقا و جاودانگی شريعت محمدی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عامل نشاط و تحرك اصول اسلامی می باشد و امتياز بزرگی است كه فقه جعفری را از ديگر مكاتب فقهی تفكيك و امتياز می بخشد.

ازادی اجتهاد و لزوم بحث و بررسی در جوانب و ابعاد احكام الهی است كه خود می تواند سر فصل و سرچشمه انديشه ها و تحولات و تكامل ها گردد و فرصت كافی به رزمندگان صفوف علم و انديشه إعطا نمايد. خصوصيت بزرگی كه در مكتب علمی و تربيتی امام صادق عليه‌السلام وجود دارد آزادی بهره برداری از علوم و انديشه ها و اعتقاد و ارج و احترام نهادن فوق العاده به دانش دانشمندان می باشد.

قبل از توضيح اين مسألة نخست حديثی از امام بزرگوار در اين باره نقل می گردد، سپس به بررسی جوانب حوزه علمی و فكری او می پردازيم. امام عليه‌السلام در مورد بنی اميه تعبير جالبی دارد كه می تواند گوشه هائی از هدف ما را توضيح دهد و خطرات و آسيب های يك بعدی بودن انديشه های منتسبين اسلام را روشن و عظمت انديشه های والای پيشوايان اسلام را ترسيم نمايد.

او می فرمايد: بنی اميه مردم را در فراگرفتن ايمان آزاد گذاشتند ولی برای گرفتن و آموختن شرك آزادی عمل ندادند تا خود شرك را بشناسند و هدف آنان اين بود كه هر وقت عمل مشركانه ای بر آنان تحميل نمودند ندانسته و ناآگاه آن را بپذيرند و انجام دهند. (45)

شارحين كتاب شريف كافی از آن جمله والد محترم شيخ بهائی در شرح اين حديث نظرياتی ابراز داشته اند كه هیچكدام نمی تواند بازگو كننده وشارح معنای حديث باشد.

هدف امام عليه‌السلام توجه دادن مردم به فساد يك بعدی بودن شناخت و معرفت می باشد كه بنی اميه و ديگر سردمداران كفر و ستم هميشه خواسته اند ملت را در همان حال نگه دارند فقط دم از ايمان و اسلام بزنند بی آنكه حدو وثغور و شرائط و مقتضيات و جنبه های مثبت و منفی قضيه را بشناسانند يا معايب و نواقص و نكات قوت و مثبت مكاتب ديگر را هم نشان دهند كه انسان با آگاهی و شعور كامل، به اعتقادات خود دل ببندد.

اين كلام معجزه آسا از پيشوای راستين امت اسلام وسعت نظر وافق ديد وسيع آن بزرگوار را در برخورد با مسائل معرفت و شناخت، به خوبی نشان می دهد و يكی از راههای شناخت را كه توجه كامل به اضداد آن می باشد راهنمون می گردد و به ما می آموزد ايمان واقعی جز با دوری از تعصب وجهل آن هم با آگاهی و إحاطه وسيع بر تمام جوانب و ابعاد قضيه امكان ندارد و در راه تحصيل آن بايد به اضداد و مصاديق مختلف و متضاد آن نيز توجه داشت ايمان نافذ و با بصيرت در صورتی به دست می آيد كه با اطلاع كامل، صورت گيرد، چون فرد مؤمن يك بعدی و بی مطالعه و بدون بررسی با كوچك ترين برخورد، دست از ايمان سطحی و قشری خود برمی دارد.

ولی ايمان و اعتقادی كه از روی علم و آگاهی و بينش و آزمايش كامل به دست آمده باشد هرگز در برخورد با انديشه متضاد و ناملايمات از ميان نمی رود و مؤمن آگاه از معايب و نواقض و ريشه های ديگر مكاتب فكری و اعتقادی هرگز به آسانی دست از ايمان راسخ و اعتقاد سالم خود، بر نمی دارد. از اينرو در قرآن مجيد هم بيش از هر موضوع ديگر، به تدبر وتفقه وتعقل و تفكر دعوت شده است ناگفته پيداست كه اعتقادات بدون پشتوانه علم و آگاهی سخت لرزان و مضطرب و منحرف می باشد و قرآن مجيد سخت ما را به علم فرا می خواند به حدی كه در آيات نورانی آن بيش از هفتصد و پنجاه آيه در مورد علم و دانش وجود دارد. (46)

و امام صادق عليه‌السلام می فرمايد: «لو علم الناس ما في طلب العلم لطلبوه ولو بسفك الدماء.» اگر مردم به فضيلت و كمالی كه در جستجوی علم و دانش وجود دارد آگاهی كامل داشتند از پی آن می رفتند هر چند با ريختن خون دل های خويش يا در حديث ديگر فرو رفتن در اعماق آبهای متراكم باشد. (47)

پايه گزار و رئيس مذهب با توجه به وسعت ديد علمی امام عليه‌السلام و با توجه به بررسی ها و نظر گاه های علمی و فقهی آن بزرگوار در برخورد با مسائل فقهی و عقيدتی آن روز و با توجه به دوران رشد و نمای انديشه ها و بروز و طلوع عقايد و افكار گونه گون، امام صادق عليه‌السلام روشنگری و توضيح اصول اعتقادی و علمی مكتب امامت و فقاهت را بر عهده گرفت و اعتقادات راستين را بر ملا ساخت و نهضت فكری اصيل را از گزند آفات و حوادث مصون داشت، انحرافات و كجرويها را از حدود وثغور آن مطرود ساخت، و سخنان و طرحها و تعاليمی را القاء نمود كه مدرك و منبع قواعد و قوانين اسلامی گرديد كه هم اكنون بيش از صد قاعده ء مهم در فقه جريان دارد و هزاران مسألة فقهی از آنها استتناج می گردد كه اغلب ملهم و متخذ از سخنان و فرموده های آن بزرگوار می باشد كه ريشه به پيامبر اسلام می رساند. (48)

دكتر حامد حفنی استاد دانشكده زبانهای شرقی قاهره در پيشگفتار كتاب الامام الصادق عليه‌السلام می گويد: او از زمانی به نشر احكام فقهی اسلام مبادرت ورزيد كه دست های سياست عباسی و أموی با احكام فقهی اسلام بازی می كرد و مسائل فقهی را آنچنان كه مورد ميل و نظر آنان بود تصوير می نمودند و در طول هشت قرن حكومت آنان شيعه تا چه حدودی در فشار و زور و اختناق بسر می برد.

وی در مورد نشان دادن فشار و اختناق دوره سياه آن روزگار در مقام اعتذار از عدم تعرض محدث بزرگ محمد بن اسماعيل بخاری به فضائل و احاديث اهل بيت عليه‌السلام چنين می گويد: اما اعراض بخاری از آنگونه احاديثی كه بوسيله اهل بيت عليه‌السلام نبوت نقل شده است شايد از آن نظر باشد كه ترس و واهمه داشته است و در اثر كينه و عداوتی كه زمامداران آن روز با اهل بيت داشته اند اگر آن احاديث را در كتاب خود در كنار ديگر احاديث بياورد كتاب او كه اغلب احاديث رسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را گرد آوری نموده است كنار گذاشته شود يا قضاوت سوء درباره آن معمول گردد يا زنده به گور شود.

ترس از عقوبت حاكم او را به اين فكر اعراض، كشانده است پس در مورد اهل بيت تنها به علاقه قلبی خود اكتفاء نموده است. (49)

می دانيم قبل از دوران حيات امام صادق عليه‌السلام مردم چنان رغبتی به تحصيلات نشان نمی دادند يكی از علل عدم توجه مردم خشكی نحوه ء تدريس بود رغبت به فرا گرفتن علوم از طرف مسلمانان از زمانی آغاز گرديد كه امام جعفر صادق عليه‌السلام روش تدريس را عوض كرد. (50)

نويسندگان كتاب مغز متفكر شيعه اعتراف دارند امام صادق عليه‌السلام پس از پدر بزرگوارش امام باقر عليه‌السلام دارای مكتب درسی مستقل گرديد و نوآوری و تجددگرائی در مسائل اسلامی آغاز نمود.

او دوازده قرن قبل از كوپرنيك توانست اين مسألة را مطرح كند كه زمين به دور خود می گردد و در نتيجه شب و روز بوجود می آيد او می دانسته است كه زمين دارای نيروی فرار از مركز است و نيروی جذب را نيز دارد. در حالی كه در مراكز علمی آن روز اسكندريه، قسطنطنيه، گندی شاپور و بغداد هنوز كسی پی نبرده بود كه زمين به دور خود می گردد و روز و شب از آن گردش پديد می آيد.

پديد آورنده يك فرهنگ جامع مكتب علمی و تدريسی پيشوای ششم از آن نظر مورد اهميت است كه امام صادق عليه‌السلام حقيقت اسلام را نشان داد و جامعيت آن را مطرح كرد. در نيمه اول قرن دوم اسلامی يك تمايل نسبت به رهبانيت در ميان پيروان اهل بيت عليه‌السلام بوجود آمده بود و دشمنان غدار آنان كه تمايل فراوانی به انزوا كشاندن شيعه را داشتند به اين فكر دامن می زدند.

پيروان اين تز معتقد بودند كه آدمی بايد زندگی را رها كند و تمام عمر را در گوشه ای بگذراند و هرگز به فكر تلاش و كار و فعاليت نيافتد عده ای به اعتكاف در مساجد رو آورده بودند، عده ای به نماز و روزه، جمعی روزه را بر نماز ترجيح می دادند وعده ای تجرد و ازدواج ننمودن را همانند رهبانان شعار خود قرار داده بودند.

يكی از مهمترين اقدامات امام اين بود كه به عنوان وارث پيام رسالت، خود به كارهای سازنده دنيوی مانند كشاورزی و باغداری اقدام كند و نظرات مثبت اسلامی را در مورد توجه يكسان به دنيا و آخرت هر دو به عنوان آغاز و انجام يك زندگی واحد بيان دارد و رهبانيت و گوشه نشينی وانزوا طلبی را محكوم و مطرود سازد.

دوران زندگانی آن حضرت از ويژگی ها و خصوصياتی برخوردار است كه موقعيت آن بزرگوار را از ديگر پيشوايان امتياز می بخشد. نخست آنكه مدت امامت آن پيشوا مدتی نسبتا طولانی تر از ديگر پيشوايان بوده است و بالغ بر 34 سال و اندی بوده است كه خود می تواند فرصت پر ارزشی به او بخشد.

ديگر آنكه دوران رهبری و امامت آن حضرت توأم با دوران پيری و ضعف وزوال حكومت اموی و آغاز صباوت و تشكيل حكومت بنی عباس بود و كشمكش دو قطب در سرنگهداری و تشكيل حكومت جديد، موقعيت مساعدی را در اختيار امام قرار می داد كه ديگر حضرات از چنين فرصتی بهره ای نداشتند.

## اجتهاد يا مكانسيم اسلامی

مفتوح بودن باب اجتهاد و آزادی انديشه در احكام و حقوق ومعاملات اسلامی، عامل پويائی و تحرك در اسلام است و تحولات و تكاليف الهی را قابل هضم و انعكاس می نمايد. موقعيت اجتهاد نسبت به احكام اسلامی اينست كه از يك طرف مواد خام را گرفته و در زير چرخ و پره های كارخانه انديشه، عمليات فكری و اجتهادی انجام می دهد و می پرورد و از سوی ديگر به صورت محصول و مطلوب تحويل جامعه اسلامی می دهد و از آنروست كه برخی از متفكرين اسلامی مانند استاد مطهری آن را تشبيه به موتور حركت اسلام نموده اند.

اجتهاد داشتن انديشه پويا و عميق و ژرف نگری اسلامی است بی آنكه انسان بخواهد انديشه های ديگران را طرد كند فقه اسلام در دوران امام صادق عليه‌السلام تدوين وتبويب و تنظيم گرديد و در آن فقه ارزنده اصول و قواعدی مطرح گرديد كه قابليت انعطاف و انعكاس وتاب تحمل بارهای گوناگون وسنگينی را دارد كه از باب نمونه می توان، اصل عدم عسر وحرج در احكام، لا حرج في الدين، اصل ضرورت (الضرورات تبيح المحذورات حديث رفع، قاعده فراغ وتجاوز، عموم او فو بالعقود، قاعده تلف (من أتلف مال غيره فهو له ضامن) نشان داد.

و از سوی ديگر فقه جعفری دارای منبع سرشار و پر بركت از احاديث و روايات پيامبر بزرگوار اسلام و پيشوايان معصوم عليه‌السلام می باشد كه می تواند پاسخگو و برآورنده نيازهای جوامع مختلف باشد.

حديث و روايت در سرنوشت مسلمانان نقش بس حساس و تعيين كننده ای را ايفا كرده است، تحولات و انقلابات بس بزرگ بر پايه آن استوار است چه اهانتها و تهمت ها و چه استفاده ها و سوء استفاده ها از حديث سر نزده است كه بيشتر ناشی از احاديث ضعيف و مجهول بوده است كه جای تفصيل آن در كتابهای مربوط ثبت است و ابوهريره ها، بازرگانان حديث، معروف و مشهور می باشند.

امام صادق عليه‌السلام يك قرن قبل از بخاری، ابو مسلم، ابو داود و ديگر محدثان معروف اسلامی، معيار كامل شناخت حديث صحيح از غير صحيح را نشان داد و معيارهای بسيار روشن و ميزان بسيار دقيق و فراگير درباره آن تعيين فرمود امام ضمن ارزيابی احاديث فرمودند: آنچه را كه مطابق كتاب خداست بپذيريد و عمل كنيد و آنچه را كه مخالف با آنست رد كنيد. (51)

شايد منشأ صدور اين اصل و اين حديث از آن ديدگاه است كه آن روزها غلات و پيروان فرقه های مختلف، احاديث عجيب و غريبی را از خود سر داده و به پيشوايان معصوم نسبت می دادند ابو هاشم ها، ابو خطابها، مغيره ها وجعفی ها، كتابچه ها و مراسيل و احاديث را تنظيم و به امامان نسبت می دادند.

تا شايد دروغهايشان پذيرفته شود، بدينوسيله امام از پيشرفت اكاذيب آنان جلوگيری كرد و از سوی ديگر او در مكتب حديث شناسی خود شخصيتهايی مانند: ابی يعفور، زرارة ابن اعين، حمران برادر او، معلی بن خنيس، يزيد بن معاويه عجلی، محمد بن مسلم، ابن ابی عمير، محمد الأحول، هشام بن سالم جواليقی را تربيت كرد.

زراره به خاطر فعاليت های زياد و موثری كه در كوفه در راه امام صادق عليه‌السلام انجام داد با مشكلات و حتی خطرات رو به رو گرديد. از اينرو امام ششم برای حفظ جان او به اصل تقيه دست يازيد و ظاهرا او را طرد و حتی لعن می كرد امام با توجه اين مطلب كه وی برای نجات جان خود از راه مصائب و شواهد عمل خضر پيامبر را انجام داده است خضر برای نجات كشتی كه قرار بود پادشاه و ستمگری آن را ضبط و مصادره كند آن را سوراخ كرد تا از دسترس او خارج گردد. (52)

## شاگردان مدرسه امام عليه‌السلام

مدرسه ای كه امام صادق عليه‌السلام در مدينه قلب كشورهای اسلامی بوجود آورد دانشگاه بزرگی بود كه طبق احصاء و شمارش حافظ ابوالعباس بن عقده در كتاب مستقلی تعداد راويان رجال فقه وحديث آن به چهار هزار تن می رسيد و در ميان آنان نوابغ و متخصصين و دانشمندان نام آوری وجود داشتند كه اسامی برخی از آنها هم اكنون در كتابهای علمی اروپا نيز زبان زد می باشد.

شيخ مفيد نيز در ارشاد تعداد آنان را چهار هزار تن می نگارد. سيد علی نيلی در كتاب الأنوار همانند شيخ مفيد اظهار نظر می كند شيخ طبرسی در اعلام الوری تعداد آنان را چهار هزار تن می شمارد ابن شهر آشوب هم در مناقب گفتار او تأييد می كند.

محقق حلی در معتبر كتاب فقهی نزديك به چهار هزار تن از شاگردان امام را نام می برد هم چنان كه شهيد اول در كتاب فقهی ذكری آنان را چهار هزار تن از مردم عراق، شام، حجاز می داند. اين همه شاگرد وفارغ التحصيل و اين همه دانش اندوز با وجود آنهمه فشار سياسی و اختناق اجتماعی می تواند يكی از معجزات تاريخ به شمار آيد در صورتی كه اگر امام عليه‌السلام آزادی عمل كامل و فراغت حال مناسب می داشت می توانست استعدادهای بزرگی را بپروراند و جهان اسلام را بيش از پيش شكوفان سازد.

اكنون با توجه به وسعت بينش فقهی و عمق و ژرفای ديد مكتبی فقه صادق عليه‌السلام توجه خاص، و نگرش عجيبی در محافل قانونگذاری و مجالس علمی و فقهی به اين فقه آموزنده و ارزنده معطوف شده است كه تا ديروز هرگز چنين توجه و نگرشی وجود نداشته است و اگر حركت سريع و توجه عميق شاگردان اين فقه به جنبه های جهانی و گسترش ابعاد سياسی و اجتماعی آن بيشتر مبذول گردد ثمرات وآثار بيشتر و بهتری در بر خواهد داشت و هم اكنون به يك نمونه از اين پذيرشها و عنايتها اشاره می گردد:

فتوای شيخ شلتوت شيخ محمود شلتوت يكی از بزرگترين شخصيت های علمی و اجتماعی جهان تسنن می باشد كه رياست دانشگاه الأزهر و مقام عالی مفتی اعظم اهل سنت را به عهده داشت در اين اواخر با آن فتوای تاريخی خود گام برجسته ای در راه شناخت و شناسايی فقه جعفری برداشت صريحا در فتوای تاريخی خود به عظمت و اصالت فقه جعفری اعتراف وصحه گذاشت و با تأكيد تمام چنين نوشت:

«ان مذهب الجعفرية المعروف به مذهب الشيعة الأمامية، يجوز التعبد به شرعا كساير مذاهب اهل السنة، فينبغی للمسلمين ان يعرفوا ذلك وان يتخلصوا من العصبية به غير الحق.» (53)

اين نمونه بارز و اين فتوای تاريخی تا حدودی شكاف عميقی را كه بين مسلمانان وجود داشت پر گردانيد و فاصله ها را به هم نزديكتر ساخت حتی خود شلتوت در پاره ای از موارد فقهی و حقوق مدنی مانند عدم صحت اجرای سه طلاق در مجلس واحد عقيده فقه جعفری را بر ديگر مكاتب فقهی ترجيح داد و تصريح نمود كه اين اعتقاد با مدارك اسلامی سازگارتر می باشد.

استقبال فوق العاده ای كه از كتاب المختصر النافع محقق حلی (يكی از متون عالی فقه جعفری) در ميان دانشمندان و دانشجويان اهل سنت به عمل آمد و علاقه خاصی كه برای مطالعه ساير آثار فقهی مانند:

تذكره علامه حلی مفتاح الكرامه و ديگر آثار معارف فقه جعفری به عمل آمد خود نشان ديگری از قابليت جذب فقه جعفری و علامت بارزی برای آمادگی تدريجی تفاهم و تقارب اسلامی می باشد كه خود مايه اميد و نشاط و عامل تقويت بنيادهای سياسی و اجتماعی جبهه مسلمانان در مقايسه با كفر و الحاد و بدبينی و نيروهای تجاوزگر شرق و غرب و مكتبهای انحرافی والتقاطی آنان می باشد.

ابوزهره يكی از دانشمندان معاصر مصر در كتاب الأمام زيد اعتراف جالبی در اين باره دارد او می گويد: بيش از سی سال است كه مصر در قوانين خانوادگی و روابط شخصی از مذاهب مختلفی استفاده كرده است كه به عنوان نمونه در احكام طلاق معلق يا مقارن با عدد 3 كه تنها مرتكب آن تثبيت می كند از مذهب فقهی اماميه يعنی از مكتب فقهی امام جعفر صادق عليه‌السلام دريافت داشته است و همچنين چند مورد ديگر در تأخير ميراث و عشق. (54)

## مفتوح بودن باب اجتهاد از نظر فقه جعفری

اجتهاد از باب افتعال و مشتق از جهد با فتح جيم به معنای سعی و كوشش توأم با رنج است و فقه به معنای غور كردن و به اعماق مسألة رسيدن می باشد.

فقه جعفری، اجتهاد و استنباط احكام شريعت را از روی مدارك و منابع اوليه اسلامی بر آنان كه واجد شرايط لازم باشد جايز می داند و معتقد است برای هر موضوعی حكمی تعيين شده است و خطوط كلی و اصولی آن در عبادات مسائل اخلاقی، احكام، اجتماع، ترسيم شده است و مجموعه اين احكام، از طريق وحی يا الهام در اختيار پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گزارده شده است، پيامبر تدريجا اين احكام را بر حسب پيش آمدها و حوادث مختلف و احتياجاتی كه مسلمانان پيدا می كردند در اختيار جمعی از خواص اصحابش كه شبانه و روز دور شمع وجود او را گرفته بودند نهاده است.

مستند و مدارك الهی اين امر، آيه 123 از سوره توبه است كه می فرمايد: (نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ). چرا از هر ناحيه و قبيله ای، فردی يا جمعی كوچ نمی كند تا مسائل دينی خود را بياموزد و پس از بازگشت به سوی مردم خويش آنان را از نتيجه دانش خود آگاه سازند به اميد اينكه ايشان را به ياد خدا آورده و از كيفر كردار ناروای خود بترسانند.

از نظر حديث رواياتی است از آن جمله شيخ الطائقه در كتاب خود العدة في اصول الفقه آورده است كه وقتی پيامبر اسلام تصميم گرفتتند معاد معاذ بن جبل را از طرف خود به يمن اعزام دارد از او خواست موقع حكم، روش تو چگونه خواهد بود؟

عرض كرد، طبق سنت رسول خدا حكم خواهم كرد. حضرت فرمود در صورتی كه حكم رسول خدا نباشد چه كار خواهی كرد؟ عرض كرد، اجتهاد و كوشش بسيار نموده و موافق روح احكام خدا نظر خواهم داد. پيامبر اسلام او را تحسين و تصديق نمود.

و مستند ديگر اجتهاد از ديدگاه روايات، مقبوله عمر بن حنظله می باشد كه در كتاب كافی باب اختلاف الحديث آمده است راوی در مورد نزاع و اختلاف دو نفر از اصحاب امام عليه‌السلام سؤالاتی مطرح می كند و جوابهای لازم را می شنود تا آنجا كه می گويد: قلت فكيف يصنعان؟ قال عليه‌السلام: «ينظران الی من كان منكم، ممن قد روی حدثنا و نظر في حلالنا وحرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما فانی قد جعلته عليكم حاكمأ فأذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما به حكم الله استخف وعلينا قد رد والراد علينا راد علی الله وهو علی حد الشرك بالله.» (55)

خلاصه اينكه راوی می گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم پس با اين پيش آمد تكليف دو نفر طرفين نزاع چيست؟ امام فرمود: با جستجو ميان علمای شيعه كسی را انتخاب كنند كه از احاديث و كلمات ما اطلاع كافی داشته باشد كه در استنباط احكام دين بتوان به آنها مراجعه نمود آنهايی كه در حلال و حرام ما توجه عميق داشته و احكام را از روی معرفت و شناسائی شايسته مقام حكومت شرعيه تشخيص داده باشند.

پس در اين صورت بايد به حكم مرجع مزبور تن داد و داوری او را با رضای خاطر لزوما بپذيرند زيرا ما او را بشرح مزبور حاكم شرع قرار داده ايم. پس هر گاه طبق حكم ما، حكمی صادر نمود ومع الوصف از او پذيرفته نشد پس يقين حكم خدا را خفت داده است و بر روی ما، دست رد و تجاوز دراز كرده است و ستيزگی نموده و گفته ما را پس زده است.

و اين نافرمانی بر ما در واقع نافرمانی به پروردگار است و آن در حد شرك به خدا است: اين حديث مقام اجتهاد و فتوی و قضاوت شرعيه را ثابت می كند. و باز مستند اجتهاد، حديث ديگری است. كه امام صادق عليه‌السلام به يكی از اصحاب جليل القدر خود بنام ابان بن تغلب می گويد: «يا ابان! اجلس في مسجد المدينه وأفت للناس فانی احب ان اری في شيعتی مثلك.» (56)

يا در حديث ديگری كه جوامع حديث نقل گرديده است كه فرموده اند: «علينا القاء الاصول وعليكم التفريع يا عليكم ان تفرعوا»، يعنی وظيفه ما اين است كه اصول و كليات را بيان كنيم و وظيفه شما اين است كه فروع و شاخه ها را از اين اصول استنباط و استخراج كنيد ابن ادريس حلی با اينكه خبر واحد را نمی پذيرد و به آن عمل نمی كند در عين حال اين حديث را در مستطرفات كتاب سرائر به عنوان اصل مسلم آورده است. (57) (58)

تربيت يافتگان مكتب تربيتی و مدرسه علمی امام صادق عليه‌السلام يكی از پربارترين حوزه های علمی در جهان اسلام به شمار می آيد كه تعداد كثيری از فارغ التحصيلان مؤمن و متعهد را به جامعه اسلامی تحويل داده است كه از نظر كم و كيف در نوع خود بی نظير يا كم نظير می باشد.

چون در كمتر حوزه های علمی می توان سراغ گرفت كه انبوه قابل توجهی از شاگردان در علوم مختلف و گوناگون از يك حوزه درسی بهره گيری نمايد و هر كدام از شاگردان در يك بخش از علوم تخصص وتبحر پيدا نمايند. اين ويژگی اختصاص به حوزه تربيتی و علمی پيشوای ششم دارد كه هم اكنون تعدادی از چهره های سرشناس از شاگردان آن حوزه را معرفی می نماييم:

1. محمد بن مسلم، يكی از شخصيتهای بزرگ شيعه و از رجال بلند پايه وعاليقدر اسلامی است كه در علم و فضيلت و زهد و تقوی و عظمت و كمال، سرآمد محدثان و راويان حديث می باشد و در ميان شاگردان امام صادق عليه‌السلام كمتر كسی به پايه فضيلت و عظمت او می رسيد. پيشوای ششم در حق او می فرمايد: مكتب ما و احاديث پدرم را چهار نفر زنده كردند.

اين چهار نفر عبارتند از: زراره، ابوبصير، محمد بن مسلم و بريد بن معاويه عجلی. اگر اينها نبودند، كسی از تعاليم دين و مكتب پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بهره كافی نمی يافت. اين چهره های نورانی حافظان دين و مورد اعتماد پدرم در بيان حلال و حرام و احكام دين بودند كه با مكتب ما آشنا شدند و در روز رستاخيز نيز پيش از ديگران به ما خواهند پيوست. (59)

محمد بن مسلم كه از سرزمين كوفه بود، طی چهار سال اقامت در شهر مدينه، پيوسته به پيشگاه امامين صادقين امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام شرفياب شده و از محضر آن دو پيشوای بزرگ، بهره ها می اندوخت.

او در مكتب علمی امام به درجه ای از علم و فضيلت نايل گرديد كه می گفتند در ميان شيعيان در فقه وحديث هيچكس از محمد بن مسلم داناتر نيست. وی می گويد هر موضوعی كه به نظرم می رسيد می پرسيدم، به طوری كه سی هزار حديث از امام پنجم و شانزده هزار حديث از امام صادق عليه‌السلام فرا گرفتم. (60)

هشام بن سالم يكی ديگر از شاگردان امام می گويد: در هر موضوعی كه من وزراره اختلاف پيدا می كرديم، از محمد بن مسلم می پرسيديم و او در جواب آنچه را كه از امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام شنيده بود نقل می كرد. (61)

ابن ابی يعفور كه يكی ديگر از ياران پيشوای ششم است می گويد: روزی به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: من هميشه دسترسی به شما ندارم و نمی توانم هر وقت كه بخواهم خدمت شما شرفياب شوم، گاهی بعضی از شيعيان مسائلی از من می پرسند كه در پاسخ آن عاجز می مانم.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: چرا از محمد بن مسلم سؤال نمی كنی؟ او احاديث ما را از پدرم شنيده و مورد توجه و علاقه پدرم بود و پدرم از او رضايت و خوشنودی داشت. (62)

محمد بن مسلم كتابی بنام اربعمائة مسألة (چهارصد مسأله) تأليف نموده بود كه گويا پاسخ چهارصد مسأله ای بود كه از پيشوای پنجم و ششم شنيده بود. (63)

محمد بن مسلم وفقهای بزرگ اهل تسنن فقها و دانشمندان بزرگ اهل تسنن نيز مشكلات علمی خود را از محمد بن مسلم می پرسيدند و از دانشهای او كه محصول حضور در محضر پر فيض پيشوای پنجم بود، بهره مند می شدند.

وی می گويد: شبی پشت بام خانه خود خوابيده بودم، ناگهان در خانه را زدند. گفتم كيست؟ شخصی صدا زد بيا پائين با شما كار دارم. از پشت بام آمدم، ديدم زنی است. گفت: دختر تازه عروسم هنگام وضع حمل جان سپرده است، ولی گويا بچه هنوز در شكم مادر زنده است و دارد حركت می كند، تكليف ما چيست؟

گفتم: روزی عين اين سؤال را از امام باقر عليه‌السلام نمودند. امام فرمود: بايد شكم مادر را شكافت و بچه را بيرون آورد. آنگاه گفتم: من مخفيانه زندگی می كنم و كسی از محل سكونت من باخبر نيست. تو چگونه به اينجا آمده ای؟

گفت: من ابتدا پيش ابوحنيفه رفتم و جواب اين مشكل را از او خواستم. ابوحنيفه گفت من حكم اين مسأله را نمی دانم، هم اكنون برو پيش محمد بن مسلم، او حتما جواب سؤال تو را خواهد داد، ولی هرچه در پاسخ تو گفت برگرد به من هم اطلاع بده. محمد بن مسلم می گويد: آن زن رفت. فردای آن شب وارد مسجد شدم.

با صحنه جالبی روبرو گرديدم. ابوحنيفه عده ای را دور خود جمع كرده بود و مسأله شب گذشته را از آنها می پرسيد. من سرفه ای كردم، ابوحنيفه صدای مرا شنيد، ضمن صحبت خود (به طوری كه كسی متوجه نشد) گفت: «اللهم غفرا دعنا نعيش» يعنی صرف نظر كن و مطلوب را مكتوم بدار و بگذار زندگی كنيم. (64)

محمد بن مسلم و قاضی ابن ابی ليلی روزی دو نفر برای طرح دعوی وحل اختلاف نزد ابن ابی ليلی قاضی معروف آمدند. يكی از آنها ديگری را نشان داده و گفت: اين مرد كنيزی به من فروخته است كه پاهايش فاقد مو می باشد، و من گمان می كنم از روز اول بدن او مو نداشته است و اين موضوع مرا نگران كرده است.

آيا اين عيب است و من می توانم به خاطر آن معامله را فسخ كنم؟ ابن ابی ليلی كه تا آن موقع با چنين مسأله ای روبرو نشده بود و حكم آن را نمی دانست، بهانه ای پيش كشيد و گفت: مهم نيست، مردم معمولا موهای بدن را برای پاكيزگی و نظافت می گيرند، بنابراين عاملی برای ناراحتی شما وجود ندارد.

مدعی كه احتمال می داد آقای قاضی از حكم اصلی مسأله بی خبر است و به همين جهت طفره می رود گفت: من كار با اين حرفها ندارم. بالاخره اين موضوع عيب محسوب می شود يا نه؟ و اگر عيب است بفرمائيد و اگر نه مرخص می شويم.

در اين موقع قاضی دست خود را روی شكم گذاشته، گفت دچار دل درد شدم. اجازه بفرمائيد چند لحظه ديگر باز می گردم. بلافاصله از جا حركت نمود، از در ديگری بيرون رفت و خود را به محمد بن مسلم رسانيد و گفت رأی اعلم عليه‌السلام درباره ء چنين مسأله ای چيست؟

محمد بن مسلم گفت: عين اين موضوع را نمی دانم، ولی از امام باقر عليه‌السلام شنيدم كه فرمود هر چيز طبيعی كه كم يا زياد شود عيب محسوب می شود. ابن ابی ليلی گفت: همين كافی است و بی درنگ به محكمه بازگشت و به طرفين شكايت اعلام كرد اگر مشتری مايل باشد می تواند معامله را به واسطه عيبی كه در كنيز است فسخ كند. (65)

متن روايت «كلما زاد أو نقص عن الخلقة الأصلية فهو عيب.»

محمد بن مسلم با توجه به شخصيت ارزنده ء علمی و معنوی كه داشت، فوق العاده مورد توجه و علاقه پيشوای ششم بود و همواره از حمايت و پشتيبانی كامل آن امام همام برخوردار بوده است.

روزی به امام صادق عليه‌السلام گزارش رسيد كه ابن ابی ليلی (همان شخصی كه در مسأله فروش كنيز درمانده بود و با راهنمايی محمد بن مسلم از بن بست رهايی يافت) در جريان قضايی شهادت محمد بن مسلم را رد نموده و گواهی او را نپذيرفته است.

اين موضوع بر امام گران آمد و سخت ناراحت شد. ابوكهمش می گويد: به محضر امام صادق عليه‌السلام شرفياب شدم. فرمود: شنيده ام محمد بن مسلم نزد ابن ابی ليلی شهادت داده و او شهادت محمد بن مسلم را رد كرده است؟

گفتم: بلی. فرمود: وقتی به كوفه رفتی، نزد ابن ابی ليلی برو و به او بگو: سه مسأله از تو می پرسم، پاسخ آنها را از تو می خواهم، ولی به شرط اينكه جواب مسأله را با قياس، يا به نقل از قول فقها و محدثان ندهی. آنگاه سه مسأله زير را از او بپرس.

(اين سؤالها مخصوصا امروز كه با كوشش فقها و توسعه علم فقه برای بسياری از مردم بسيار ساده جلوه می كند، چنانچه در ذيل خواهيم ديد، آن روز قاضی كوفه را عاجز ساخت) و هنگامی كه ابن ابی ليلی از پاسخ اين مسائل عاجز ماند، چنين بگو: جعفر بن محمد می گويد: به چه علت شهادت شخصی را كه به احكام خدا و روش و دستور پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از تو داناتر است رد كرده ای؟

ابوكهمش می گويد: وقتی وارد كوفه شدم، پيش از آنكه به خانه ام بروم، نزد ابن ابی ليلی رفتم و گفتگوی زير بين من و او رد و بدل شد: سه سؤال از شما دارم، ولی خواهش می كنم پاسخ مرا با قياس يا از زبان فقها و محدثان ندهيد، بلكه رأی و نظر خود را بگو.

رأی شما درباره ء شخصی كه در دو ركعت اول نماز واجب شك كرده است چيست؟ ابن ابی ليلی مدتی سر به پائين افكند، آنگاه سر بلند نموده گفت: عقيده ء فقهای ما در اين باره.

از اول با شما شرط كردم كه پاسخ مرا از قول ديگران نقل نكنی. من خودم در اين باره چيزی نمی دانم.

خيلی خوب، پاسخ سؤال دوم را بگو: كسی كه بدن يا لباسش با بول نجس شده، لباس و بدن خود را چگونه بايد بشويد؟ وی مدتی به فكر فرو رفت و پس از مدتی سر بلند كرده و گفت: فقهای ما در اين باره عقيده دارند.

شرط ما اين است كه از ديگران نقل قول نكنی. من شخصا در اين باره چيزی نمی دانم. اشكال ندارد. سؤال سوم را جواب بده. شخصی هنگام رمی جمره بجای هفت سنگ، شش سنگ زده و سنگ هفتم به هدف اصابت نكرده است، تكليف اين شخص چيست؟

قاضی باز به فكر فرو رفت، آنگاه سر بلند كرد و خواست بگويد فقهای ما... گفتم: شرط خود را فراموش نكنيد. متأسفانه در اين باره چيزی نمی دانم.

من كه منتظر چنين اعترافی بودم، گفتم: جعفر بن محمد بوسيله من به تو پيغام داده كه چرا شهادت شخصی را كه به احكام خدا و روش و دستور پيامبر از تو داناتر و آگاهتر است، رد كرده ای؟ چه شخصی؟ محمد بن مسلم. شما را به خدا اين حرف را جعفر بن محمد گفت؟ به خدا سوگند اين عين سخن جعفر بن محمد عليه‌السلام است.

ابن ابی ليلی وقتی اين سخن را شنيد، فردی را به سراغ محمد بن مسلم فرستاد و او را به دادگاه دعوت كرد و پس از ادای مجدد شهادت، گواهی او را پذيرفت. (66)

2. جابر بن يزيد جعفی يكی ديگر از تربيت يافتگان حوزه درسی امام صادق عليه‌السلام جابر بن يزيد جعفی است. وی اهل كوفه بود ولی برای استفاده از محضر امام به شهر مدينه هجرت نمود.

او در پرتو استفاده از مكتب پر فيض دودمان رسالت به مقامات عالی علمی نائل گرديد. و در صف ياران برجسته ی آن حضرت قرار گرفت. جابر كه يكی از شيعيان مخلص و با فضيلت امام صادق عليه‌السلام بود بواسطه دفاع صريح از عقايد تشيع، همواره مورد خرده گيری مخالفين قرار داشت، و چون محيط را برای بيان پاره ای از حقايق نامساعد می ديد، از افشای بسياری از احاديثی كه شنيده بود، خواداری می ورزيد و می گفت: پنجاه هزار حديث در سينه دارم كه هنوز يكی از آنها را نقل نكرده ام. (67)

روزی حديثی را نقل كرد و گفت: اين يكی از همان پنجاه هزار حديث بود. امتيازات علمی و معنوی جابر، به قدری چشمگير و قابل توجه بود كه نه تنها در پرتو آن محبوبيت خاص در پيشگاه امام صادق عليه‌السلام پيدا كرده بود، بلكه ديگران نيز خواه و ناخواه در برابر شخصيت بزرگ علمی و ويژگی های معنوی او، سر تعظيم فرود می آوردند.

وقتی از امام صادق پرسيدند: موقعيت جابر در نظر شما چگونه است؟ امام فرمود: جابر نزد ما مثل سلمان نزد پيامبر است. (68)

سفيان ثوری به شعبی كه از دانشمندان آن روز بود می گفت: اگر نسبت به جابر بدگويی كنی پاسخ را با بدگويی خواهم داد. (69)

مؤلف ميزان الاعتدال می گويد: جابر بن يزيد يكی از دانشمندان شيعه است، وی شخصی راستگو وموثق و در نقل حديث فوق العاده پرهيزگار است، در اين قسمت كسی را بهتر از او نديده ام. (70)

زياد بن ابی الجلال می گويد: در مورد احاديث جابر در ميان محدثان و راويان شيعه اختلافی رخ داد من گفتم اين موضوع را از امام صادق می پرسم، هنگامی كه به همين منظور به پيشگاه آن حضرت شرفياب شدم، قبل از آنكه آغاز سخن كنم، فرمود: خدا رحمت كند جابر را او در نقل احاديث ما صادق و راستگو بود. خدا مغيرة بن سعيد را لعنت كند. او، اخبار دروغين را با احاديث ما مخلوط می كرد. (71)

جابر با استفاده از علوم و دانش های سرشار پيشوای پنجم، كتب وآثار متعددی را از خود به يادگار گذاشت كه شاهد ديگری بر توجه شيعيان به مسألة تدوين و جمع آوری مباحث اسلامی است، كتب جابر به قرار زير است:

1. كتاب تفسير،

2. كتاب نوادر،

3. كتاب فضائل،

4. كتاب جمل،

5. كتاب صفين،

6. كتاب نهروان،

7. كتاب مقتل امير المؤمنين،

8. كتاب مقتل الحسين.

3. زرارة ابن اعين (فقيه) زراره يكی از علماء و اعيان شيعه است كه در علم فقه، حديث، كلام، بصيرت و آگاهی كامل دارد امام بوجود چنين شاگردی افتخار كرده است و او را مرجع سوالات فقهی و فتوايی مردم قرار داده است در يكی از سخنان خود به فيض پسر مختار می فرمايد:

اگر حديثی خواستی از اين مرد نشسته مسئلت نما و با دست خود به زراره اشاره فرمودند و باز در حديث ديگری فرموده اند اگز زراره و امثال آن نبودند آثار پدرم از ميان می رفت - زراره يكی از ياران امام صادق عليه‌السلام و از شيعيان بسيار با فضيلت وعاليقدر دينی است. به حدی كه در بزرگی و عظمت و شخصيت و ويژگی های علمی و معنوی مورد اتفاق دانشمندان قرار گرفته است.

ابن شهر آشوب می نويسد: دانشمندان اسلامی در اين مطلب اتفاق نظر دارند كه در ميان شاگردان صادقين عليه‌السلام شش تن از همه داناتر و واردتر بودند كه عبارتند از: زراره، معروف مكی، ابوبصير اسدی، فضيل بن يسار، محمد بن مسلم طائفی، وبريد بن معاويه عجلی. (72)

زراره مردی سخنور، خوش بيان بود. و در مباحثه استعداد فوق العاده داشت به حدی كه كمتر كسی می توانست او را محكوم سازد. او در علم كلام و مسائل اعتقادی و استدلالی به قدری ماهر و ورزيده بود كه متكلمان شيعه شاگردان مكتب او محسوب می شدند. (73)

زراره علاوه بر آنكه يك محدث بزرگ، متكلم عاليقدر، فقيه برجسته بود، شاعر و اديب با ذوقی نيز به شمار می رفت و كتابی درباره علم جبر و اختيار نيز تأليف نموده بود. (74)

او يكی از چهار نفری است كه امام صادق عليه‌السلام زنده نگه داشتن مكتب را مرهون تلاش های آنان معرفی نموده است. پيشوای ششم در حديث ديگری می فرمايد: خدا زراره را رحمت كند كه اگر زراره و امثال او نبودند احاديث پدرم از بين می رفت. (75)

روزی يك مرد شامی به حضور امام صادق عليه‌السلام رسيد و اعلام كرد برای مناظره با آن حضرت آمده است. مرد شامی بحث های مختلفی را پيش كشيد و امام در هر بحثی او را به يكی از ياران خود كه در مجلس حاضر بودند ارجاع می نمود.

وقتی كه مرد شامی از مسائل فقهی پرسيد امام صادق عليه‌السلام رو به زراره نمود فرمود: زراره، تو با او بحث كن، آنگاه آن دو نفر شروع به بحث و مناظره كردند، طولی نكشيد زراره مرد شامی را محكوم ساخت به حدی كه او به شكست خود اعتراف نمود. (76)

او پس از عمری تلاش و كوشش در راه اسلام مكتب تشيع در سال 150 هجری به رحمت ايزدی پيوست. قابل توجه است كه دانشمندان حديث ودرايت، روايات و منقولات او را به صورت حديث صحيح و مقبول پذيرفته اند روانش شاد!

4. حمران ابن اعين شيبانی حمران ابن أعين يكی از رجال و دانشمندان بزرگ و با فضيلت شيعه است، او از دوران پيشوای چهارم يكی از چهره های درخشان تشيع بشمار می رفت و از محضر آن حضرت استفاده ها نموده بود، پس از رحلت امام سجاد عليه‌السلام در صف ياران و شاگردان خاص امام باقر قرار گرفت و بهره های سرشاری از خرمن علم و دانش و حكمت امام پنجم برد و مدتی نيز از زمان امام صادق عليه‌السلام را درك نمود. (77)

حمران علاوه بر مقام بزرگ و ممتاز معنوی، در علوم قرآن و رشته های علمی ديگر مانند علم نحو و لغت و ادبيات عربی دانشمند بلند پايه ای بود كه دانشندان بعدی در مباحث مربوط به قرائت قرآن به آراء و نظريات او استناد می كردند. (78)

تخصص در علم در زمان پيشوای پنجم و ششم كه نهضت علمی و فرهنگی اسلام شكوفا می شد در اثر برخورد با فلسفه و عقايد و آراء فلاسفه و دانشمندان يونان و روم رشته های مختلف علمی بوجود آمد و شبهات و اشكالات گوناگونی در ميان دانشمندان رواج يافت از اين رو، امام باقر عليه‌السلام و همچنين امام صادق عليه‌السلام هر يك از شاگردان خود را در رشته ای كه با ذوق و قريحه او سازگار بود تشويق به تعليم و تعلم می نمودند و در نتيجه هر كدام از آنها در يك يا دو رشته از علوم مانند حديث، تفسير، كلام، و امثال اينها تخصص پيدا می كردند.

گاهی امام دانشمندانی را كه برای بحث و مناظره مراجعه می كردند راهنمايی می كرد تا با يكی از شاگردانی كه در آن رشته تخصص داشت، مناظره كند. هشام بن سالم می گويد: روزی با گروهی از ياران امام عليه‌السلام در محضر آن حضرت نشسته بوديم يك نفر مرد شامی اجازه ورود خواست و پس از كسب اجازه وارد مجلس شد، امام فرمود بنشين و آنگاه پرسيد چه می خواهی؟

مرد شامی می گفت: شنيده ام شما به تمام سئوالات و مشكلات و نيازهای علمی مردم پاسخ می گوييد، آمده ام با شما بحث و مناظره بكنم امام صادق فرمود: در چه موضوع؟ شامی گفت: درباره كيفيت قرائت قرآن. امام رو به حمران كرده فرمود: حمران جواب اين شخص با توست من می خواهم با شما بحث كنم نه حمران.

اگر حمران را محكوم كردی آن وقت با من. مرد شامی ناگزير با حمران وارد بحث شد هر چه شامی پرسيد پاسخ قاطع ومستدل از حمران شنيد به طوری كه سرانجام از ادامه بحث فرو ماند و سخت ناراحت و خسته شد. امام فرمود: چگونه ديدی؟ راستی حمران خيلی زبر دست است هر چه پرسيدم به نحو شايسته ای پاسخ داد. (79)

5. مفضل بن عمر جعفی او يكی ديگر از ياران مخلص امام عليه‌السلام و يكی از فقهای بزرگ به شمار می آيد كه متصدی بخشی از امور امام بود گروهی از علاقه مندان امام به مدينه آمدند. تقاضا نمودند شخصی را به آنها معرفی نمايند كه به هنگام نياز در امور دينی و احكام شرعی به او مراجعه كنند. امام فرمود: هر كس سوالی دارد بيايد از خودم بپرسد.

آنان اصرار ورزيدند كه حتما شخصی را معرفی فرمايند، فرمود مفضل را برايتان تعيين كردم آنچه او بگويد بپذيريد زيرا او جز حق نمی گويد. (80) امام صادق عليه‌السلام در چند جلسه درس هايی در توحيد برای مفضل فرمود كه به مجموعه توحيد مفضل معروف و مشهور می باشد.

6. أبان بن تغلب أبان فرزند تغلب از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق عليه‌السلام شمرده می شود او مرد با فضيلت و جليل القدر بود كه در مسجد مدينه می نشست و درس وحديث إلقا می نمود امام صادق عليه‌السلام درباره ء او فرمود: در مسجد بنشين و به مردم فتوی بده من دوست دارم در ميان شيعيان امثال تو فراوان باشند.

او دارای هوش سرشار و عقل وافر بود به علوم قرآن علاقه فراوان داشت و نخستين شخصی است كه در اين زمينه تأليف مستقلی دارد.

ابان مدت طولانی در محضر پيشوايان معصوم نامبرده اعتكاف و زانو زده است و احاديث و علوم آنان را دريافته است و بيش از 000 / 30 حديث از امام صادق عليه‌السلام حفظ نموده است. (81)

توثيق امام سليم بن ابی حبه گويد: در محضر امام صادق عليه‌السلام بودم وقتی می خواستم از او خداحافظی كنم و درخواست فيض بيشتر كردم، فرمود شما می توانيد از ابان بن تغلب استفاده كيند او در اين باره احاديث فراوانی از ما دريافت كرده است هر آنچه او روايت كند می توانی از قول من نقل نمائی...). (82)

## تأليفات او

1. غريب القرآن، آن كتاب نخستين تأليف در زمينه مسائل قرآنی می باشد كه خود پايه و اساس علم لغت و ادب قرار گرفته است از دی از آن كتاب و كتاب محمد بن السائب كلبی نوشته عطية بن حارث، مجموعه ای ترتيب داده است. (83)

2. الفضائل،

3. معانی القرآن،

4. قراءات،

5. الأصول در باب روايت وحديث ابن نديم درالفهرست از آن ياد كرده است او در سال 141 هجری در كوفه به رحمت ايزدی پيوسته است.

7. ابان پسر عثمان او از آن شش نفر افراد مورد وثوق و اعتماد است كه محدثين بر روايات و منقولات آنان صحه گذاشته اند و اجمعت العصابة علی تصحيح ما يصح عنهم گفته اند كه پنج نفر ديگر هم:

1. جميل بن دراج،

2. عبد الله بن مسكان

3. عبد الله بن بشير،

4. حماد بن عيسی،

5. حماد بن عثمان می باشد. از ابان افراد متعددی روايت، نقل كرده اند كه از باب نمونه می توان: حسن بن علی الوشاء، علی بن الحكم، فضالة بن ايوب، حسين بن سعيد، صفوان بن يحيی، عيسی الفراء و جعفر بن سماعة و ديگران را نام برد او در سال 200 هجری در كوفه در گذشته است. (84)

8. بريد العجلی بريد كه از اصحاب و ياران امام باقر و امام صادق عليه‌السلام شمرده می شود، يكی از رجال فقه وحديث می باشد كه از منزلت خاصی در پيش اهل بيت عليه‌السلام برخوردار بوده است و روايات بسياری در مدح و تحسين و علاقه او به اهل بيت عصمت عليه‌السلام وارد گشته است همچنان كه از طرف بدخواهان و دشمنان احاديث و مطالب و شايعات ديگری نيز در حق او صادر گشته است اين امر هم، دليل عظميت وشموخ مقام او می باشد او در سال 150 هجری در گذشته است. (85)

9. جميل بن دراج جميل از مردم كوفه از اصحاب و ياران امام صادق عليه‌السلام و فرزند گرامش امام موسی عليه‌السلام می باشد و از آن شش نفر مورد اعتماد ووثوق محدثين است. او دارای تأليفات و اصولی است كه شيخ طوسی توسط حسين بن عبيدالله از او نقل می كند. او در روزگار امام رضا عليه‌السلام از دنيا رخت بر بسته است.

10. جميل بن صالح او هم از مردم كوفه و از ياران و اصحاب امام صادق و فرزندش امام موسی عليه‌السلام می باشد فرد مورد وثوق است و در حديث و روايت دارای اصلی است افراد متعددی از او نقل روايت كرده اند مانند، حسين بن محبوب، سعد بن عبد الله، عمار ساباطی، محمد بن عمير.

11. حماد بن عثمان او نيز از مردم كوفه و از ياران امام صادق و امام موسی عليه‌السلام است و از آن شش نفری است كه علما و دانشمندان حديث، بر وثوق و مورد اعتماد بودن آنان، اعتراف كرده اند و شخصيت هائی مانند: علی بن مهرياز اهوازی، صفوان بن يحيی، محمد بن وليد از او حديث نقل كرده اند. او در سال 190 هجری در گذاشته است.

12. حبيب بن ثابت كاهلی او نيز از محدثين و علاقه مندان امام سجاد و امام باقر و امام صادق عليه‌السلام می باشد و قريب 200 حديث توسط او روايت شده است او در سال 122 هجری در كوفه در گذشته است.

شاگردان و ياران امام فزونتر از آنست كه در اين مختصر بگنجد يا حق آنان با اين فشرده گويی اداء گردد تنها 12 نفر را به عنوان تبرك وتيمن به عدد 12 امام معصوم توضيح و بازگو نموديم. طالبين تفصيل می توانند به كتابهای مبسوط رجال، ودرايت و طبقات مفسران تأليف نگارنده ج 1 مراجعه فرمايند.

# بخش پنجم: امام عليه‌السلام و زمامداران خودسر

قبلا گفتيم كه دوران زندگی امام عليه‌السلام همزمان با حكومت 10 تن از حكمرانان و زمامداران خودسر اموی و 2 نفر از حكمرانان عباسی بوده است كه برخی را در ايام طفوليت و برخی ديگر را در ايام امامت درك كرده اند.

اينك صرفا به عنوان اطلاع و آشنايی بيشتر با نوع كارها و افكار آنان و به عنوان آشنائی با تاريخ و سرگذشت مسلمانان كه چه روزگاری را پشت سر گذاشته اند به صورت فشرده بر تاريخ زندگی آنان نظری می افكنيم و در موارد برخورد با تاريخ و زندگی امام لحظاتی مكث می نمائيم، تا اينكه در حدودی به بررسی جوانب زندگی امام عليه‌السلام رسيده باشيم.

زمامداران اموی امام صادق عليه‌السلام از آغاز دوران طفوليت ده تن از زمامداران اموی را درك نموده اند كه اسامی آنان به اين ترتيب می باشد.

1. عبد الملك پسر مروان،

2. وليد پسر عبد الملك،

3. سليمان پسر عبد الملك،

4. عمر پس عبد العزيز،

5. يزيد پسر عبد الملك،

6. هشام پسر عبد الملك،

7. وليد پسر يزيد پسر عبد الملك،

8. يزيد ناقص پسر وليد پسر عبد الملك،

9. ابراهيم پسر عبد الملك،

10. مروان بن حكم معروف به مروان حمار آخرين سلسله از آل اميه.

2. از حكمرانان عباسی با دوران عبد الله سفاح و برادرش منصور دوانيقی معاصر بوده است. اينكه شرح اجمال روزگار آنان:

## 1. عبد الملك بن مروان

او كه پس از پدرش مروان به تخت حكومت جلوس نمود تبار به مغيره می رساند كه حمزه سيد الشهدا را در جنگ احد دريده بود در سال 65 به حكومت رسيد و تا سال 86 ادامه داشت ولادت امام در سال 82 ه‍ بوده است.

قبل از آغاز زمامداری با علماء و دانشمندان رفت و آمد داشت و با مساجد ومنابر سر و كاری او تحريكات يزيد بن معاويه را بر ضد ابن زبير محكوم نموده بود و گفته بود او نخستين نوزاد نامشروع در اسلام می باشد. ولی وقتی زمامداری به او رسيد خودش حجاج را مأمور ساخت تا زبير را دستگر و به قتل رساند. (86)

آن هم با وضع خاصی كه تاريخ اسلام تا آن روز چنين جنايتی را به خودش مشاهده نكرده بود شش ماه و 17 روز مكه را به محاصره در آورد و كعبه را از كوه ابوقيس به منجنيق سنگ بست. (87)

او پس از تسلط بر مكه در سال 75 در جمع مردم به خطابه پرداخت و اظهار ندامت نمود: مردم! خلفای پيش از من كارشان خوردن و خوراندن و بزم بود ولی من علاج درد اين امت را جز با شمشير نخواهم نمود و من نه خليفه مستضعف هستم (منظورش عثمان است) نه خليفه سازشكار (معاويه). مردم ما از شما نمی توانيم هيچ فعاليت ضد حكومتی را تحمل نمائيم. (88)

### دليل آفتاب

در مورد معرفی طرز فكر عبد الملك، كافی است كه نشان داده شود يكی از فرمانداران مقرب و نزديك او، حجاج بن يوسف ثقفی است در مورد شخصيت او كافی است كه يكی از اعضای خاندان اموی شهادت بدهد چون اهل خانه بهتر از ديگران واقف به اسرار خانه هستند.

عمر بن عبد العزيز اموی در يكی از سخنان خود در مورد حجاج می گويد: اگر در روز محشر هر قوم و نژادی، خبيث ترين فرد خود را به محشر عرضه كند و ما هم حجاج را معرفی می نمائيم يقينا غلبه و پيروزی با ما خواهد بود. (89)

### نمونه ای از خونريزی های حجاج

او در دوران فرمانداری خود به چند شهر مهم اسلامی: مدينه، كوفه، بصره، هزاران نفر از دوستداران اهل بيت و سادات علوی را به خاك و خون كشيد. و شخصيت های اسلامی را كشت و امام سجاد را دست بسته از مدينه تا شام كشانيد با اين همه جنايت در نظر عبد الملك آنچنان مورد پذيرش قرار گرفته بود كه به ولی عهد خود وليد، احترام و رعايت حقوق و احترامات حجاج را مورد سفارش اكيد قرار داده بود. (90)

## 2. وليد فرزند عبد الملك

پس از مرگ عبد الملك كه در سال 86 ماه 8 شوال اتفاق افتاد و همان روز پسرش منصب حكومت را اشغال نمود و به مدت نه سال و 7 ماه تخت حكومت را در اشغال خود داشت. او به كارهای عمران و آبادی علاقه داشت، مسجد جامع دمشق و توسعه مسجد مدينه از كارهای اوست آنچنان كه به ازدواج وبوالهوسی نيز فريفته بود و آمار ازدواج های مكرر او را با جوجه كنيزكان لعبت باز به 63 تن رسانيده اند. (91)

او فرمانداری و حكومت حجاج را تأئيد كرد و شدت عمل در مورد سادات علوی را تأكيد نمود داستان يا واقعه زير، بيانگر عمليات قهرآميز اوست. گويند يكی از فراريان از ظلم حجاج به آبادی دور دست پناه برده بود سگی را مشاهده نمود كه در سايه درختی دراز كشيده و مشغول استراحت و تمدد اعصاب است با خود می گويد:

ای كاش من هم مانند اين حيوان بودم و از شر حجاج با آسودگی به استراحت می پرداختنم او از آنجا عبور می كند پس از مدتی عبورش از آنجا می افتد و ناگاه چشمش به همان سگ می افتد كه مردم از راز مردن او می پرسند می گويند: از طرف حجاج دستور آمد سگها را بكشند. (92) از اين داستان معلوم می گردد كه حيوانات بی زبان هم از شر او در امان نبودند!

## 3. سليمان فرزند عبد الملك

او پس از مرگ برادرش وليد روز شنبه 14 جمادی الاخر به سال 96 هجری به حكومت رسيد و دو سال و 9 ماه استقرار داشت. بر اساس رقابتی كه از نظر سياسی بين او و حجاج بوجود آمد دستور داد زندانی را كه حجاج بازداشت كرده بود آزاد سازد بنا به نقل مسعودی در مروج الذهب (ج 3، ص 187) سی هزار مرد و سی هزار زن بی گناه را آزاد ساختند و اين رقم می تواند بيانگر اختناق و فساد رژيم حاكم آن روز را روشن سازد.

او علاقه فراوانی به جمع آوری اموال و غنائم و ثروت داشت او در يكی از نامه های خود به استاندار مصر در مورد وصول ماليات و گرفتن خراج می نويسد: شير را كاملا بدوش اگر شير تمام شد خون را بچكان!

## 4. عمر بن عبد العزيز

او از طرف پدر و مادر هر دو تبار به عمر بن خطاب می رساند پس از درگذشت عموزاده اش سليمان روز جمعه 11 صفر به سال 99 هجری به حكومت رسيد و مدت 2 سال و پنج ماه و پنج روز حكومت داشت. او در ميان حكمرانان بنی اميه معروف به رعايت حقوق اجتماعی و عدل بوده است، او پاره ای از از بدعتها و قانون های جور و ظلم را كه توسط عمال رژيم های گذشته عملی گرديده بود از ميان برد و فحش و ناسزا به مقام ولايت عظمی را لغو نمود.

و به جای آن در خطبه ها آيه: ان الله يأمر بالعدل والأحسان وايتاء ذی القربی را قرار داد. آن چنان كه مراسم و هدايای نوروزی و مهرگان را لغو نمود... و با علويان رفتار مناسبی را پيش گرفت! او، نخستن خليفه اموی بود كه سب و بدگويی بر اهل بيت را قدغن نمود وفدك مغصوب را به فرزندان حضرت زهرا عليه‌السلام باز گردانيد و توسعه ی مسجد الحرام را شروع نمود. (93)

و به همين مناسبت بود كه كارهای او خوشايند عناصر فرصت طلب اموی نگشت و گويند او را با سم گشتند چون به زعم آنان او روشی را در پيش گرفته بود كه سرانجام حكومت را از دست بنی اميه بيرون می كرد.

## 5. يزيد فرزند عبد الملك يزيد بن عبد الملك

نوه دختری يزيد بن معاويه پس از درگذشت ابن عبد العزيز به سال 101 به حكومت رسيد و 4 سال و اندی حكومت كرد. او می خواست همانند سلف خويش، عمر بن العزيز حكومت نمايد ولی اطرافيان و سردمداران ظلم و ستم كه اغلب پيرامون زمامداران را فرا می گيرند! اجتماع نمودند و دست به دست هم دادند كه او را از اين فكر و خيال راحت سازند واساسا وجود تكليف و عذاب و عقاب در كارهای خلاف خلفاء را از دوش او برداشتند و نزديك به 40 تن از شيوخ و رجال! و به شهادت قيام ورزيدند كه هرگز بر خلفاء و حكمرانان حساب و كتابی وجود ندارد. (94)

همانند شايعاتی كه در سرزمين ايران پيرامون پادشاهان وجود داشت كه نماز و روزی بر آنان واجب نيست فقط رعايت عدالت كافی است ولی مرحوم ميرزای قمی بر خلاف حاشيه نشينان درباری خود در پاسخ فتحعلی شاه فرمود بودند: هم اقامه نماز و هم اقامه عدل بر شاه واجب است.

اوضاع دوباره به شرائط قبل از دوران حكومت عمر بن عبد العزيز باز گشت مشكلات اداری، ماليات و مسائل اجتماعی و اخلاقی به همان حالت اوليه عودت نمود، افزون بر آنها او دارای علاقه شديد به لهو و لعب و و هوسرانی بود. معشوقه هائی بنام حبابه و سلامه داشت كه علاقه فراوانی به هر دو تن آنان داشت.

از سوء اتفاق نخستين معشوقه ی او حبابه در جوانی درگذشت او بسيار متأسف گرديد به طوری كه تاريخ می گويد: مدتی بدن او را دفن نكرد چون نمی توانست از او جدا گردد، از اين نظر مورد شماتت و ملامت قرار گرفت و برخی می گويند علاقه ی او به محبوبه اش در حدی بود كه دستور نبش قبر او را صادر كرد تا او را مجددا مشاهده نمايد. (95) با اين وضع مملكت داری را خود بهتر دانی كه چه خواهد بود؟

## 6. هشام پسر عبد الملك

او پس از يزيد به سال 105 هجری زمام امور كشور را بدست گرفت ولايت عهدی او از ناحيه برادرش يزيد بود و نزديك به 20 سال حكومت و زمامداری نمود.

او يكی از سياست باز ترين حكمرانان اموی بود به حدی كه او را با معاويه مقايسه كرده اند او دارای رفتار خشن و بخل آميز و امساك مالی بود و با علويان خصومت و دشمنی باطنی داشت و در ابراز آن از هر فرصتی استفاده می نمود. احضار امام به شام يكی از فرازهای مهم زندگی پر افتخار امام صادق عليه‌السلام مسافرت آن حضرت، به شام در حضور پدر عاليقدرش امام باقر عليه‌السلام می باشد و آن مسافرت به اين ترتيب پيش آمد كه در جلد مربوط به امام باقر عليه‌السلام گذشت.

امام عليه‌السلام و هشام بن عبد الملك حكومت هشام بن عبد الملك از طولانی ترين و خشونت بارترين دوران های حكومت بنی اميه بود. او بيست سال تمام بر اريكه قدرت سوار بود و در دوران او، قيام يزيد بن علی در كوفه سركوب گرديد. پس از آن واقعه با شدت هر چه بيشتر با دوستداران علی عليه‌السلام رفتار می نمود، جمعی را به زندان افكند وعده ای را محبوس ساخت شاعران و نويسندگانی كه نسبت به اهل بيت ارادت می ورزيدند با شديدترين انواع رفتار می نمود او دستور داد كه زبان حق گوی كميت شاعر فرزانه را قطع نمايند جون او در رثاء زيد بن علی بن الحسين اشعاری سروده بود و هم او بود كه دستور قطع عطايای مردم مدينه را به جرم علاقه به زيد صادر نمود تا همگی آنان را وادار به ترك اهل بيت عليه‌السلام نمايد.

هشام مردی بخيل و خشن و ستمگر و بی رحم بود. (96) او در جمع آوری ثروت وعمران و آبادی می كوشيد در زمان او بعضی از صنايع دستی رونق يافت. لكن از آنجا كه شخص بی عاطفه و سخت گير بود، در دوران حكومت او زندگی بر مردم تنگ تر شد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه رو به زوال رفت و رسم نيكوكاری و تعاون برچيده شد به حدی كه هيچكس نسبت به ديگری كمك و دلسوزی نداشت. (97)

### هشام و خاندان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مهمترين انگيزه سخت گيری خلفا نسبت به پيشوايان بزرگ و رجال خاندان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محبوبيت فوق العاده آنان در افكار عمومی و نفوذ معنوی آنان در قشرهای مختلف جامعه بود.

خلفای اموی (و همچنين زمامداران عباسی) به خوبی می فهميدند كه حكومت آنها حكومت زور و قدرت است و اگر مردم از آنها اطاعت می كنند، بواسطه ترس و بيم از شكنجه و اعدام و تبعيد است، آنها می فهميدند كه مردم بر حسب ظاهر تسليم آنها هستند ولی دل های آنان با خاندان پيامبر است و اگر فرصتی بدست آورند، جز حكومت عادلانه خاندان نبوت زير بار هيچ حكومتی نخواهند رفت به همين جهت پيشوايان بزرگ شيعه خطر بزرگی برای حكومت های ظالم و ستمگر به شمار می رفتند و حتی در زمانی كه ائمه عليه‌السلام خانه نشين بودند و هيچ قدرت نظامی در اختيار نداشتند، باز تحت نظر بودند و رعب عجيبی در دلهای حكام اموی انداخته بودند.

سياست هشام درباره علويان نيز از اين سياست محلی مستثنی نبود. هشام بيش از هر يك از خلفای معاصر نسبت به امام صادق عليه‌السلام سختگيری می كرد و برای آزار و اذيت ايشان از كوچكترين فرصت غفلت نمی نمود. شهادت زيد بن علی بن الحسين عليه‌السلام نيز جزئی از همين برنامه بود. اينها نمونه هائی از اندك عملكرد هشام بود كه تاريخ ثبت كرده است.

## 7. وليد بن عبد الملك

او پس از درگذشت هشام به سال 125 به تخت حكومت تكيه زد و مدت كوتاهی حدود يك سال و دو ماه، در اين سمت بود و ايام او به لهو و لعب و فسق و فجور سپری می گشت، از ارتكاب معاصی پرهيز نداشت و اشعار معروف تهديد قرآن از تراوشات فكر عليل ومخمور او است جائی كه می گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أتهدد كل جبار عنيد؟ |  | فها انا ذاك جبار عنيد |
| اذا ما جئت ربك يوم حشر |  | فقل يا رب! مزقنی الوليد. (98) |

آيا تو هستی كه هر ستمگر مستكبر را تهديد می نمائی هان اينك من همان ستمگر معاند هستم! هنگامی كه به پيشگاه پروردگار خود شتافتی می توانی از روی شكايت، ناله سر دهی كه اين وليد بود كه مرا پاره پاره كرد. خلاصه ای از بيوگرافی او اينست كه از او فرعون امت اسلام تعبير آورده اند.

## 8. يزيد ناقص

يزيد فززند وليد بن عبد الملك مروان است كه مادرش شاه فريد تبار به سلسله ساسانيان می رساند و از حكمرانان اموی است كه به سال 126 پس از كشته شدن وليد بر اريكه حكومت سوار گرديد و به مدت 5 ماه و اندی در اين سمت باقی بود و او تغييراتی از نظر حقوق ديوانی انجام داد و وضع كشور در دوران او متشنج گرديد و اختلاف و جنگ و جدل فزونی گرفت و فرمانداران و استانداران مناطق بنای سرپيچی و تمرد گذاشتند و مايه ی خوشبختی مردم بود كه بيش از 5 ماه حكومت ننمود و مرد.

## 9. ابراهيم بن وليد نوه ء عبد الملك مروان

با ولايت عهدی جعلی وقلابی در ذی حجه 126 هجری روی كار آمد و سه ماه بيشتر حكومت نداشت. تا حكومت را به آخرين فرد از سلسله اموی، مروان حمار سپرد كه تا ابد در آن خاندان مدفون و از ميان برود و برخی معتقدند كه او را كشتند.

## 10. مروان حمار

مروان پسر حكم مادرش از اكراد بود از ماه صفر سال 127 منصب حكومت و خلافت را اشغال نمود و مدت شش سال در آن پست بود تا آنكه در ماه ربيع سال 123 در بوصير سرزمين مصر كشته شد و پرونده جنايت و خيانت امويان با كشته شدن او بسته گرديد و حكومت به فرزندان عباسی منتقل شد. و كارنامه حكومت امويان اين چنين بسته شد كه آنان هيچگونه دلبستگی به دين و احكام آن نداشتند بلكه توجه خاص آنان به ايجاد حكومتی بود كه تشكل و تمركز ديوان سالاری روز افزون از مشخصات آن به شمار می رفت.

## 11 و 12. سفاح عباسی و منصور دوانيقی

ربيع دوم سال 132 هجری سال سقوط حكومت اموی و آغاز حكومت فرزندان عباسی عموزادگان نزديك امام صادق عليه‌السلام می باشد كه نخست با كمك و پشتيبانی علويان بر سر كار آمدند ولی پس از اشغال حكومت از دشمنان خونی آنان شدند. نخستين حاكم آنان عبد الله پسر محمد نوه ء ابن عباس صحابی و مفسر معروف می باشد.

و مدت حكومت او در حدود 4 سال طول كشيد تا در ماه ذيحجه سال 136 از دنيا رفت او در نخستين خطابه افتتاحيه در مسجد كوفه خود را سفاح و خونريز ناميد و عزت الهی را مخصوص خود و خاندانش دانست و به غلط همه ی عباسيان را اهل البيت ناميد و گفت كه خداوند در قرآن آنان را از هر پليدی پاك و منزه گردانيده است و اين حقيقت را كه علويان برای خلافت شايسته ترند منكر شد. (99)

در دوران او حزب بزرگ هاشمی كه در دوران بنی اميه خاصيت سياسی داشتند اكنون به علويان و عباسيان تقسيم شده بود كشمكش گروهی شكل جديدی به خود گرفته بود ديگر منازعه بين سلسله غاصب و مخالف مشروع آن نبود بلكه دو دسته از بنی هاشم كه هر دو خود را مشروع و قانونی می دانست و ديگری را نفی می كرد با هم كشمكش داشتند. (100)

دو نامه گويا و بيانگر مشی عملی روز در اينجا بی مناسبت نيست دو نامه ای كه از طرف دو نماينده علويان و عباسيان ميان همديگر رد و بدل شده است آورده باشيم تا اساس منازعات و خط فكر و مشی عملی آن دو روشن تر گردد:

محمد النفس الزكيه جدی ترين رقيب علوی در نامه ای به منصور می نويسد: پدر و مادرم علی عليه‌السلام وصی و امام بود، چگونه است كه تو ميراث او را به خود نسبت می دهی، در حالی كه ما هنوز زنده ايم؟ تو خود بهتر می دانی كه در ميان هاشميان هيچكس وجود ندارد كه خصائص و افتخاراتش با ما، اعقاب و اهداف ما در گذشته و حال قابل مقايسه باشد.

ما اولاد فاطمه دختر پيامبر خدا هستيم در حالی كه شما چنين نيستيد ما فرزندان دختر پيامبر اسلام هستيم، در حالی كه شما چنين امتيازی را نداريد من هم اتفاقا واسطه طلائی در نسل بنی هاشم و بهترين آنها از نظر والدين (نسبی) هستم مادرم نارسی نبوده و از ناحيه مادری برده زاده نيز نيستم. (101)

من تبار به پيامبر می رسانم در بين اجداد پدريم اكثريت اهل بهشت و اقليت دوزخی اند بنابراين من پسر بهترين مردم با فضيلت اسلام هستم.

و اما در باره عفو عمومی كه به من اعطا كرده ای آيا می توانم بپرسم چه نوع عفو عمومی است؟ آيا مانند همان است كه ابن هبيره به عمويت عبد الله بن علی و يا به ابومسلم داده است؟ از اين نامه روشن می شود كه محمد النفس الزكيه بر اساس اينكه جدش علی عليه‌السلام وصی و امام است احقاق حق می كند سپس اين حقيقت را با تكيه بر محيط ولادت، نسب تأييد می بخشد.

پاسخ منصور مطالعه پاسخ منصور و نوع استدلال او در توجيه رهبری خويش بسيار روشنگر است: نامه شما را دريافت داشتم، تو بزرگترين افتخار ما را در دوران جاهليت يعنی توزيع آب در ميان حجاج و پاسداری چاه زمزم می دانی و متوجه هستی كه در ميان همه برادران، اين امتيازها تنها نصيب عباس بود و پدرت علی در رابطه با اين امتياز با ما دادخواهی كرد ولی عمر به نفع ما قضاوت كرد به حدی كه اين امتياز در زمان جاهليت و در دوران اسلام همواره در اختيار ما بوده است.

بزرگترين غرور و مايه افتخار شما بر پايه نسل مادريتان قرار دارد كه آن هم تنها افراد ناآگاه و معمولی را می فريبد نه همه را خداوند زنان را همچون عموها، پدرها و پدرشوهرها و خويشان معتبر و آبرومند ديگر خلق نكرده است و اما در مورد دعوی شما بر اينكه پسر فرستاده ء خدائيد.

خداوند متعال چنين ادعائی را مردود دانسته است جائی كه می گويد: محمد پدر هيچ يك از مردان شما نيست بلكه او فرستاده ی خدا و خاتم پيامبران است. (102)

درست است شما فرزند دختر او هستيد همانا اين خويشاوندی نزديكی است ولی او زن بود و می تواند وارث باشد و نمی تواند امام گردد بنابر اين چگونه از طريق او می توان امامت را به ارث برد؟

تو می دانی كه پس از مرگ پيامبر خدا، هيچ پسری از اولاد عبد المطلب به جز عباس زنده نماند و عباس به عنوان عموی پيامبر، وارث امامت شد، از آن پس شماری از بنی هاشم مدعی خلافت شدند ولی هيچكس جز اعقاب عباس بدان دست نيافت، بنابراين، سقايه (آب دادن) وميراث پيامبر، علاوه بر خلافت متعلق به او و خاندان او می باشد و در دست، آنان باقی خواهد ماند. زيرا عباس وارث و وصی هر افتخار و تقوائی است كه در زمان جاهليت و اسلام وجود داشته است. (103)

نويسنده كتاب تشيع در مسير تاريخ استناج می كند: اين نامه مهمترين سند درك خط فكری عباسيان را نشان می دهد و در بررسی محتوای آن به نكات برجسته ای برمی خوريم:

1. او به قانون مرسوم عرب كه پس از مرگ پدر عمو جای او را می گيرد متوسل می شود.

2. او تكيه ی خاصی بر قضاوت عمر به نفع عباس می كند و از اين رو به قدرت خليفه دوم به همان ترتيب اتكای اصحاب الحديث تأكيد دارد.

3. عباس به عنوان عموی پيامبر شايستگی بيشتری، به وراثت پيامبر داشت تا علی، عموزاده ء او.

4. او هر گونه احقاق حق را از طريق فاطمه به عنوان زن رد می كند.

5. جای تعمق است هر دو (محمد النفس الزكيه ومنصور) در دعاوی خود به استدلالات دوران جاهليت، بر می گردند و سابقه آن زمان را برای دوران اسلامی افتخارآميز می دانند.

تحليل سياسی بنی عباس پس از آنكه با دستياری و كمك علويان حكومت بنی اميه را ساقط كردند و خود بر اريكه ی حكومت تكيه زدند به سوی بنی فاطمه برگشتند و با تمام نيرو برای از بين بردن خاندان رسالت كوشيدند.

عده ای را گردن زدند و جمعی را زنده به گور ساختند و دسته ای را در ميان ديوارها گذاشتند، خانه امام ششم را آتش زدند و چند بار خودش را به عراق جلب نمودند. بدين سبب در اواخر زندگی امام ششم عليه‌السلام تقيه شديدتر گرديد و آن حضرت چون تحت مراقبت شديدی بود جز خواص شيعه را نمی پذيرفت و بالاخره بوسيله منصور خليفه دوم عباسی مسموم و شهيد گرديد.

خصيصه كلی كه از مطالعه تاريخ خلفای عباسی به دست می آيد اينست كه آنان هر چه در آزار و اذيت پيشوايان معصوم عليه‌السلام بيشتر می كوشيدند و به شيعيان سخت تر می گرفتند روز به روز شماره ء پيروان آنان بيشتر و ايمانشان محكم تر می شد و سازمان خلافت در انظار آنان يك دستگاه پليد و منفور جلوه گر می گشت و اين مطلب عقده ء درونی شده بود كه پيوسته خلفای معاصر را رنج می داد و در حقيقت آنان را زبون و بيچاره می ساخت.

### دوران انتقال

خصوصيات ديگری كه در دوران پيشوای ششم وجود داشت ترجمه ی علوم و دانش ملل و نقل آن به محيط اسلامی و ظهور فرقه ها و احزاب جديد سياسی و مذهبی بود كه طبعا برخوردهايی با افكار و آراء اسلامی پيدا می كرد و هدف امام و ياران او نشان دادن حقايق اسلام و خنثی نمودن انحرافات و ارشاد و رهبری گمراهان و ارائه ی مكتب فكری و اقتصادی و سياسی اسلام بود كه در سخنان و بيانات امام عليه‌السلام كاملا نمودار می باشد و هدف امام پاكسازی محيط اسلامی از كفر، الحاد، زندقه، شعوبی گری و غيره بود.

يكی از دلايل مهم و عوامل اساسی اين فرقه گرايی ها و ظهور مكتب های انحرافی (ويا لااقل نا اصيل) وجود خفقان و ظلم و جور حكومت مداران عباسی و تلاش در تفتيش عقايد! آنها برای دور نگهداشتن مردم از مكتب غنی، پربار و ( اسلام اصيل) اهل بيت عليه‌السلام بود. و ما امروز نيك می دانيم كه تعاليم حقيقی، بیواسطه و حياتبخش اسلام خدا و رسولش فقط و فقط در ذهن شكوفای اين والاتباران بلند انديش وجود داشت.

اين آنان بودند كه می توانستند به خواسته های معنوی و فكری مردم جواب دهند و روح تشنه وعدالتخواه مردم را از سرچشمه ی زلال ولايت سيراب و اشباع نمايند. بسته شدن درهای اهل بيت عليه‌السلام عامل گرايش مردم به مكتب های پوچ فلسفی آن روز، بود و عقايد و مذاهب گوناگون، در اثر تضعيف خاندان رسالت قوت می گرفت.

خلفاء عباسی در مقابل بستن درهای اهل بيت به عنوان پاسخ گويی كاذب به خواسته های دينی مردم، درهای خانه ای پر تزوير فقيهان و عالم نمايان درباری را باز می كردند و آنان همانند پادشاهان و خلفای عصر دارای تشكيلات عريض و طويل می شدند كه دربانان و نگهبانان به محافظت و كنترل او می ايستادند.

اسماعيل فرازی يكی از محدثين می گويد: به منزل مالك بن انس وارد شدم و درخواست حديثی نمودم. او دوازده حديث برای من نقل نمود و سپس سكوت اختيار كرد و چون من بار ديگر درخواست حديث نمودم او به دربانان سياه پوست كه بالای سر خود داشت، دستور داد تا مرا از منزل بيرون كنند! (104)

ديوار نويسی بسيارند كسان و حتی محققان و پژوهندگانی كه ديوار نويسی يعنی شعار مخالف نوشتن بر ديوارهای شهر را از پديده های انقلاب بورژوازی فرانسه دانسته اند و در واقع مربوط به دوران پس از انقلاب صنعتی و قرن های اخير، در حالی كه به گواهی تاريخ سرشار از مبارزه انقلاب و شهادت اسلامی، اين شيوه ی مبارزه ء افشاگرانه، نيز چون سنت های مبارزاتی شكوهمند ديگری كه انقلاب و شهادت را در يك راستا قرار داده است، از بطن شيعيان همواره مباره و همراه جان بر كف شيعيان علی عليه‌السلام و خاندان گراميش برخاسته است.

اختناق فكری و جلوگيری از اظهار رأی و فكر در عصر خلفای عباسی به حدی رسيد كه مردم ناچار به شيوه ء جديدی متوسل شدند كه امروز هم معمول و متداول است و آن ديوار نويسی برای ادای آرمان خود به جای روزنامه و مقاله و به جای شكايت و طومار كتابت و افشاگری مكتوب است.

بارها مشاهده می شد كه دور از چشم جاسوسان عوامل حكومت اشعاری در دل شب بر ديوارها ثبت می شد كه حاوی اعتراض و انتقاد از روش سياسی عمومی خليفه است توجه به مفاد و محتوای آنان می رساند كه اغلب اين اعتراضها و شكايات از طرف شيعه و طرفداران اهل بيت عليه‌السلام می باشد.

ذوالنون مصری می گويد: وارد يك آبادی شدم ديدم بر ديوار يكی از ساختمان های آن نوشته شده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انا بن منی والمشعرين و زمزم |  | و مكة والبيت العتيق المعظم |
| وجدی النبی المصطفی و أبی الذی |  | ولايته فرض علی كل مسلم |
| وامی البتول المستضاء بنورها |  | اذا ما عدوناها عديلة مريم |
| وسبطا رسول الله عمی ووالدی |  | و اولاده الأطهار تسعة أنجم |

من فرزند منی و مشعر و زمزم و فرزند مكه و بيت الله الحرام هستم، نيای بزرگم مصطفی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پدرم كسی است كه ولايت او بر همگان واجب و لازم شمرده شده است.

- مادرم - فاطمه (س) است كه نور درخشان و جهانگير و در رديف مريم عذرا قرار دارد. حسن و حسين دو عمو و پدرانم هستند كه فرزندان نه گانه ی آنان ستارگان درخشان ولايت و عصمت می باشند.

تنگی و فشار ظلم و خفقان مرا واداشت كه از فضای وسيع جهان به اين خانه تنگ پناه آوردم و درد دلم را برای ديوارهای آن بنويسم تو ای خواننده شعر بدان! مسلمان نيست كسی كه مردم از دست او در امان نباشند.

ذوالنون در پی اين اشعار نغر می نويسد: من پس از خواندن اشعار پی بردم كه او يك فرد علوی است كه از ظلم وجور هارون، فرار كرده است و به اين آبادی پناهنده شده است و درد دل و خواسته خود را به ديوارها ثبت و نقش نموده است. (105)

### تقيه و كتمان عقيده

شيعه در فراز و نشيب تمام اعصار و روزگاران در برابر ظلم و خفقان ايستادگی و مقاومت نشان داد و در راه دفاع از آرمان و هدف اسلامی و اعتقادی خود و در راه حفظ و نگهداری سرمايه های راستين خود، يعنی شرف و قرآن، جهاد و كوششی خستگی ناپذيری بروز داد هر چند اين مبارزه و مقاومت به محروميت از حقوق طبيعی و مشروع او انجاميد، و بسياری از آنان را پشت ميله های زندان و سلول های انفرادی توأم با شكنجه و عذاب كشاند و در اين راه تنها دلخوشی و سرفرازی آنان در تمامی پهنه تاريخ سرشار از رنج و تحمل شان اين بوده است كه تن به ننگ و عار ندادند و به صورت جوانمردانه در نگه داری از احكام واقعی اسلام و دفاع از رهبران راستين امت در برابر ظلم و خفقان حكام عصر ايستادگی و مقاومت كردند.

ولی گاهی هم همين راد مردان آزاده و جان بر كف به دستور پيشوايان خود و برای پيشبرد اهداف مهمتر و والاتر مأمور به كتمان عقيده و آرمان خويش می شدند و از تظاهر به آن امتناع می ورزيدند و اين موضوع در مورد اغلب شيعيان عصر هارون صورت پذيرفته است.

في المثل: علی بن يقطين، كميت بن زياد، معمر بن خلاد، و دهها نفر از پيروان اهل بيت عليه‌السلام از اين نمونه ها بوده اند وتقيه امری است كه قرآن وحديث و منطق عقل به صحت و درستی آن حكم می كند و سپری است كه مبارزان راه خدا را تا فرا رسيدن هنگام اظهار وجود از كيد دشمن محفوظ نگاه داشته است.

استبداد و خودكامگی خصوصيت ديگری كه در دوران حكومت خلفای عباسی حاكم بر سرنوشت مردم بود، ديكتاتوری فردی و استبداد رأی در تصميمات سياسی، اداری و اجتماعی بود شخص خليفه با آن فكر تخديری و آلوده خود، تعيين كننده ی مسير حركت اجتماعی و سياسی مردم بود مجلس شورا يا هيئت تصميم گيرنده ای در كار نبود اگر كسانی طرف مشورتی انتخاب می شدند از همان ياران غار و هم پالگان بزم شراب، و مغزهای آلوده به فسادی بودند كه الگوها و وجهه نظرهای خليفه را درست ياد گرفته بودند و هرگز بر خلاف نقشه ها و تصميمات خليفه، رأی و نظری از خود نداشتند.

خليفه سايه خدا و پرتو عنايات الهی بود و در مسير گسترش اين سايه!! آنچه ظلم و بيداد و غارت اموال ديگران و تحديد آزادی افراد، و خفقان و استبداد بود مرتكب می گشتند، مسئوليت آن را به گردن ظل الله می نهادند و جای شگفت نيست كه اين سايه ی گسترده نيز همچون ديگر غاصبان تاريخ، تاب تحمل و توان كشش تمامی اين مظالم و تعديات و آنهمه فساد و تباهی را داشت بی آنكه خم به ابرو بياورد و يا اينكه نفسی به اعتراض بگشايد.

امين ريحانی يكی از متخصصين تاريخ دوره عباسی در اين باره می گويد: چرخ اداری عباسيان حركت و گردش داشت ولی نه بر ستمگران و خونخوران، بلكه بر مردم ناتوان، بيچاره آنان كه پرداخت كننده ماليت های سنگين بودند و دعوت جهاد و كارزار را زودتر از همه می پذيرفتند. (106)

ابوالعتاهيه شاعر اجتماعی معاصر هارون در اشعار خود، ترسيم زيبايی از وضع عمومی آن روزگار را دارد و می گويد: آيا كسی هست كه سخنان مرا به گوش خليفه برساند و بگويد:

قيمتهای رايج بازارگران، كسب و كار اندك، هموم واندوه ها فراوان، ايتام و مساكين در خانه های خالی با صدای بلند بيچارگی خود را اعلام می دارند، آنان منتظر احسان و محبت خليفه هستند گرسنگانی كه صبح و شام آنان، با گرسنگی سپری می شود. و بدن های لخت و عريان و بیپوشش كه قدرت خريد لباس را ندارند. اينها اخبار و گزارشاتی است كه از ملت فقير و محروم كشور به ساحت خليفه، گزارش می گردد. (107)

او سپس احتذار و دوری از فساد اداری و نظامی دستگاه خلافت را با اين بيان خود ابراز می دارد:

گر نان خشكی را در گوشه ای از مملكت بخوری و اطاق تنگ و تاريكی را به سكونت انتخاب كنی يا گوشه مسجدی را دور از معاشرت مردم، بر گزينی خيلی بهتر است از ساعاتی كه در كاخ های عالی خلافت! به سر ببری، خوشا به حال كسی كه شنوای نصايح و پندهای نصيحت گوی دلسوز خود ابوالعتاهيه باشد. (108)

در مقام وزارت در اثر استبداد و خود كامگی و نبودن نظام حاكم عادل در تشكيلات خلافت عباسی پذيرفتن مسئوليت، خالی از اشكال وصعوبت نبودن چون مسئوليت واقعی فرد در پذيرش يك سمت مشخص نبود از اينرو افراد متعهد و مسئول از قبول مسئوليت اداری سرباز می زدند و نمی خواستند خود را شريك جز انجام نداد قرار دهند، هنگامی كه مأموران عباسی وزير خود فضل بن سهل را كشت سمت او را به احمد بن ابی خالد پيشنهاد نمود. او عذر خواهی كرد كه من وزيری را نديده ام كه به اين سمت اشتغال ورزد و سلامت از عهده آن بر آمده باشد. (109)

عذر او بسيار موجه بود چون اوضاع كشور با ميل و اراده ی خليفه می چرخيد از اينرو وزير يا مأمور جز يك آلت فعل اجرای مقاصد بيشتر نبود و بيشتر از يك پيچ معمولی در مهره ی ماشين مملكت نقش ديگری ايفا نمی كرد و امور كشور بيشتر با احساسات و عواطف و خشم و ترحم زودگذر اداره می شد نه با منطق و عقل و بر اصول عدالت و سياست واقعی و طبيعی است كه نقش غلامان و كنيزان و نديمان و رامشگران در چنين دستگاهی بيشتر از دانشمندان و رجال و وزيران و انديشمندان و فرزانگان خواهد بود.

محاصره امام عليه‌السلام اكنون پس از ذكر خصيصه های كامل دوران بنی عباس به شرح زمامداران معاصر از تبار عباسی پرداخت می گردد، امام عليه‌السلام در دوران خود با دو تن از زمامداران خودسر و ستمگر عباسی رو به رو گرديد كه هر كدام به نوبت خود در راه جلو گيری از نفوذ و پيشرفت معنوی امام عليه‌السلام فعاليت و تلاش داشتند: 1. سفاح. 2. منصور.

### سفاح

چون دوران حكومت سفاح مرحله ی انتقالی و زودگذری بود، چندان حادثه ای نداشت. اكنون شمه ای از خصوصيات و ويژگی های منصور را ترسيم می نماييم تا موقعيت امام در مواجهه با قضايا و مشكلات آن روزها بهتر و شن شود و قسمتی از مجاهدات و تلاش های پيگير حضرتش در آن دوره های سرشار از وحشت و اختناق بازگو گردد.

### منصور

ابو جعفر منصور دومين خليفه ی عباسی عبد الله بن علی بن عبد الله بن العباس در سال 136 هجری به خلافت رسيد و تا سال 158 حكومت كرد و مدت حكومت او 22 سال و نه روز كم بود. دوران منصور يكی از پر اختناق ترين دورانهای تاريخ اسلام بود كه ارعاب و ترور، نفس های مردم را در سينه ها كنترل می كرد و وحشت و ترور همه جا را فرا گرفته بود. امام صادق عليه‌السلام ده سال از اواخر عمر خود را در دوران او سپری می ساخت.

او می ديد كه جاسوسان و ايادی منصور روابط و ملاقاتها و درس و بحث او را از هر نظر تحت كنترل و زير چشم خود دارند و هر روز بر اساس گزارش های بی سر و ته، امام عليه‌السلام را با آن همه شكوه و عزمت و با آن همه قدر و منزلت، به پيش كثيف ترين و جلادترين مرد روزگار، احضار می نمايند و توضيحات می طلبند گاهی به ساحت قدسی اش جسارت و اهانت روا می دارند و گاه او را تهديد به قتل و كشتار می نمايند و امام را مجبور می سازند كه محض حفظ خون شيعيان و پيروان خود هم كه شده است حقايق را به صورتی غير علنی هم به دوستان خود نرساند و از آنان بخواهد كه مواظب جاسوسان و عيون منصور باشند و آن مطالب را جز افراد شايسته و مورد اطمينان خود به ديگران بازگو نكنند.

منصور خليفه عباسی قصد داشت كه همه شخصيت های برجسته خاندان علی عليه‌السلام را با فجيع ترين صورتی از پای درآورد و بارها امام صادق عليه‌السلام را به حضور طلبيده و او را مورد بازجوئی و سؤال و جواب قرار داده بود: شاعر عرب درباره ی فجايع آنان می گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تالله ما فعلت أمية فيهم |  | معشار ما فعلت بنو العباس |

به خدا قسم آنچه كه بنی عباس در مورد فرزندان علی عليه‌السلام انجام داد بنی اميه با آنهمه جنايات و خونريزی هايی كه داشت باز يك دهم آن را نيز مرتكب نشده بود. شاعر ديگری می گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا ليت جور بنی مروان دام لنا |  | و ليت عدل بنی العباس في النار |

آرزو می كنم كه جور و ستم بنی مروان همچنان مستدام می گرديد و آرزو می كنم ای كاش عدالت گستری بنی عباس آتش می گرفت و از ميان می رفت. (110)

### پيمان شكنی او

يكی از اخلاف بد طينت و بد سرشت دودمان عباسی بود كه جز تحكيم پايه های حكومت خود (هر چند كه با زوال واضمحلال احكام اسلام توأم باشد) نقشه و هدف ديگری در زندگی خويش نداشت او كه ديروز برای احقاق حق خاندان علی عليه‌السلام اشك تمساح می ريخت و خون پاك آنان را بهانه و وسيله ارتقاء به مدارج خلافت خود قرار داده بود به محض آنكه به بركت وجودی آنان، بر اريكه حكومت سوار شد خود يكی از خونخواران و يكی از تضييع كنندگان حقوق آل علی عليه‌السلام شد.

قفل اموال خلافت از ديدگاه او يكی از عوامل افزايش ثروت و تسلط بر منابع و امكانات مالی كشورهای اسلامی بشمار می آمد او به شمار از انگشتان خود را كليددار خزانه معرفی می كرد، تا به هر ترتيب كه خواست خرج كند.

وی در يكی از خطابه های عمومی روز جمعه ی خود چنين گفت: من حاكم شما از جانب پروردگار هستم و با توفيق و عنايت او رهبری شما را به عهده دارم. من از طرف خدا، نگهبان اموال شمايم و با اراده و خواست او هر كاری كه خواستم می توانم انجام بدهم.

من از جانب خداوند قفل اموال شمايم اگر او خواست بر ارزاق شما توسعه و گشايش دهم اين كار را انجام خواهم داد و اگر نخواست در قفل اموال باقی خواهم ماند تا روزی كه مرا باز كنند!. (111)

### نمونه ای از اختناق

منصور و تحديد فقهی حكام خودسر عباسی هميشه سعی و كوشش داشتند كه با ايجاد مشكلات اتحاد كلمه مسلمانان را بر هم زنند و افكار را به خود مشغول سازند و از اين زاويه به هر نوع منافع خويش نائل آيند و می خواستند عقايد و افكار مردم را به كانالی هدايت نمايند كه با روش سياسی آن وفق دهد.

از اينرو مكتب تشيع را كه: منصب امامت را همانند نبوت يك منصب الهی و آسمانی است كه همگان شايستگی تحمل مسئوليت آن را ندارند رد كرده و با آنان مبارزه می نمودند، درست است كه در اوايل روی كار آمدن حكومت عباسی در دوران ضعف و ناتوانی دولت مبارزه هنوز علنی و آشكار نشده بود ولی در مرحله قدرت و استيلای كامل مبارزه با فقه اهل بيت و عقايد آنان آشكار و علنی گرديد.

منصور در سال 148 از مالك بن انس درخواست نمود كه كتاب فقه بنويسد تا متحد المال در سطح كشور مورد عمل قرار گيرد. مالك در پاسخ گفت: اين كار صحيح نيست چون ابن منطقه را من كفايت می كنم و در شام اوزاعی هستند و روحيه مردم عراق را هم می شناسی كه تحمل نمی پذيرند. منصور مالك را تحت فشار قرار داد تا كتاب الموطاء را نوشت و همان را كتاب رسمی كشور نمود. (112)

ديگر بار متوجه ابوحنيفه گرديد و سعی و كوشش داشت كه فقه او را نيز عمومی سازد ولی در پايان كار متوجه شد اين كار از او نمی آيد او كه بارها گفته است: من فقيه تر و عالم تر از جعفر بن محمد الصادق را نديده ام. (113)

منصور برای آخرين بار متوجه اوزاعی گرديد و او را مورد تأييد و نصرت كامل خود قرار داد به حدی كه خانه اش همانند قصرهای پادشاهان آن روز، مورد توجه عموم گرديد.

### نمونه ای از اختناق

پس از رحلت پيشوای ششم در عهد خليفه عباسی، منصور، شيعيان در جنب و جوش بودند كه پيشوای خود و وارث امام را دريابند و با او تجديد عهد نمايند هشام بن سالم يكی از ياران صميمی امام صادق عليه‌السلام چنين تعريف می كند:

پس از رحلت امام و پيشوای خود، با محمد بن نعمان به مدينه آمدم مرا به خانه ی عبد الله افطح پسر دوم پيشوای ششم راهنمايی كردند من هم به دنبال مردم راه خانه ی او را در پيش گرفتم.

او در خانه خود نشسته بود و بنام پيشوا درباره احكام اسلام سخن می گفت: فرماندار مدينه چون او را می شناخت و می دانست كه شايسته اين مقام نيست آزادش گذاشته بود زيرا افكندن اختلاف در ميان پيروان امام ششم به سود حكومت وقت و به زيان شيعيان تمام می شد من و رفيقم از در درآمديم تا پيشوای جديد را بشناسيم و اين تكليف ما بود كه او را آزمايش كنيم و بی چون و چرا زير بار نرويم چون پيشوايان قبلی ما را به آزمايش و سؤال، عادت داده بودند واساسا در اسلام پيروی كوركورانه و بدون تحقيق گمراهی شمرده می شود.

به عبد الله كه خود را پيشوا جا زده بود گفتم: ای پسر پيامبر! فريضه زكات در اموال چه صورتی دارد؟ پاسخ داد: برای هر دويست سكه، پنج درهم. گفتم: برای صد درهم چقدر؟ گفت: دو درهم و نيم در صورتی كه صد درهم مشمول حد نصاب نقدين نيست.

محمد بن نعمان كه همراه من بود گفت: چنين نيست و اين فتوی نادرست است. عبد الله با خونسردی شانه هايش را بالا انداخت و گفت: نمی دانم فتوای درست چيست؟ مأيوس و نااميد از خانه اش خارج شديم و سر گشته و حيران در گوشه ای توی كوچه نشستيم و گريه می كرديم زيرا راهی به جای نداشتيم و از غربت و تنهايی اسلام، متأثر بوديم.

گفتيم: به كدام فرقه بگرويم. به دامن كدام طايفه پناه ببريم و از كدام چراغ، نور هدايت بجوييم؟ در اين هنگام پيرمردی پديدار گشت و با اشاره مرا به سوی خود خواند. من سخت ترسيدم زيرا جاسوسان و كارگزاران خليفه منصور، مدينه را به وحشت و ارعاب عجيبی گرفتار كرده بودند، هيچ كس به ديگری اطمينان نداشت و برادر از ترس برادر، سخن نمی گفت.

گمان كرده بوديم كه اين پير مرد هم از چشم و گوش های خليفه است و چون ما را شناخته است می خواهد با لطايف الحيل ما را به شكنجه گاه راهنمايی كند و به هر زحمت نام جانشين امام را از زبان ما بشنود و او را از ميان بردارد.

به محمد بن نعمان نگاه كردم و آهسته به او گفتم: از من فاصله بگير گرفتاری من، تنها كافی است تو خود را به مهلكه نيانداز و آنگاه با منتهای هول و هراس از كنار كوچه برخاستم و بدنبال آن پير مرد به راه افتادم او با من هيچ حرف نمی زد اما مرا همراه خود می برد.

من دل از زندگی شسته بودم و به دنبال يك سرنوشت مجهول و كوركورانه پيش می رفتم ناگهان خود را در يك خانه آشنا يافتم در اينجا پير مرد تنهايم گذاشت او رفت و به جای وی غلامی از در آن خانه درآمد و گفت: وارد شويد رحمت خدا بر شما باد! از اين سخن خوشم آمد فروغی از اميد به قلبم نشست با جرئت و اطمينان پا در آستانه خانه گذاشتم و موسی بن جعفر عليه‌السلام را در برابر خودم ديدم تا مرا ديد فرمود:

نه به سوی معتزله... نه به سوی قدريه... نه به سوی زيديه... نه به سوی هيچ طايفه ی ديگری به سوی من بيا به سوی من بيا، از شوق نزديك بود فرياد بكشم، گفت: فدايت شوم آيا پدرت به درود حيات گفته است؟ امام تصديق كرد: - بله پدرم از دنيا رفته است. - به جای او كيست؟ امام كاظم بهتر دانست كه با من با كنايه پاسخ دهد: - خداوند هنگامی كه بخواهد تو را راهنمايی كند راهنمايی خواهد كرد.

گفتم: فدای تو گردم برادر تو عبد الله خود را جانشين پدرش می داند و گمان دارد كه پيشوای ما اوست. پيشوای هفتم فرمود: عبد الله يريد ان لا يعبد الله. يا آنكه نام برادرم عبد الله است يعنی بنده ء خدا، اما او می خواهد كه خدای متعال در روی زمين هرگز مورد عبادت واقع نگردد. دوباره گفتم: پس امام واقعی چه كسی است؟ امام باز دوباره فرمودند هنگامی كه خدا بخواهد تو را راهنمايی كند، خواهد كرد.

گفتم: اين شما هستيد كه پيشوای امتيد؟ فرمود: من چنين سخنی را نمی گويم. پرسيدم: ای پسر پيامبر پيشوای تو كيست؟ فرمود: من پيشوايی ندارم. اين پاسخ همچون حربه ای برنده رشته ی سخن مرا بريد اين بار كه سرم را بلند كردم تا رخساره ء مقدس اين جوان را بنگرم ديدم چهره ی او در چشم من دگرگون شده و هيبت و جلال تازه ای به خود گرفته است.

خدا می داند كه من در آن هنگام موسی بن جعفر را با چه شكوه و عظمت در برابرم می ديدم. با اين همه گفتم: فدايت گردم ما شاگردان مكتبی هستيم كه كوركورانه به كسی نمی گرويم ما مردان استدلال و احتجاج هستيم. پدرت ما را چنين پرورش داده است آيا اجازه هست كه سئوالی بنمايم؟

فرمود: هر چه خواستی بپرس. اما از آنچه ميان ما می گذرد نبايد ديگران آگاه شوند. زيرا اگر اين راز فاش گردد سر ما با هم خواهد رفت! پذيرفتم و سخن از قرآن و فرمان های خدا و پيامبر به ميان آوردم او را دريايی بی پايان و شگفت انگيزی يافتم و از خود شرمسار گرديدم.

در پايان اين گفتگو گفتم: ای پسر پيامبر! پيروان تو آنان كه از اين راز خبر ندارند گمراه مانده اند آيا می توانيم از اين گمراهی نجاتشان بدهم و گله بیشبان را به سوی شبان هدايت كنم؟

فرمود: آنان را بيازمای، آنان كه فكر رشيد و ايمان وسيع دارند می توانند مرا بشناسند. اين راز بايد پنهان بماند و گرنه سر همه ما از گردن خواهد رفت امام اشاره به گلوی مقدس خود نمود. بدين ترتيب هشام بن سالم توانست مردان سرگردان را به سوی روشنائی هدايت كند و راه خانه وارث پيشوای ششم را به آنان نشان دهد. (114)

### منصور و خاندان رسالت

منصور در پيكار با خاندان علی عليه‌السلام بيش از حد افراط می نمود و با نهضت گران آنان به مقابله و مبارزه می پرداخت و تا قتل و كشتار او از پای نمی نشست او با محمد بن عبد الله بن حسن (نفس زكيه) و ابراهيم امام و ساير شخصيت های علوی به مبارزه پرداخت و تا شهيد ساختن آنان از پا نيفتاد.

گويند: روزی پس از سركوب ساختن محمد و ابراهيم در مجلسی با همنشينان خود صحبت می كرد در ضمن سخن ابراز نمود من باوفاتر از حجاج بن يوسف را نسبت به بنی مروان در عمرم نديده ام كه آنهمه خدمات و كشتار را در راه خدمت به بنی مروان انجام داد.

شخصی بنام مسيب بن زهير بپاخاست و گفت: حجاج در كدام امر از ما پيشی گرفته است كه ما عقب مانده ايم؟ به خدا قسم در روی زمين خداوند متعال عزيزتر و گرامی تر از رسول خدا را نيافريده است كه محبوب همگان باشد، در عين حال به ما دستور دادی كه با فرزندان او به جنگ و ستيز برخيزيم و ما امتثال نموديم و مرتكب آن جنايات شديم آيا ما با وفا و خدمتگزار نيستيم؟ منصور غضبناك شد و گفت: سر جای خود بنشين. (115)

### شكنجه های غير انسانی

مدت 22 سال حكومت پر اختناق منصور، توأم با زجر و شكنجه و آزار و كشتار جمعيت های مدافع آزادی و طالبان حقوق انسانی بوده است كه بيشترين آنان را فرزندان و نوادگان علی عليه‌السلام و خاندان رسالت تشكيل می دادند يعنی كسانی كه در محيط قرآنی پرورش يافته و از تعاليم ارزنده آن الهام گرفته بودند.

در سال 144 منصور هنگام مراجعت از سفر رازيابی حج، در بين راه به جمع كثيری از خاندان علی عليه‌السلام دست يافت كه در ميان آنان: عبد الله بن حسن، ابوبكر بن الحسن علی الخير و برادرش عباس و عبد الله بن الحسن و جمع ديگری كه همگان از دودمان پاك رسالت و از فرزندان فاطمه عليه‌السلام بودند.

او در بين راه معروف به ربذه كه تبعيدگاه ابوذر صحابی بزرگ پيامبر اسلام بود دستور داد يكی از بزرگان آن جمع را هزار تازيانه بزنند تا از محمد و ابراهيم اطلاعاتی در اختيار او بگذارد ولی او امتناع ورزيد.

او را با دست بندهای آهنين و هودجهای سرباز كه بر روی شتران چموش نهاده بودند به طرف كوفه كشاندند و خود منصور هم ناظر و تماشاگر اين صحنه جانكاه و دلخراش بود. در بين راه عبد الله بن الحسن صدا زد: منصور! آيا در جنگ بدر ما با شما چنين رفتار داشتيم؟ هنگامی كه به كوفه رسيدند آن ستمگر جانی دستور داد:

در يك سرداب تاريك كه نه هوا جريان داشت و نه تاريكی شب، احساس می شد همه را زندانی كنند كه جز چند نفر همگی در آن زندان تاريك جان سپردند.

محل اين زندان در ساحل رود فرات و نزديك پل كوفه قرار گرفته بود. مسعودی می نويسد: اكنون كه سال 332 است آن محل زيارتگاه مردم واقع شده است، مردم مسلمان به زيارت آنان می شتابند. برخی از مورخين نوشته اند هنگامی كه جمعی از علويان در اين زندان تاريك محبوس شدند اوقات نماز بر آنان نامعلوم بود.

قرآن را به پنج قسمت تجزيه كرده بودند و در تلاوه هر قسمت آن يكی از نمازهای يوميه را انجام می دادند. (116)

تشريح وضع زندان و شكنجه هائی كه آنان متحمل می شدند مو را در بدن شنونده راست می كند و به ياد برخی از شكنجه های ساواك و سيا در عصر كنونی می افكند كه زندان های ويتنام نمونه ای از آنست و معلوم می شود كه ستمگران عموما از يك شجره خبيثه و از يك منبع ظلمانی، سرچشمه می گيرند والكفر ملة واحدة می باشند كه لعنت الهی بر همه ی آنان باد!

### نذرهای منصور

منصور با آن همه مظالم و تعدياتی كه در حق علويان انجام می داد و حقوق آنان را تضييع می ساخت گاهی برای وجيه الملة كردن خود، كارهای ريايی به ظاهر خدائی! هم انجام می داد كه به كارهای خود صبغه و رنگ مذهبی بدهد.

از اين رو در تاريخ زندگی او می خوانيم كه: چندين بار بر اساس نذر با پای پياده به اماكن مقدسه و عتبات رفته است. كه يكی در سال 141 به طرف مكه بود كه با پای پياده می رفت چون نذرش چنين بوده است! و ديگری در سال 146 به بيت المقدس و مسجد الاقصی بود. (117)

كه هر دو را انجام داد منتهی در مراجعت از اين سفر با گروهی از ستمديدگان بند كشيده نيز همراه بود كه برای احقاق حقوق خود با منصور در حال مبارزه و مجاهده بودند آنان را همراه خود داشت كه قبولی نذر خود باشد!!

# بخش ششم: رهنمودها و ارشادات تربيتی

سخنان و راهنمائيها و روشنگری های پيشوايان معصوم عليه‌السلام از نورانيت خاص و از اشراقات قلبی ويژه ای، برخوردار می باشند به آن نشان كه اين ارشادات از مبدأ غيبی و از سرچشمه عرفان الهی، نشأت گرفته است از آنرو بر دل شنونده می نشيند و بر زوايای قلب او روشنائی می بخشد و او را غرق در تفكر و تأمل و تأثر می سازد.

در اين جا لازم به روشنگری است كه جملات و سخنان و برگزيده های گوناگونی به پيشوايان عظيم الشأن وعاليقدر ما نسبت داده شده است. آيا همگی حقيقت داشته و از واقعيت برخوردار هستند؟ و در صورت منفی بودن كليت قضيه، آيا در تشخيص و تعيين انتساب آنان به پيشوايان معصوم عليه‌السلام معيار و ميزانی به ما رسيده است كه می تواند ارزش و اعتبار آنها را بيان و مشخص سازد؟

آری! در پاسخ می گوييم اين سوال مثبت است دو ملاك و معياری در شناخت احاديث وجود دارد و آن دو معيار يك حجت ظاهری و علنی است كه همان قرآن مجيد می باشد يعنی هر سخنی كه با آن مطابقت نداشته باشد كلام حق است و هر كلامی كه مخالف آن باشد طبق فرموده ی خود پيشوايان گرامی عليه‌السلام، آن سخنان از پيشوايان نيست و می توان بر ديوار زد و دور انداخت و از ميان برد.

و معيار باطنی و حجت نهانی، و آن عقل و خرد و انديشه سالم بشری است هر سخنی كه با معيار عقل سليم مطابقت ندارد انتساب آن به پيشوای دينی معصوم عليه‌السلام نمی تواند قطعی باشد امام صادق عليه‌السلام در يك از سخنان خود می فرمايد:

سخنان ما از يك حقيقت برتر و از نورانيت ويژه ای بهره ورند پس هر آن سخنی كه يا گفته ای كه حقيقت و نورانيت و ارشاد نداشته باشد آن سخن، سخن شيطان می باشد. ما نمی گوئيم گفته فلانی و فلانی چيست؟ بلكه می گوييم خدا و رسول او چه گفته اند.

گفتار پدرم و گفتار پدرم و گفتار جدم و گفتار جدم گفتار حسين عليه‌السلام، گفتار حسن عليه‌السلام، گفتار حضرت علی عليه‌السلام و گفتار او حديث رسول خدا و گفتار رسول خدا، قول خداست. (118)

با توجه به اين اصل اساسی ارشادها و راهنمائی هائی انتخاب گرديده است كه به منابع و مدارك آنها اشارات رفته است كه با معيارهای بالا تطابق دارد. برای سهولت درك آنها توأم با شرح و تفصيل كوتاه آورديم كه می تواند در روشنگری سخنان ارزنده آن پيشوايان عاليقدر كمك و مفيد افتد و مطالبی برگزيده شده است كه می تواند در زندگی فردی و اجتماعی ما نقشی مفيد و اثری مثبت داشته باشد.

## 1. توحيد و خداشناسی

امام صادق عليه‌السلام همواره، دانش های بيكران خود را در اختيار مردم قرار می داد و در اين راه سعی و تلاش پی گير و مداومی داشت او در يكی از سخنان پاينده و جاويد خود درباره توحيد می گويد: من دانشها را در چهار اصل فشرده ديدم:

1. خدای خود را بشناسی.

2. دريابی با تو چه كرده است؟ و از مواهب و بخشش های هستی تا چه اندازه به تو بخشيده است.

3. در برابر اين مواهب و بخشش ها، خدا از تو چه خواسته است؟

4. چه خطا و معصيتی فروغ جان تو را خاموش خواهد ساخت.

با اين چهار اصل شناختی ها را خواهيم شناخت چون با شناخت خدا نعمت او نيز شناخته خواهد شد و شناخت نعمت، سر آغاز سپاسگزاری است و سپاسگزاری موجب انجام وظيفه و ادای مراسم پرستش است و فردی كه خدا را بشناسد و از خطا كه آفت دين است بگذرد حقيقت دانش ها را دريافته است و از دانش خود بينش و معرفت جسته است. (119)

## 2. باز

در اين باره حديث جالب ديگری از آن بزرگوار نقل شده است كه می فرمايد: (120)

كشتی در دريا می شكند مسافر كشتی، اسير دست امواج خروشان دريا می شود در آن نزديكی نه كشتی ديگری است كه او را برهاند و نه شناگر توانائی است كه نجاتش بدهد.

انسان غريق، تمام درها را به روی خود بسته می بيند به هيچ چيز اميدی ندارد در آن وقت در آب غوطه ور است و در آن موقت حساس در آن لحظه خطرناك در آن حال سراپا يأس و نوميدی تنها يك اميد فطری يك تكيه گاه وجدانی در خود حس می كند كه از اعماق قلبش از زوايای وجدان باطنش يك نور اميد زبانه می كشد دلش به يك قدرت نامحدود و توانا توجه می كند از او كمك می خواهد تنها اوست كه می تواند نجاتش دهد و او را از اين ورطه هولناك برهاند آن حقيقت آن قدرت آن تكيه گاه اميد آن چيزی كه دل با التماس به او می نگرد، خداست.

## 3. اثبات توحيد

شخصی از محضر صادق عليه‌السلام خواستار دليلی برای اثبات وجود صانع توانا شد حضرت در پاسخ فرمود: «وجود الأفاعيل دلت علی ان صانعا صنعها الا تری انك اذا نظرت الی بناء مشيد مبنی علمت ان له بانيا وان كنت لم ترالبانی.» (121)

دليل هستی آفريدگار عالم وجود موجوداتی است كه طبق نقشيه و نظام معينی خلقت شده اند چنان كه شما از ديدن يك ساختمان كه مطابق نظم و محاسبه بر پا گرديده است بوجود سازنده آن پی می بريد در صورتی كه ممكن است سازنده و بانی آن را اصلا نديده باشيد سازمان اين عالم هم به همين قياس است.

## 4. درباره ی تربيت فرزند

«دع ابنك يلعب سبع سنين.» (122)

هفت سال فرزند خود را آزاد بگذار تا بازی كند. بازی روح استقلال و آزادگی و حس ابتكار و نوآوری را در كودك زنده می سازد و هر روز طرح و نقشه جديدی به كار می گيرد با توجه به عشق و علاقه ای كه به اين عمل دارد خود را آماده ی كارهای مهم تر و بهتری می سازد اين عمل به بروز استعداد و شخصيت او، كمك می كند.

## 5. عزت نفس

عن الصادق عليه‌السلام «إن الله فوض الی المؤمن من اموره كل ها و لم يفوض أليه يذل نفسه العزيز» خداوند متعال همه ی امور مربوط به مؤمن را به خود او واگذار نموده است ولی هرگز ذليل و خوار ساختن نفس عزيز خود را به وی واگذار ننموده است. (123)

## 6. عبادت اجباری و ملال آور

امام صادق عليه‌السلام می فرمايد: عبادت را با فشار بر خود تحمل ننمائيد (124)

امام ضمن داستانی اين معنی را چنين شرح می دهد: مسلمانی همسايه غير مسلمانی داشت كه با هم رفيق بودند، مرد مسلمان پيوسته با همسايه خود از دين الهی سخن می گفت و او را به قبول اسلام تشويق می نمود.

سرانجام روزی دعوتش را اجابت نمود و اسلام آورد فردای آن روز مواقع طلوع فجر در خانه تازه مسلمان را كوبيد او را بيدار كرد و با خود به مسجد برد تا فرضيه صبح را به جماعت بگذارد.

نماز تمام شد و مردم تدريجا متفرق می شدند ولی آن مسلمان به تازه مسلمان گفت بهتر است ما در مسجد بمانيم و تا طلوع آفتاب به ذكر خدا مشغول باشيم، آفتاب طالع شد به او گفت بهتر آنست كه امروز نيت روزه كنی و تا ظهر در مسجد بمانی و قرآن بياموزی ظهر فرا رسيد نماز ظهر را خوانده و بلافاصله نماز عصر به جماعت خوانده شد تازه مسلمان خواست از مسجد خارج شود همسايه مسلمانش به او گفت خيلی بهتر است در مسجد بمانی، نماز مغرب و عشاء را نيز خواندند و تازه مسلمان كه از اين همه تكليف بی تاب و قرار شده بود از جا حركت كرد و در معيت رفيق مسلمانش به طرف منزل رفت فردا صبح مرد مسلمان برای تجديد برنامه روز گذشته موقع طلوع فجر در خانه همسايه را كوبيد تا او را با خود به مسجد ببرد. تازه مسلمان بيرون آمد و گفت: مرا ترك گوی كه اين دين بسيار سخت است و من طاقت آن را ندارم. (125)

## 7. رشد و تكامل امام صادق عليه‌السلام

درباره رشد مداوم شخصيت و كمالات روز افزون انسان فرموده است:

كسی كه دو روز زندگيش در بهره مندی از رشد انسانی، يكسان باشد در معامله نقدينه عمر مغبون است و كسی كه امروزش بهتر از ديروزی باشد شايسته است كه مورد غبطه ديگران قرار گيرد و موفقيت او را آرزو كنند ولی كسی كه امروزش بدتر از ديروز باشد محروم از رحمت حق است و كسی كه نفس خود را در معرض كمال تازه ای قرار نمی دهد در معنويات خويش احساس فزونی ننمايد، در معرض كمبود و نقصان قرار گرفته است و كسی كه در راه نقص گام برمی دارد مرگ از زندگی او بهتر است. (126)

## 8. درباره ارزش جوانی

می فرمايد امام صادق عليه‌السلام در مورد ارزش جوانی فرموده است از مواعظ لقمان حكيم به فرزند خود اين بود كه فرزند من بدان فردا در پيشگاه الهی حاضر می شوی درباره چهار چيز با ارزش از تو می پرسند.

1. جوانيات را در چه راه تمام كردی؟

2. عمرت را در چه كارهائی پايان بردی؟

3. ثروتت را چگونه بدست آوردی؟

4. و آن را در چه راه مصرف كرده ای؟. (127)

شرح كوتاه: هر روز از ايام زندگی انسان به منزله يك واحد از مجموع نقد عمر آدمی است اين حديث به خوبی ارزش ايام جوانی را نشان می دهد و به روشنی می رساند كه اسلام تا چه حد به جوانی ارزش و اعتبار قائل است و به آن توجه مخصوصی دارد و اين فصل از زندگی در پيشگاه الهی به قدری با اهميت می باشد كه روز حساب از صاحب آن سوال مخصوصی در اين مورد می گردد كه چگونه آن را صرف كرده است هر چه كه جوانی لمحه و لحظه ای از عمر انسان است باز در مورد آن حساب مخصوصی بازگشوده می شود و مورد استنطاق و سؤال قرار می گرد و اين پرسش به لحاظ امتياز و موقعيت خاص آن دوران می باشد.

## 9. انتخاب همسر شايسته

1. «اياكم وتزوج الحمقاء فان صحبتها بلاء، وولدها ضياع»

از ازدواج با احمق بپرهيزيد زيرا همنشينی با احمق مايه ی اندوه و ملال و محصول اين ازدواج نيز كه فرزند می باشد مهمل و بدبخت است. (128)

در حديث ديگری می فرمايد:

2. «من زوج كريمته من شارب خمر فقد قطع رحمها» (129)

كسی كه دختر ارزشمند خود را به شراب خواری وصلت دهد با اين عمل خود قطع رحم كرده است. در رهنمود ديگری در اين باره می فرمايد:

3. «ايما أمراة اطاعت زوجها وهو شارب الخمر كان لها من الخطايا بعد نجوم السماء و كل مولود تلدمنه فهو نجس، ولا يقبل الله منها صرفا ولاعدلا حتی يموت زوجها او خلع عنها نفسها.» (130)

هر زنی به هم بستری شوهر شراب خوار خود تن در دهد به تعداد ستارگان آسمان مرتكب خطا و لغزش شده است و فرزندی كه از آن مرد پديد آيد ناپاك و پليد است و خداوند از آن زن توبه و فديه ای را قبول نمی كند مگر آنكه شوهرش بميرد يا او را از قيد زناشوئی رها سازد.

## 10. خواهش دعا

شخصی با اضطراب و هيجان خاصی به حضور امام صادق عليه‌السلام آمد و گفت: درباره من دعائی بفرمائيد تا خداوندت به من وسعت روزی عنايت كند كه خيلی فقير و تنگدست هست. امام: هرگز دعا نمی كنم.

- چرا دعا نمی كنيد؟ - برای اينكه خداوند راهی برای انيكا معين كرده است. خداوند امر كرده است كه روزی را پی جوئی كنيد و طلب نمائيد اما تو می خواهی در خانه بنشينی و با دعا روزی به خانه خود بكشانی. (131)

## 11. همسفر حج

مردی از سفر حج برگشته بود سرگذشت مسافرت خود را برای امام صادق عليه‌السلام تعريف می كرد به ويژه يكی از همسفران خود را بيشتر می ستود كه چه مرد بزرگواری بود ما به معيت همچو مرد شريفی مفتخر بوديم او يكسره مشغول عبادت و اطاعت خدا بود همين كه در منزلی فرمود می آمديم او فورا به گوشه ای می رفت سجاده خويش را پهن می كرد به طاعت و عبادت خدای خويش مشغول می شد.

امام: پس چه كسی كارهای او را انجام می داد و كه حيوان او را تيمار می كرد؟ - البته افتخار اين كارها با من بود او فقط به كارهای مقدس خويش مشغول بود و كاری به اين كارها نداشت. - بنابراين همه شما از او برتر بوده ايد. (132)

## 12. در معاشرت نيك وحسن رفتار

امام صادق عليه‌السلام درباره رفتار نيك و اخلاق حسنه می فرمايند: «تواصلوا وتراحموا و تعاطفوا.» به يكديگر بپيونديد به همديگر محب ورزيد در باره همديگر نيكی و احسان كنيد و نسبت به هم مهر و عطوفت داشته باشد.

2. حسن الخلق يزيد في الرزق. حسن خلق باعث افزايش روزی آدمی است. (133)

3. قال الله عز وجل: «الخلق عيالی فاحبهم الی الطفهم بهم واسعيهم في حوائجهم» (134)

خداوند متعال فرموده است: مردم همانند عائله من هستند كسی نزد من از محبوبيت بيشتر برخوردار است كه با خلق خدا لطف داشته باشد و در رفع نيازمندی هايشان كوشاتر وجدی تر باشد.

## 13. در مورد شناخت خوش رفتار و خوش كردار

می فرمايد:

1. «ثلالة لا يعرف الافی ثلث مواطن: لا يعرف الحليم الأعند الغضب، ولا الشجاع الا عند الحرب ولااخ الا عند الحاجة.» (135)

سه نفر در سه حالت خاص بيشتر شناخته می گردند: خوشرفتار و بردبار به هنگام خشم و غضب، شجاع و دلير به هنگام جنگ و برخورد و دوست و برادر به هنگام نياز و احتياج.

2. «ان الله تبارك و تعالی ليعطی العبد من الثواب علی حسن الخلق كما يعطی المجاهد في سبيل الله يغدوا عليه و يروح» (136)

خداوند متعال به بنده خود در برابر حسن خلق و ادب پاداشی همانند اجر مجاهد راه حق، عنايت می كند مجاهدی كه شب و روز در فعاليت و كوشش باشد.

3. «ان اجلت في عمرك يومين فاجعل احد همالأد بك لتستعين به علی يوم موتك» (137)

اگر به تو اعلام گردد كه از عمرت فقط دو روز باقی نمانده است روز اول را به اخلاق و ادبت اختصاص ده تا از آن برای مرگت كمك گرفته باشی.

## 14. حدود اخلاق

«جاء رجل الی الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام فقال له يابن رسول الله أخبرنی بمكارم الاخلاق فقال، العفو عمن ظلملك وصلة من قطعك اعطاء من حرمك و قول الحق ولو علی نفسك» (138)

مردی به پيشگاه امام صادق عليه‌السلام شرفياب شد و عرض كرد مرا از مكارم اخلاق آگاه سازيد حضرت در پاسخ او فرمودند: عفو و گذشت از آن كسی كه به تو ستم روا داشته است.

2. اتصال و پيوست به كسی كه از تو بريده است.

3. بذل و اعطاء بر آن كس كه تو را محروم ساخته است.

4. به حق و درستی سخن گفتن اگر چه بر ضررت باشد.

## 15. آينده نگری امام صادق عليه‌السلام

فرمود: مردی به حضور نبی اكرم

صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شرفياب شد و عرض نمود يا رسول الله به من موعظه و سفارش فرما حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال كرد آيا سفارش پذير هستی اگر توصيه ات كنم؟ و سه بار اين سوال را تكرار فرمود و در هر سه نوبت آن مرد جواب مثبت داد، آنگاه فرمود به تو سفارش می كنم وقتی به كاری همت گماردی در عاقبت و پايان آن بينديش اگر آن را صحيح و بر وفق هدايت و صلاح يافتی از پی آن برو، و اگر ناصحيح و باعث گمراهی يافتی از انجام آن باز بايست.

## 16. منع شراب خواری

بدستور منصور صندوق بيت المال را باز كردند و به هر كس از آن چيزی می دادند، شقرانی هم يكی از آن كسانی بود كه برای دريافت سهمی از بيت المال آمده بود او چون كسی را نمی شناخت وسيله ای پيدا نمی كرد تا سهمی برای خود بگيرد.

شقرانی به اتبار اينكه يكی از اجدادش برده بود و رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وسيله آزادی او را فراهم ساخته بود وشقرانی هم آزادی را از او به ارث برده بود مولی رسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می گفتند يعنی آزاده شده رسول خدا و اين امر به نوبه ی خود افتخار و انتسابی برای شقرانی به شمار می آمد و از اين نظر خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست.

در اين ميان كه چشمان شقرانی منتظر و جويای آشنا و وسيله ای بود تا سهمی برای خود از بيت المال دريافت كند امام صادق عليه‌السلام را ديد، جلو رفت و حاجت خويش را ابراز داشت.

امام رفت و طولی نكشيد كه سهمی برای شقرانی گرفته و با خود آورد، همين كه آن را به دست شقرانی داد با لحن ملاطفت آميز اين جمله را به وی گفت: كار خوب از هر كسی خوب است ولی از تو به واسطه انتسابی كه با ما داری و تو را وابسته به خاندان رسالت می دانند خوبتر و زيباتر است، و كار بد از هر كسی بد است ولی از تو به خاطر همين انتساب، زشت تر و قبيح تر است.

امام اين جمله را گفت و گذشت. شقرانی با شنيدن اين جمله دانست كه امام از راز و سر او، يعنی ميگساری و شرابخواری آگاه است و از اينكه امام با علم و آگاهی به او محبت كرده است بسيار شرمنده و شرمسار گرديد و پيش وجدان خود نادم و پشيمان گرديد. (139)

اين نوع امر به معروف و نهی از منكر يكی از ويژگی های دودمان رسالت می باشد كه می دانند تبليغات را با چه بيان و از كدام مجرای طبيعی و اصولی انجام دهند كه ضمن تأثير بخشی، هتك حرمت و سلب اعتبار و آبروی فرد را نيز محفوظ داشته باشند و اين روش بهترين روش مؤثر در تبليغات می باشد.

## 17. چند حق از حقوق برادران اسلامی امام صادق عليه‌السلام

ضمن يكی از روايات، چند حق، از حقوقی را كه مؤمنين به يكديگر را ذكر نموده و اكيدا اداء آنها را به مسلمانان توصيه فرموده است:

1. الأول -«ايسر حق منها ان يحب له ما يحب لنفسه ويكره له ما يكره لنفسه» فرمود: آسان ترين حقوق آنست كه برای برادرش آن را بخواهد كه برای خود می خواهد و نخواهد آن را كه برای خود نمی خواهد.

2. والحق الثانی - «ان يمشی في حاجته، ويبتغی رضاه ولا يخالف قوله» در راه برآوردن حاجتش قدم بردارد، خشنودی او را بخواهد و با گفته وی مخالف ننمايد.

3. والحق الثالث - «ان تصله و مالك ويدك ورجلك ولسانك» به تمام وجودت با او پيوندی با مالت و همچنين با دست و زبانت به كمك و ياری او قيام نمائی.

4. والحق الرابع - «ان تكون عينه ودليله ومرآته وقميصه» چشم بينا و راهنمای راستين وی باشی، چون آئينه او را خوش بنمايانی، و مانند پيرهن محفوظ ومستورش داری.

5. والحق الخامس - «ان لا تشبع ويجوع، ولا تلبس ويعری، ولا تروی ويضماء» مبادا اين چنين باشد كه تو سير باشی او گرسنه، تو پوشيده باشی او برهنه، و تو سيراب باشی، او تشنه. (140)

## 18. فرمان و دستور العمل خدمتگزاران ملت و مملكت

آخرين سخن از امام صادق عليه‌السلام كه در بخش ارشادها و رهنمودها نقل می گردد، فرمان جامع و دستور العمل كامل و سازنده ای است كه محقق بزرگوار و عالم ربانی و فقيه صمدانی مرحوم شيخ مرتضی انصاری، (اعلی الله مقامه الشريف) در كتاب معروف مكاسب در مورد وظائف فرمانداران و فرمانروايان از كتاب كشف الريبه عن احكام الغيبة، توسط شهيد دوم جهان علم و فقاهت، و او هم از شيخ طوسی رئيس طائفه اماميه با اسناد معتبر از رئيس مذهب طائفه اماميه با اسناد معتبر از رئيس و پيشوای بزرگوار شيعه امام صادق عليه‌السلام نقل نموده اند كه می تواند بازگو كننده و تعيين كننده بسياری از وظائف مسلمانان امروز باشد اينك متن فرمان و دستور العمل.

عبد الله پسر سليمان نوفلی می گويد: در محضر امام صادق عليه‌السلام بودم كه خدمتگزار وقاصد عبد الله نجاشی، كه به تازگی به فرمانداری منطقه خوزستان، از سوی حكومت وقت منصور گرديده بود، وارد گرديد پس از سلام و درود نامه ی عبد الله نجاشی را تقد حضرت امام نمود، امام در حضور ما، پاكت نامه را باز نمود و شروع به قرائت آن نمود نخستين سطر وطليعه نامه بدين قرار نگارش يافته بود:

با نام خداوند بخشنده و بخشايشگر آغاز می نمايم، خداوند متعال عمر سرور و پيشوايم را طولانی گرداند ووجود مبارك او را از گزند آفات مصون و محفوظ دارد و هرگز در زندگی مكروهات و ناملايمات نداشته باشد خداوند متعال بر استجابت اين دعاها قادر و توانا است.

سيد و سرور عزيزم! شايد بی مناسبت نباشد كه به اطلاع آن حضرت برسانم كه اينجانب اخيرا به فرمانداری استان خوزستان، منصوب و مشغول كار گرديده ام مايل بودم اگر آن بزرگوار در اين باره حدودی تعيين نموده يا دستوراتی صادر می فرمودند كه ملاك عمل قرار گيرد تا بدان وسيله رضايت پروردگار عالم، و تقرب رسول خدا را فراهم می ساختم و اگر مصلحت می ديدند در آن نامه خلاصه ای از وظائف مرا در مورد مخارج زكات و انواع نفقات و حدود بخشش و نوع دوستان و همكارانی كه بايد برگزينم و با كدام افراد معاشرت كنم و كدامين افراد را اصحاب سرور از خود قرار دهم و با كی انس بگيرم؟

اين راهنمائیها از سوی آن حضرت می تواند بسيار ارزنده و موثر باشد. اميدوارم خداوند متعال به بركت هدايت و ولايت شما، مرا نجات دهد چون در روی زمين حجت حقيقی و امين واقعی مردم، شما هستيد. ايام نعمت و آسايش مستدام و برقرار باد! - عبد الله نجاشی -

عبد الله پسر سليمان ناقل اين حديث گويد امام در آن مجلس به نامه نجاشی اين چنين پاسخ فرمودند:

بنام خداوند بخشنده و بخشايشگر خداوند متعال تو را مشمول عنايت و لطف خويش قرار دهد و تحت حمايت و عنايت خاص خويش محفوظ دارد او است كه قادر و توانا به چنين امر می باشد:

نامه ما توسط پيك رسان و اصل و مورد مطالعه قرار گرفت و منظور شما را دريافتم و اطلاع پيدا كردم كه شما به فرمانداری استان خوزستان منصور گرديده ايد اين خبر مر هم مسرور ساخت و هم محزون گردانيد.

سرور و شادی از آن نظر بود كه با خود گفتم شايد: خداوند به بركت موقعيت تو، درمانده و بيچاره ای از دوستانه آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ياری و كمك دهد با وجود تو به درمانده ای از آنان كمك برساند يا عريانی از آنان را بپوشاند وجود تو عامل تقويت ضعفای آنان گردد و آتش مخالفين و دشمنان را در مورد دوستان، خاموش گرداند و از اين قبيل مسائل.

اما حزون و اندوهم از آن ديدگاه بود، كه بسيار خوفناكم از آنكه تو عامل لغزش ولو رفتن يكی از دوستان، گردی، در اين صورت يقين دان تو هرگز رائحه و عطر بهشتی را استشمام ننموده و مشمول رحمت حق، قرار نخواهی گرفت.

در اين نامه قسمتی از وظائف تو را، خلاصه می كنم اگر بتوانی طبق آنها رفتار كنی و از حدود تعيين شده در آن تعدی ننمائی اميد است كه با سلام به هدف خويش نائل گردی.

بدان آقای عبد الله! پدرم از پدرانش و آنان هم از علی عليه‌السلام و او هم از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خبر دادند كه آن بزرگوار فرمودند: هر فردی كه مورد مشورت برادر مسلمان خود قرار گيرد و او واقعيت امر را در اختيار مشورت گر، قرار ندهد خداوند متعال عقل و دانش را از او باز می ستاند و چون اينجانب نيز در مقام مشورت قرار گرفته ام همه واقعيت ها را می گويم و راه نجات تو را تنها در گرو عمل به مضمون آن جستجو نمايم.

بدان و آگاه باش! تنها راه نجات تو در خودداری و پرهيز از خونريزی وحفظ خون مسلمانان و خودداری از ايذاء و اذيت و شكنجه اولياء خداست و تنها عامل نجات و سعادت يك فرد مسئول و خدمتگزار ملت مداری و خوش رفتاری با مردم و نشان دادن حوصله و صبر و مهربانی بدون اظهار عجز و ضعف در اجراء امور می باشد بی آنكه كوچكترين ظلم و تعدی در حق مردم صورت گيرد و تنها راه نجات رعايت جانب عدالت در مورد عموم دوستان و عموم مراجعه كنندگان می باشد.

تو هرگز سخن چينان و نمامان را به خويشتن راه مده! چون بسيار بعيد است كه از گزند آنان در امان قرار گرفته باشی اگر مبتلا به تقرب دادن نمامان و سخن چينان گردی يقين بدان مورد غضب خدا و مورد هتك حرمت و آبروی خويشتن خواهی شد، تو هرگز از دسيسه ها و توطئه های مردم، آنسامان آسوده خاطر مباش و هميشه با حزم و احتياط و دورانديشی با آنان رفتار كن!

## گزينش اصحاب راز

اعوان و انصار و دوستان خود را با دقت و هوشياری انتخاب نما! اگر در يك از آن ها رشد و كمال و صلاح و سعادت جستی او را نگهدار.

مبادا برای خوش آيند خويش و تنها محض رضايت و آسودگی خاطر خويش پول، خلعت، مركب و ديگر اموال عمومی را در غير مورد رضايت خدا به شاعر يا مداح يا دلقك باز و لطيفه گو بپردازی تو می دانی به جای بخشش به آنان، جوائز و عطايا و بخشش های خود را مخصوص فرماندهان، نامه نگاران، نويسندگان و افراد پليس بنمائی و آنچه را كه از وجوه خيريه صرف می كنی مانند صدقه، فطره يا هزينه حج يا لباسی كه در آن نماز می گذاری يا صله و خلعتی كه اهداء می كنی و هديه ای كه در راه خدا بيرون می كنی بايد از پاكترين درآمدهای خود و در بهترين راه های خدا پسند باشد؟

## تراكم ثروت و كنز اموال

آقای نجاشی! سعی و كوشش كن! مبادا طلا يا نقره ای را ذخيره نمائی و خود را مشمول آيه ای گردانی كه خداوند متعال می فرمايد: آنان كه طلا و نقره را ذخيره می نمايند و آنها را در راه خدا خرج نمی كنند، عذاب دردناك را به آنان بشارت ده! تو هرگز آن باقيمانده های شيرينیها يا خوردنيها را كوچك و حقير نيانگار! چون می توانی با صرف آنها در راه اشباع شكم های گرسنه و رفع نياز افراد مستمند و نيازمند، غضب الهی را خاموش و آرام سازی چون من از پدرم شنيده ام كه او از أمير المؤمنين نقل می كرد كه رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روزی به ياران و اصحاب خود می فرمود:

فردی كه سير بخوابد در صورتی كه همسايه او با گرسنگی دست و پنجه نرم می كند به خداوند و روز رستاخيز ايمان نياورده است اصحاب گفتند: ما كه نداريم بدهيم همگی بدبخت و به هلاكت رسيده ايم.

پيامبر اسلام فرمود: شما كه نداريد می توانيد از باقيمانده ی طعام و از باقيمانده ی خرما و روزی و لباس خود به اين وظيفه قيام ورزيد تا بتوانيد آتش غضب الهی را خاموش نمائيد.

## اعتبار دنيا

عبد الله! دنيا آنچنان با اهميت و پر ارزشی نيست كه تصور كرده باشی انسان خود را فنای آن سازد من از پستی و حقارت دنيا، شمه ای برای تو بازگو می كنم تا به حقيقت آن پی برده باشی!... پدرم محمد بن علی عليه‌السلام (امام باقر عليه‌السلام) به من تعريف نمود هنگامی كه امام حسين عليه‌السلام عازم كوفه بودند:

ابن عباس به سراغ او آمد و با اصرار تمام او را از رفتن جلوگيری می نمود و به خويشاوندی و رحم، قسم می داد تا مبادا او همان فرد مقتول در سرزمين طف (كربلا) باشد

امام در پاسخ او گفت: من جايگاه خود را خوب می دانم و از اين زندگی دنيا چاره ای جز فراقت و دوری، نمی شناسم عموزاده ی محترم! آيا نمی خواهی حديث پدرم امير المؤمنين را برای تو بازگو نمايم كه برخورد او با دنيا چگونه بود؟ ابن عباس گفت چرا؟ خيلی مشتاقم كه سخنان او را بشنوم.

آری ابن عباس پدرم تعريف می كرد پس از رحلت فاطمه زهرا عليه‌السلام من روزی در فدك بيل در دست داشتم و برخی از ديوارهای آن را درست می كردم و سخت مشغول كار بودم ناگاه زنی پيدا شد كه به سوی من رو می آورد تا چشمم به او افتاد قلبم به تپش افتاد زيبائی او مرا خيره كرد به تصور خويش او را به ثبيته دختر عامر جحمی كه يكی از زيباترين بانوان قريش بود، تشبيه نمودم.

او اظهار نمود: ای پسر ابی طالب! آيا می خواهی ازدواج كنی تا تو را از اين كلنگ نجات دهم و تو را به خزائن زمين آشنا و راهنمائی كنم تا خود و فرزندان تو، از نظر دنيا نگرانی و اضطراب نداشته باشيد. من در پاسخ او اظهار داشتم تو كی هستی؟ تا تو را از خاندان خودت خواستگاری كنم.

او در پاسخ من اظهار داشت من دنيا هستم تا نام دنيا را شنيدم به او داد زدم برو برای خودت شوهر ديگری جز من جستجو نما، در شأن من نيست كه طالب دنيا باشم رو به بيل خود آورد، و اشعار زير را سرودم كه مضمون آنها اينست:

هر آن كس كه مظاهر دنيا او را فريب دهد به خسران و زيان ابدی رسيده است و هرگز در طی قرون، روی سعادت نخواهد ديد جای عجب نيست من و دنيا، و دنيا و من، پيامبر اسلام از دنيا رحلت نمود در صورتی كه در ذمه و عهده او مشغوليتی وجود نداشت او به ملاقات خدا شتافت در شرائطی كه كوچكترين مذمت و شماتت همراه خود نداشت.

پيشوايان دينی هم به او إقتدا كرده اند خود را با آلودگی های دنيا آلوده نساخته اند. راه سعادت و نجات تو در عمل به مضمون و محتوای اين نامه می باشد كه می تواند تو را از هلاكت نجات و با سعادت و خوشبختی رهنمون گردد.

## رعايت حقوق برادران اسلامی

آقای نجاشی! بدان و آگاه باش! مبادا مؤمنی را بترسانی پدرم از پدرش و او هم از جد بزرگوارش علی بن ابيطالب حديث نمود: هر فردی به مومنی نگاه افكند با اين نظر كه او را بترساند خداوند متعال او را در روز محشر آن روزی كه جز خداوندگار پناهگاهی نيست به وحشت و خوف دچار می سازد و در مقابل آن، هر آن فردی كه بيچاره ای را پناه و ايمن دهد خداوند منان در همان روز عرصات از نزع اكبر و روز وحشتناك آسوده می سازد و هر آن كس كه نياز برادر دينی خود را برآورده كند خداوند رئوف، حوائجی از او برآورده می سازد كه يكی از آنها، بهشت رضوان می باشد.

## تأمين پوشاك نيازمندان

هر آن فردی كه نياز برادر ايمان خود را از نظر پوشاك تأمين سازد خداوند متعال از بهترين لباس های حرير و سندس بهشتی، او را می پوشاند و مشمول عنايت خاص خود می گرداند تا آن لحظاتی كه يك رشته و نخ از آن لباس ها بر تن او باقی مانده باشد.

## نجات از گرسنگی

هر آنكسی كه برادر مسلمان خود را از گرسنگی إطعام و سير نمايد خداوند رحمان او را از بهترين خوراكی های بهشت، اطعام و روزی می دهد.

رفع تشنگی: و هر كس كه تشنه ای را از عطش نجات دهد، خداوند متعال او را از سرچشمه زلال رحيق مختوم شرابی مهر خورد كه مهر آن از مشك و عنبر است سيراب می سازد.

## خدمت به برادر

و هر فردی كه موقع نياز برادر مسلمان، به خدمتگزاری او قيام ورزد خداوند متعال، بهترين خدمتگزاران بهشتی را به او عنايت می فرمايد او را با اوليای طاهرين، هم نشين می نمايد.

تأمين مركب: هر آن كس كه برادر ايمانی خود را به موقع نياز بر مركب و سواری خويش سوار نمايد، خداوند متعال از سواريهای بهشتی به او عنايت می كند و فرشتگان مقرب به وجود چنين افرادی مباهات می كنند.

## ازدواج

هر فردی كه وسائل ازدواج برادر مسلمان خود را، فراهم سازد و همسر مناسبی برای او انتخاب نمايد كه با او انس بگيرد و بازوی كمك او گردد، استراحت و آسايش روحی او را فراهم سازد، خداوند متعال از همسران حور العين به او مرحمت می كند و او را با صديقين و راستكاران از اهل بيت پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مأنوس و محشور می گرداند.

## كمك در ديوان

فردی كه برادر مؤمن خود را در محضر سلطان ستمگر ياری دهد خداوند متعال او را، به هنگام عبور از صراط ياری می دهد و در آن جايگاه و معبری كه گامها در آن لرزان هستند.

## اهميت زيارت مؤمن

فردی كه برادر ايمانی خود را بدون نظر مادی، زيارت نمايد او در رديف زائرين خود پروردگار شمرده می شود. و خداوند متعال هميشه اكرام و احترام ميهمان خود را دارد.

## پرونده سازی و پرونده بازی

عبد الله! از پدرم، او از پدرش، او از امام علی عليه‌السلام نقل می نمود كه روزی رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ياران و اصحاب خود موعظه و توصيه می فرمود و می گفت:

گروه مسلمانان! آگاه باشيد از ايمان بهره ای ندارد هر فردی كه با زبان اظهار اسلام نمايد ولی قلب او ايمان نياورده باشد، پيامبر اسلام در توضيح اين جمله می فرمودند: هرگز در پی لغزش های مؤمنين و در پی پرونده سازی عليه آنان نباشيد چون فردی كه هميشه در پی جستن لغزش ها و خطاهای مومنان باشد، در رستاخيز خطاهای او پی گيری و در دنيا داخل خانه خود به افتضاح كشانده می شود.

باز پدرم از پدران خويش از علی عليه‌السلام نقل می نمود كه خداوند متعال از مؤمنان پيمان گرفته است كه هرگز در مقام انتقام گيری و كينه پروری نباشند و شافی خود را جز از راه ملامت خويش از وسيله ديگری نجويند چون فرد مؤمن هميشه در لجام و در قيد و بند حدود اسلامی است و هرگز آن را به خاطر فائده كوتاه و راحت طولانی خود، از دست نمی دهد خداوند متعال از پيمان هايی كه بر مردم گرفته است يكی هم رعايت احترام برادر ايمانی خويشتن است مبادا به عيب جويی او پردازد يا بر مقام حسد و رقابت با او برخيزد.

## مقام معنوی مؤمن

آقای عبد الله! پدرم از پدرش او هم از حضرت علی عليه‌السلام نقل می نمود كه پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: روزی جبرئيل به من فرمود آمدند و پيام رساندند كه خداوند متعال به تو سلام می رساند و می فرمايند:

فرد مؤمن را از نامهای خودم مشتق نموده ام مؤمن از من و من از مؤمن هستم هر فردی اهانت و مايه خواری و ذلت فرد مؤمنی را فراهم سازد به جنگ و ستيز با من برخاسته است.

آقای عبد الله! نزديك ترين عملی كه به كفر می انجامد، آنست كه انسان از فردی سخن يا عملی را ياد گيرد و آن را حفظ داشته باشد تا يك روز عليه او به كار گيرد و او را در ميان مردم مفتضح نمايد چنين فردی، راه نجات و سعادت را ندارد.

نامه امام عليه‌السلام به نجاشی بسيار مفصل و پرمحتوا است با كمال تأسف به علت كمبود جا بخشی از آن حذف گرديده طالبان تفصيل به مكاسب محرمه شيخ مرتضی انصاری (قدس سره) مراجعه نمايند.

## شهادت

شهادت در راه خدا و در راه پيشبرد آرمان الهی، هدف عالی، و درخواست قلبی و آرزوی دل هر فرد مؤمن و مخلصی است كه به خدا عشق می ورزد و به لقای او پر می زند اين عشق و علاقه دو چندان خواهد بود جايی كه اين فرد مؤمن، فرزند رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رهبر راستين امت مسلمان و پيشوای معصوم شيعيان و دوستداران مخلص علی عليه‌السلام بوده باشد.

شهادت امام صادق عليه‌السلام در سال 148 هجری بيست و پنجم شوال، در عهد حكومت منصور خليفه عباسی صورت گرفت. در روزگاری كه امور كشور مضطرب، فتنه ها و آشوبها فراوان. نه خونها احترام داشت نه دين از نظر حكومت وقت، ارزش و حرمت داشت و نه قانونی حاكم بر سرنوشت امت بود حكام وقت با استبداد مطلق حكومت داشتند و رعيت در دست جلادان ملعبه ای بيش نبود.

پيروان علی عليه‌السلام و دوستاران اهل بيت رسالت صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عسرت كامل و تنگنای عجيبی به سر می بردند، ناسزا گوئی به علی عليه‌السلام و خاندان گراميش و اهانت و بدگويی به بزرگان دين، عادت ديرينه ای بود كه در اغلب محافل و مجالس در مسجد، كوی، برزن، جلسات دينی و درس و بحث، همه جا شنيده می شد گويندگان رسمی و داستان سرايان و چاپلوسان دريار خلافت با اين بی ادبی ها آغاز سخن می كردند اهل بيت رسالت با شنيدن اين گونه ياوه ها و تحمل اين گونه مصائب و مشكلات، در انتظار فرج و با اطمينان به وعده صابران به سر می بردند.

فقط دوران حكومت عبد العزيز اموی تنفس گذرائی بود كه به مدت كوتاه اوضاع گذشته را در هم زد ولی دولت او هم مستعجل بود. تحمل وجود علمی امام بر ستمگران و بی فضيلت ها، سنگين و غير قابل تحمل بود تا اينكه با دسائس و نقشه های گوناگون بعد از چندين بار كه شبانه به منزل او يورش بردند و در دل شب از منزل بيرون كشيدند و به تبعيد از وطن خود مجبور ساختند تا بالأخره در سال 148 با سم كه قاتل شخصيت های بزرگ آن روز بود مسموم ساختند. (141)

## توطئه منصور و شكست آن

منصور پس از آنكه خبر شهادت امام ششم عليه‌السلام را دريافت داشت به فرماندار مدينه نوشت كه به عنوان تفقد از بازماندگان و گزارش اوضاع، به خانه امام عليه‌السلام سر زند و وصيت نامه آن حضرت را بخواهد و كسب اطلاع كند و كسی را كه وصی امام عليه‌السلام معرفی شده است، في المجلس گردن زند.

تا به مسألة ی امامت خاتمه داده شود تا برنامه تشيع و پيروی از اهل بيت پايان پذيرد ولی بر خلاف توطئه وی، به هنگامی كه والی مدينه وصيت نامه را خواند با نوميدی و يأس رو به رو گرديد چون مشاهده كرد كه امام پنج نفر را به عنوان وصی تعيين فرموده است كه يكی هم خود خليفه می باشد و ديگران به اسامی

2. عبد الله افطح پسر بزرگ

3. موسی بن جعفر

4. خود فرماندار مدينه

5. حميده همسر امام بوده اند.

به اين ترتيب نقشه و توطئه خائنانه او با درايت و علم خاص امام عليه‌السلام با شكست روبرو گرديد. (142)

ابن بواب جوزی نقل مطلب می كند: در دل شب منصور خليفه عباسی، مرا احضار نمود. وارد اطاق شدم، او روی تخت نشسته بود پيش روی او چراغ و در دست او نامه ای بود كه مطالعه می كرد، سلام كردم او با حال گريه نامه را به سوی من پرتاب كرد و گفت اين نامه محمد بن سليمان فرماندار مدينه است در آن نوشته شده است كه جعفر بن محمد به رحمت الهی پيوسته است.

انا لله وانا اليه راجعون. هم اكنون نامه در پاسخ فرماندار مدينه بنويس اگر او فرد معينی را وصی خود كرده باشد او را بكشد.

پس از چند روز جواب نامه از فرماندار مدينه رسيد كه او 5 نفر را وصی خود تعيين نموده است.

1. منصور خليفه عباسی،

2. محمد سليمان فرماندار مدينه،

3. عبد الله،

4. موسی فرزند امام عليه‌السلام،

5. حميده همسر.

منصور با تأسف اظهار داشت:

ديگر به كشتن اينان راهی نيست. (143)

در مروج الذهب آمده است: امام صادق عليه‌السلام ده سال گذشته از خلافت منصور به سال 148 درگذشت و در بقيع در جوار پدر و جد بزرگش و مادر عاليقدرش فاطمه و عمويش حسن بن علی مدفون گرديد. و روی قبر آنان مرمری قرار گرفته بود كه بر روی آن چنين حك گرديده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمدلله مبيد الامم ومحيی الرمم. هذا قبر فاطمة بنت رسول الله سيدة نساء العالمين و قبر الحسن بن علی وعلی بن الحسين بن علی بن ابيطالب، محمد بن علی بن الحسين و جعفر بن محمد عليه‌السلام.

به نام خداوند بخشنده و بخشايشگر حمد و ستايش مخصوص خدائی است كه از ميان برنده ء ملل و زنده كننده استخوان های پوسيده و از ميان رفته است. اين قبر فاطمه دختر پيامبر بزرگ بانوی جهان، و قبر حسن فرزند علی فرزند ابيطالب وعلی بن الحسين (امام زين العابدين)، و محمد بن علی بن الحسين (امام باقر) و جعفر فرزند محمد عليه‌السلام (امام صادق) می باشد.

## رثای آن بزرگوار

درگذشت امام موجی از تأثر واندوه را در ميان مخلصان و علاقمندان امام برانگيخت و جهان علم و ادب و دنيای معنويت و فضيلت را سوگوار ساخت.

يكی از شاگردان او به نام ابو بريد عجلی در رثای او گفت: مردم به راحتی و آسانی او را به سوی قبرستان بقيع حمل كردند آيا اطلاع دارند كه چه شخصيتی را به سوی خاك حمل می كنند و با دستان خويش، خاك را روی قبر او می ريزند. ای كاش اين خاك را بر سر خويش می ريختند كه چنين ضايعه ی بزرگ علمی را از دست دادند.

## شهادت با سم

در مورد شهادت با سم امام عليه‌السلام و اين كه اين سم به وسيله عوامل منصور صورت گرفته است از دانشمندان و مورخين اهل سنت افراد زير اعتراف كرده اند:

1. مسعودی در مروج الذهب، ج 2، ص 212.

2. ابن حجر عسقلانی در الصواعق المحرقة، ص 120.

3. ابن الصباغ مالكی در الفصول المهمه، ص 120.

4. الشيراوی در الاتحاف لحب الاشراف، ص 521.

5. شبلنجی در نور الابصار، ص 144.

6. قرمانی در تاريخ خود.

7. خفاجی در شرح الشفاء تصريحاتی نموده است.

## فرزندان امام

از امام بزرگوار ده فرزند در تاريخ به ثبت رسيده است كه سه تن دختر، و بقيه پسر می باشند كه برخی در دوران حيات امام از دنيا رفته اند و اسامی آنان در تاريخ به اين ترتيب آمده است:

1. امام موسی بن جعفر عليه‌السلام. (144)

2. محمد معروف به ديباج، ديباج به معنای طاووس می باشد، علت اشتهار به اين نام به علت غايت جمال و زيبايی او بوده است.

3. اسحاق اسحاق وديباج از يك مادر بودند.

4. علی، او همان فردی است كه در عهد مأمون بر ضد عباسيان قيام نمود و دستگير شد و به خراسان اعزام شد.

5. اسماعيل اعرج، او همان فردی است كه فرقه اسماعيليه او را به امامت برگزيدند و در دوران حيات امام درگذشت.

6. عبد الله معروف به افطح (گشاده پا).

7. عباس.

8. ام فروه.

9. اسماء.

10. فاطمه.

شرح حال و زندگی آنان در كتابهای مربوطه به تفصيل آمده است. از شرح حال آنان، به علت رعايت حال خواننده خودداری شد.

ولی به يقين مهمترين اثر و يادگار امام، آثار علمی و يادگارهای جاودان معنوی و حوزه های علمی پرباری است كه از آن بزرگوار يادگار مانده است كه تا جهان باقی است به ابديت و جاودانگی پيوسته است.

در مورد امام جعفر صادق عليه‌السلام هر چه بنويسيم و كاوش داشته باشيم باز هم، كم و نارسا است در درك عظمت روحی و معنوی و علم سرشار و دانش بی كران او كافی است نگاهی به فقه مبسوط و گسترده آن بزرگ نظر بيافكنيم و منابع فقهی را مورد مطالعه قرار دهيم آنگاه متوجه خواهيم شد كه پايه گذار فقه جعفری در چه حد از افق اعلای علم و دانش و فضيلت و كرامت قرار دارد؟ و چه بهتر به اين شعر متوسل گرديم جائی كه شاعر فارسی زبان، گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كتاب فضل تو را آب بحر كافی نيست |  | كه تر كنم سر انگشت و صفحه بشمارم |

## منابع و مأخذ

1. الأمام الصادق والمذاهب الاربعه / اسد حيدر / دار الكتاب العربی.

2. الامام جعفر الصادق رائد السنة والشيعه / عبد القادر محمود / قاهره.

3. الأمام الصادق / ابوزهره / دار الفكر العربی / قاهره.

4. الاخلاق عند الأمام الصادق / محمد امين زين الدين / تهران.

5. الأحوال الشخصيه / ابوزهره / دار الفكر العربی.

6. بحار الانوار / مجلسی / تهران / چاپ كمپانی.

7. بيست گفتار / استاد شهيد مرتضی مطهری / تهران / صدرا.

8. تاريخ مبرد / كامل / قاهره / مصر.

9. تاريخ يعقوبی / يعقوبی / بيروت، لبنان.

10. تحف العقول / بحرانی / چاپ بصيرتی قم.

11. تاريخ المدينة المشرفة / سخاوی / مكه مكرمه.

12. تاريخ ابن كثير / ابن كثير / قاهره.

13. حلية الابرار (2 جلد) / بحرانی / نجف اشرف.

14. حياة موسی بن جعفر عليه‌السلام قرشی / تهران.

15. دائرة المعارف / فريد وجدی / تهران.

16. دلائل الصدق / علامه مظفر / نجف اشرف.

17. داستان راستان استاد شهيد مرتضی مطهری / چاپ صدرا.

18. رجال كشی / تأليف كشی / تهران.

19. سفينة البحار / محدث قمی / تهران / اسلاميه.

20. سخنان برگزيده / سيد ابراهيم ميانجی / تهران.

21. سيرة الائمة الاثنی عشر / هاشم معروف الحسنی / دار القلم بيروت.

22. شيعه در اسلام / علامه طباطبائی / قم / دار التبليغ اسلامی.

23. الفصول المهمه / ابن صباغ مالكی / قاهره / مصر.

24. فلسفة الأمام صادق محمد جواد جزايری / بيروت 1399.

25. قاموس الرجال / شيخ محمد تقی دزفولی / تهران.

26. القواعد الفقهيه / بجنوردی / قم / دار الكتب العلميه.

27. منهج المقال / ممقانی / تهران.

28. مؤلفو الشيعه / سيد حسن صدر / نجف اشرف.

29. المحجة البيضاء / فيض كاشانی / تهران.

30. ملل ونحل / شهرستانی / تهران.

31. كافی / يعقوب كلينی / تهران.

32. مغز متفكر شيعه / مركز مطالعات استراسبورك.

33. مروج الذهب / مسعودی / قاهره / مطبعة سعادت.

34. مجالس سنيه / سيد محسن امين عاملی / بيروت / لبنان.

35. وسائل الشيعه / حر عاملی / تهران / اسلاميه.

36. مناقب / ابن شهر آشوب / تهران.

37. لئالی الاخبار / تهران.

## پي نوشتها

1. آندره موره، نويسنده و متفكر فرانسوی.

2. توماس كارلايل، پژوهشگر بيداردل.

3. سيد هاشم بحرانی، تفسير برهان، ص ۶۶۵.

4. ثقة الأسلام كلينی، كافی ج ۲، ص ۸۷.

5. ثقة الأسلام كلينی، كافی ج ۲، ص ۸۷، متن عبارت: اجتهدت في العبادة وانا شاب فقال لی ابی: يا بنی! اراك تصنع فان الله اذا احب عبدا رضی عنه باليسير.

6. بيست گفتار، ص ۱۵۶.

7. بيست گفتار، ص ۱۵۷.

8. تشيع در مسير تاريخ، ص ۲۳۵.

9. ثقة الاسلام كلينی، كافی ج ۵، ص ۲۶۶.

10. ثقة الاسلام كلينی، كافی ج ۵، ص ۲۶۶.

11. اسد حيدر، الامام الصادق ج ۵ و ۶، ص ۶۶.

12. يعقوبی ج ۲، ص ۳۸۱.

13. استاد مطهری، داستان راستان ج ۲، ص ۸۵، به نقل از: وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۵۰.

14. مكاسب محرمه، شيخ انصاری، باب ولايت جائر.

15. حلية الأولياء، ج ۳، ص ۱۹۴.

16. الأمام الصادق، ج ۳، ص ۲۱.

17. منهج المقال، ص ۸۶.

18. الامام الصادق، ج ۳، ص ۵۹.

19. فرائد الأصول شيخ مرتضی انصاری، ص ۴۲۵، افست مصطفوی قم.

20. مجلسی - محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱، چاپ كمپانی، چاپ امير بهادر.

21. احب أن يرانی الله قد احسنت تقدير المعيشة، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۲۱، چاپ كمپانی.

22. الامام الصادق والمذاهب الاربعة، ص ۵۳.

23. همان مدرك سابق.

24. مناقب ابی حنيفه، ج ۱، ص ۱۷۳.

25. ملل ونحل، ج ۱، ص ۲۷۲.

26. مجالس سيد امين، ش ۵، ص ۲۰۵.

27. دائرة المعارف فريد وجدی، ج ۴، ص ۴۶۸.

28. همان منبع.

29. همان منبع.

30. پيشگفتار كتاب الهتف والاظله، ص ۱۶ - ۱۵.

31. تاريخ يعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۷.

32. هو ذو علم غزير وأدب كامل في الحكمة وزهد في الدنيا وورع من الشهوات شهرستانی، ملل ونحل، ج ۱، ص ۱۶۶، به نقل از: تشيع در مسير تاريخ، ص ۲۳۵.

33. ارشاد مفيد، ص ۲۵۳، چاپ دارالكتب الاسلامية.

34. شيعه در اسلام، ص ۱۴۰.

35. كتاب نامبرده محصول فكری جمعی از شيعه شناسان مركز اسلامی استراسبورگ می باشد. با وجود نقايص و اشكالات فراوانی كه مولود اسلام شناسی به سبك غرب می باشد، توسط آقای ذبيح الله منصوری ترجمه گرديده است. باز درباره ء شناخت نسبی امام عليه‌السلام بی فايده نيست. در همين حد كه طرز تفكر ديگران را نسبت به ايشان نشان می دهد.

36. امامان اهل بيت عليه‌السلام.

37. الامام الصادق، رائة السنة والشيعة، ص ۳.

38. مقدمه ابن خلدون ص ۳۳۴.

39. شيبی مصطفی كامل همبستگی ميان تصوف وتشيع ص ۹۰ - ۱۸۹، ترجمه دكتر علی اكبر شهابی به نقل از امامان از ديدگاه اهل سنت داود الهامی ص ۳۸۴.

40. مجلسی، بحار الانوار ج ۳، ص ۵۷، چاپ جديد. داستان راستان شهيد مطهری، ص ۷۶، ج ۲.

41. (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) سوره ء حشر، آيه ۹.

42. (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) سوره ء دهر، آيه ۸.

43. (وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (سوره فرقان، آيه ۶۷ ).

44. (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (سوره اسراء، آيه ۲۹).

45. كلينی، كافی ج ۲، ص ۱۵، متن حديث: «ان بنی اميه أطلقو الناس تعليم الايمان و لم يطلقوا تعليم الشرك، لكی اذا حملوهم عليه لم يعرفوه..» و در برخی از نسخه ها أطلقوا للناس می باشد.

46. غزالی در تفسير الجواهر.

47. بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۷.

48. طبق احصاء مرحوم شهيد ثانی در تمهيد القواعد بيش از يكصد قاعده اصولی و طبق احصاء و بررسی مرحوم آية الله ميرزا حسن بجنوردی در القواعد الفقيهيه بيش از ۶۰ قاعده فقهی جريان دارد.

49. مقدمة الامام الصادق، ص ۱۵ - ۱۷.

50. مغز متفكر شيعه، ص ۳۵.

51. امتياز ديگری كه مكتب فقهی امام صادق عليه‌السلام نسبت به ديگر مكاتب و مدارس فقهی داشت استقلال و اعطاء بهره خاص به عقل و انديشه است به حدی كه در اغلب موارد عقل را ملاك و معيار قرار می دهد و آن را به صورت معيار اصولی و راستين به صورت مهمترين شاخص در برخورد با احاديث مختلف در موضوعات متنوع به كار می گيرد.

52. گروه فوق كه نام برخی از آنان برده شد افرادی بودند كه احاديث اعتقادی و كلامی را بيشتر نقل و روايت كرده اند در برابر آنان افرادی بودند كه مسئوليت بيان احاديث مربوط به احكام را داشتند از اين گروه می توان: جميل بن دراج، عبد الله بن بكير، حماد بن عثمان، حماد بن عيسی، ابان بن عثمان، ابان بن تغلب و... را ذكر نمود كه نويسندگان و فقهای عاليقدر شيعه آنان را موثق ترين ياران امام نام برده اند و در كتاب های مربوط از آنان، تجليل به عمل آورده اند.

53. مذهب جعفری كه معروف به مكتب شيعه اماميه می باشد اطاعت و پيروی از آن همانند ديگر مذاهب اهل سنت بدون مانع می باشد رواست كه مسلمانان اين حقيقت را كاملا بشناسند و از تعصب بی جا دست بردارند.

54. ابوزهره، الأمام زيد، ص ۱۲.

55. ثقة الأسلام كلينی، كافی باب اختلاف الحديث.

56. اردبيلی، جامع الرواة ومحدث قمی، سفينة البحار ذيل احوال ابان، ج ۱.

57. الهامی از شيخ الطائقة شهيد مطهری.

58. شرح حال وبيوگرافی فقهای نامدار اسلام در يك كتاب نمی گنجد، علماء و دانشمندان قسمتی از بيوگرافی آنان را در كتابهای مربوط ثبت و ضبط نموده اند كه به عنوان نمونه می توان به كتابهای: ريحانة الادب، اعيان الشيعة، طبقات الاعلام، شهداء الفضيلة، علمای معاصرين و... مراجعه نمود.

نگارنده نيز برخی از مبارزات سياسی و اجتماعی روحانيت را در ۴ جلد كتاب يكصد سال مبارزه روحانيت مترقی وأخيرا در كتاب فقهای نامدار شيعه چاپ نويد اسلام قم آورده است كه می تواند بازگوكننده برخی از خدمات ذی ارج اين بزرگان علم و دين و فقاهت باشد.

59. رجال كشی، ص ۱۲۵.

60. اختصاص مفيد، ص ۲۰۳ - مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۰۰.

61. اختصاص مفيد، ص ۲۰۱ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۲ - رجال كشی، ص ۱۴۹ - مناقب، ج ۴، ص ۱۹۵.

62. اختصاص مفيد، ص ۴۵۳ - رجال كشی، ص ۱۴۵ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۸.

63. مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام، سيد عبد الحسين شرف الدين، ص ۶۴.

64. اختصاص، ص ۲۰۴ - ۲۰۳، رجال كشی، ص ۱۴۶.

65. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۶۱۴.

66. رجال كشی ص ۱۴۷.

67. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۲.

68. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۳۵.

69. مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام، ص ۳۷.

70. مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام، ص ۳۷.

71. مجلسی (ره)، بحار ج ۴۶، ص ۳۴۱ - رجال كشی ص ۱۶۹.

72. مناقب ابن شهر آشوب، ج، ص ۲۱۱.

73. علامه شوشتری، قاموس الرجال ج ۴، ص ۱۷۳.

74. مدرك گذشته، ص ۱۵۵ به نقل از رجال نجاشی.

75. مدرك گذشته، ص ۱۵۵ به نقل از رجال نجاشی.

76. كشی اين جريان را در رجال خود (ع ۱۳۴).

77. كشی اين جريان را در رجال خود (ع ۱۳۴).

78. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۳، مؤلفو الشيعه.

79. رجال كشی، ص ۱۳۵.

80. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۴۶ در مورد تربيت يافتگان مكتب امام عليه‌السلام قسمت هائی از كتاب امام باقر عليه‌السلام نوشته برادر، جناب آقای پيشوايی استفاده گرديده است. بدينوسيله تشكر و سپاس و قدردانی می گردد.

81. منهج المقال، ص ۷۶.

82. الامام الصادق، ج ۳، ص ۵۹.

83. به طبقات مفسران شيعه، ج ۱، مراجعه شود.

84. الامام الصادق ج ۳.

85. الامام الصادق ج ۳.

86. تاريخ المدينة الشريفة سخاوی، ج ۳، ص ۶۴.

87. شفاء الغرام مكی، ج ۱، ص ۱۶۹.

88. تاريخ ابن اثير ج ۹، ص ۶۴.

89. كامل ابن اثير، ج ۴، ص ۲۳۶ - ۲۷۰.

90. السيوطی، ص ۸۵.

91. الاناقه في كل الخلافة، ج ۱، ص ۳۳.

92. ابن نباته شرح العيون، ص ۹۶.

93. الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۳۴.

94. تاريخ ابن كثير، ج ۹، ص ۲۳۲.

95. الاناقه، ج ۱، ص ۲۴۶، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۴۸.

96. تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.

97. مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۰۵.

98. ابن اثير، ج ۵، ص ۱۲۷ - البدء والتاريخ مقدسی، ج ۳، ص ۵۳.

99. تاريخ طبری، ج ۳، ص ۲۹.

100. تشيع در مسير تاريخ، ص ۲۴۹.

101. منصور زاده ء يك زن برده بود.

102. سوره ۳۳، آيه ۴.

103. تاريخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۱ - مبرد كامل، ج ۴، ص ۱۶ به نقل از تشيع در مسير تاريخ، ص ۲۵۱.

104. شرح الاناقه، ج ۲، ص ۴۴.

105. مقاتل الطالبيين، ص ۴۱۱.

106. حياة موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۱۶۲.

107. وفسوسا كه اين راه يك طرفه را هرگز بر گشتی نيست!!

108. متن اشعار:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| رغيف خبز يابس |  | تأكله في الزاوية |
| وغرفة ضيقة |  | نفسك فيها خالية |
| أو مسجد بمعزل |  | عن الوری في ناحية |
| خير من الساعات |  | في القصور العاليه |
| فهذه وصيتی |  | فجرة بحاليه |
| طوبی لمن يسمع ها |  | تلك لعمری كافيه |
| فاسمع لصلح مشفق |  | يدعی أبا العتاهيه |

حياة موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۱۶۰.

109. طيفور، ص ۲۵.

110. هاشم معروف الحسنی، سيرة الائمه ج ۲، ص ۲۳۹.

111. جرج جرداق، صوت العدالة الانسانيه، ص ۱۳۳. و شگفتا مسلمانانی كه با صراحت تمام با عثمان خليفه سوم و از صحابه كبار پيامبر اسلام (ص) اتما حجت می كردند كه كژی او را با شمشير راست خواهند كرد (و چنين نيز كردند) در مقابل چنين بی عدالتی ها و جور و ستم خلفای عباسی از همداستانی با شيعيان جان بر كف آل علی عليه‌السلام خودداری می كردند!

112. شرح موطاء زرقانی، ج ۱، ص ۸.

113. جامع اسانيد، ابی حنيفه، ج ۱، ص ۲۲۲.

114. ارشاد مفيد، ترجمه آزاد از چهارده معصوم مرحوم جواد فاضل، ص ۱۸۶.

115. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۴.

116. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۰.

117 مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۴.

118. دلائل الصدق مظفر، قيم اخلاقيه مغنيه، ص ۱۴.

119. ارشاد مفيد، ص ۲۶۵ عين عبارت حديث: و جدت علم الناس كلها في اربع: اولها ان تعرف ربك والثانی ان تعرف ما صنع بك والثالث ان تعرف ما اراد منك والرابع: ان تعرف ما يخرجك من دينك.

120. قال رجل للصادق عليه‌السلام «يابن رسول الله دلنی علی الله، واكثر علی المجادلون وحيرونی فقال يا عبد الله إهل ركبت سفينة قط؟ قال: نعم: قال فهلا تعلق قلبك هنا لك ان شيئا من الأشياء قادر ان يخلصك من ورطتك؟ قال نعم قال الصادق فذالك الشئ هو القادر علی نجاة حيث لا منجی وعلی الاغانة حيث لا مغيث.» - معانی الاخبار، شيخ صدوق، ص ۴.

121. بحار الانوار، چاپ جديد، ج ۳، ص ۲۹.

122. فيض كاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۰۸.

123. اصول كافی، ج ۶، ص ۴۶.

124. اصول كافی، ج ۶، ص ۱۶۹ متن عبارت: لاتكرهوا الی انفسكم العبادة.

125. وسايل، كتاب امر به معروف، باب استحباب الرفق يا بالمؤمنين نقل از كتاب اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۱۶۹.

126. معانی الاخبار، ص ۳۴۲. متن حديث: عن ابی عبد الله عليه‌السلام: «من استوی يوماه فهو مغبون و من كان آخر يوميه شرهما فهو ملعون ومن لم يرا الزيادة في نفسه فهو الی ومن كان الی النقصان فالموت خير له من الحياة.»

127. اصول كافی، ج ۲، ص ۱۳۵. متن حديث: قال ابو عبد الله عليه‌السلام: «كان فيما وعظ به لقمان ابنه يا بنی وا اعلم انك سيسئل غدا اذا وقفت بين يدی الله عز وجل عن اربع شبابك فيما ابليسه وعمرك فيما افنيته و مالك مما اكتسبة وفيما انفقته.»

128. جعفريات، ص ۹۲.

129. وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۹

130. الئالی الاخبار، ص ۲۶۷.

131. وسائل الشيعه، چاپ امير بهادر، ج ۴، ص ۵۲۰.

132. سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۹۹.

133. سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۱۱.

134. داستان راستان، ج ۲، ص ۱۱.

135. اصول كافی، ج ۲، ص ۱.

136. تحف العقول، ص ۳۱۶.

137. اصول كافی، ج ۱، ص ۵۱۰.

138. امالی صدوق، ص ۱۶۹.

139 بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹ - داستان راستان، ج ۱، ص ۱۷۱.

140. محمد تقی فلسفی، اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۱۶۰.

141. اصول كافی، ج ۱، ص ۴۷۲ - دلائل الامامة، ص ۱۱۱ - ارشاد مفيد، ص ۲۵۴ - تاريخ يعقوبی، ج ۳، ص ۱۹۹ - الفصول المهمه، ص ۲۱۲ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۰.

142. اصول كافی، ج ۱، ص ۳۱.

143. سيرة الأئمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۰۱.

144. شرح حال زندگی امام تحت عنوان امام موسی بن جعفر عليه‌السلام قهرمان مبارزه و تصميم مقاومت، به شماره ۹ از سوی همين انتشارات، نشر يافته است.

فهرست مطالب

[شناسنامه مبارك امام صادق عليه‌السلام 3](#_Toc488138101)

[پيشگفتار 4](#_Toc488138102)

[اوضاع پيچيده 13](#_Toc488138103)

[اعتراف اهل بيت 15](#_Toc488138104)

[بخش اول خصوصيات روحی امام عليه‌السلام 16](#_Toc488138105)

[سخاوت امام عليه‌السلام 18](#_Toc488138106)

[شجاعت او 20](#_Toc488138107)

[سجايای اخلاقی و انسانی 21](#_Toc488138108)

[امام عليه‌السلام و نصرانی تشنه 22](#_Toc488138109)

[عدم پذيرش قيادت سياسی 23](#_Toc488138110)

[قيام زيد 25](#_Toc488138111)

[اعراض از تواضع و كرنش در برابر ستمگران 28](#_Toc488138112)

[دستور نافرمانی از ستمگران 29](#_Toc488138113)

[1. در ظله بنی ساعده: 31](#_Toc488138114)

[2. گرانی ارزاق عمومی: 32](#_Toc488138115)

[بخش دوم آراء ديگران درباره ء امام عليه‌السلام 33](#_Toc488138116)

[بخش سوم امام عليه‌السلام و گروهها 40](#_Toc488138117)

[امام صادق عليه‌السلام و گروهی از متصوفه 41](#_Toc488138118)

[امام و ابو شاكر ديصانی دهری معروف 51](#_Toc488138119)

[بخش چهارم حوزه علمی امام عليه‌السلام و تربيت يافتگان آن 54](#_Toc488138120)

[اجتهاد يا مكانسيم اسلامی 59](#_Toc488138121)

[شاگردان مدرسه امام عليه‌السلام 61](#_Toc488138122)

[مفتوح بودن باب اجتهاد از نظر فقه جعفری 64](#_Toc488138123)

[تأليفات او 77](#_Toc488138124)

[بخش پنجم: امام عليه‌السلام و زمامداران خودسر 80](#_Toc488138125)

[1. عبد الملك بن مروان 82](#_Toc488138126)

[دليل آفتاب 83](#_Toc488138127)

[نمونه ای از خونريزی های حجاج 84](#_Toc488138128)

[2. وليد فرزند عبد الملك 85](#_Toc488138129)

[3. سليمان فرزند عبد الملك 86](#_Toc488138130)

[4. عمر بن عبد العزيز 87](#_Toc488138131)

[5. يزيد فرزند عبد الملك يزيد بن عبد الملك 88](#_Toc488138132)

[6. هشام پسر عبد الملك 89](#_Toc488138133)

[هشام و خاندان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 91](#_Toc488138134)

[7. وليد بن عبد الملك 92](#_Toc488138135)

[8. يزيد ناقص 93](#_Toc488138136)

[9. ابراهيم بن وليد نوه ء عبد الملك مروان 94](#_Toc488138137)

[10. مروان حمار 95](#_Toc488138138)

[11 و 12. سفاح عباسی و منصور دوانيقی 96](#_Toc488138139)

[دوران انتقال 100](#_Toc488138140)

[تقيه و كتمان عقيده 103](#_Toc488138141)

[سفاح 106](#_Toc488138142)

[منصور 107](#_Toc488138143)

[پيمان شكنی او 109](#_Toc488138144)

[نمونه ای از اختناق 110](#_Toc488138145)

[نمونه ای از اختناق 111](#_Toc488138146)

[منصور و خاندان رسالت 114](#_Toc488138147)

[شكنجه های غير انسانی 115](#_Toc488138148)

[نذرهای منصور 117](#_Toc488138149)

[بخش ششم: رهنمودها و ارشادات تربيتی 118](#_Toc488138150)

[1. توحيد و خداشناسی 120](#_Toc488138151)

[2. باز 121](#_Toc488138152)

[3. اثبات توحيد 122](#_Toc488138153)

[4. درباره ی تربيت فرزند 123](#_Toc488138154)

[5. عزت نفس 124](#_Toc488138155)

[6. عبادت اجباری و ملال آور 125](#_Toc488138156)

[7. رشد و تكامل امام صادق عليه‌السلام 126](#_Toc488138157)

[8. درباره ارزش جوانی 127](#_Toc488138158)

[9. انتخاب همسر شايسته 128](#_Toc488138159)

[10. خواهش دعا 129](#_Toc488138160)

[11. همسفر حج 130](#_Toc488138161)

[12. در معاشرت نيك وحسن رفتار 131](#_Toc488138162)

[13. در مورد شناخت خوش رفتار و خوش كردار 132](#_Toc488138163)

[14. حدود اخلاق 133](#_Toc488138164)

[15. آينده نگری امام صادق عليه‌السلام 134](#_Toc488138165)

[16. منع شراب خواری 135](#_Toc488138166)

[17. چند حق از حقوق برادران اسلامی امام صادق عليه‌السلام 137](#_Toc488138167)

[18. فرمان و دستور العمل خدمتگزاران ملت و مملكت 138](#_Toc488138168)

[گزينش اصحاب راز 141](#_Toc488138169)

[تراكم ثروت و كنز اموال 142](#_Toc488138170)

[اعتبار دنيا 143](#_Toc488138171)

[رعايت حقوق برادران اسلامی 145](#_Toc488138172)

[تأمين پوشاك نيازمندان 146](#_Toc488138173)

[نجات از گرسنگی 147](#_Toc488138174)

[خدمت به برادر 148](#_Toc488138175)

[ازدواج 149](#_Toc488138176)

[كمك در ديوان 150](#_Toc488138177)

[اهميت زيارت مؤمن 151](#_Toc488138178)

[پرونده سازی و پرونده بازی 152](#_Toc488138179)

[مقام معنوی مؤمن 153](#_Toc488138180)

[شهادت 154](#_Toc488138181)

[توطئه منصور و شكست آن 156](#_Toc488138182)

[رثای آن بزرگوار 159](#_Toc488138183)

[شهادت با سم 160](#_Toc488138184)

[فرزندان امام 161](#_Toc488138185)

[منابع و مأخذ 163](#_Toc488138186)

[پي نوشتها 165](#_Toc488138187)